

دانشنی های فاطمی

---

سرشناسه: جعفرپور، مجید، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: دانستنی‌های فاطمی (چهارده پرسش و پاسخ کاربردی درباره حضرت فاطمه سلام الله علیها) // نویسنده: مجید جعفرپور.

مشخصات نشر: قم: بیت الأحزان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۵۱ ص.

شابک:  
۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۹-۶۲-۷

وضعیت فهرستنویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه ص. [۱۴۸] - ۱۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: دانستنی‌های فاطمی.

موضوع: چهارده پرسش و پاسخ کاربردی درباره حضرت فاطمه سلام الله علیها.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵.

---

---

## دانستنی‌های فاطمی

---

(چهارده پرسش و پاسخ کاربردی درباره حضرت فاطمه سلام الله علیها)

نویسنده: مجید جعفرپور

صفحه‌آرا: جواد قربانی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸

بها: ۱۶۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است

---

مرکز توزیع: قم، ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری امام حسین علیه السلام، پلاک ۱۳۹

تلفن: ۰۲۵۳-۲۹۲۹۶۸۰ و ۰۹۱۲۵۰۱۴۳۷۶



تقدیم به:

بانوی با و فا و با معرفت بیت فاطمی و علوی، بانو فضّه

## فهرست مطالب

پیش گفتار..... ۶

**سؤال اول:** محبان حضرت فاطمه (علیها السلام)،

در برابر ایشان چه وظایفی دارند؟..... ۱۷

**سؤال دوم:** خلقت حضرت زهرا (علیها السلام)،

به چه صورت بوده است؟..... ۳۰

**سؤال سوم:** حضرت فاطمه (علیها السلام)،

چگونه متولد شد؟..... ۴۹

**سؤال چهارم:** حضرت فاطمه (علیها السلام)،

چگونه وارد محشر می شود؟..... ۶۶

**سؤال پنجم:** چرا به حضرت فاطمه (علیها السلام)،

«فاطمه» می گویند؟..... ۷۵

**سؤال ششم:** چرا به حضرت فاطمه (علیها السلام)،

«صدیقه» می گویند؟..... ۸۷

**سؤال هفتم:** چرا به حضرت فاطمه (علیها السلام)،

«بَضْعَةُ الرَّسُول» گفته می شود؟..... ۹۳

**سؤال هشتم:** چرا به حضرت فاطمه (علیها السلام) ،

«اُمّ أبیها» گفته می‌شود؟.....۱۰۴

**سؤال نهم:** چرا به حضرت فاطمه (علیها السلام) ،

«سیده نساء العالمین» گفته می‌شود؟.....۱۱۰

**سؤال دهم:** داستان گردن بند با برکت

حضرت فاطمه (علیها السلام) چیست؟.....۱۱۴

**سؤال یازدهم:** چه کسانی با دیدن کرامات حضرت فاطمه (علیها السلام) ،

مسلمان شدند؟.....۱۲۰

**سؤال دوازدهم:** چرا امام زمان (علیه السلام) ،

اسوه حسنه خود را حضرت زهرا (علیها السلام) معرفی می‌فرماید؟.....۱۲۳

**سؤال سیزدهم:** حضرت فاطمه (علیها السلام) ،

درباره تولی و تبری چه مطلبی فرموده است؟.....۱۲۷

**سؤال چهاردهم:** در هجوم اصلی به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) ،

در صورت حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خانه؛

چرا حضرت زهرا (علیها السلام) پشت در آمد؟.....۱۳۹

منابع.....۱۴۸

## پیش گفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِفْتَتَحَ كِتَابَ أَعْمَالِنَا بِذِكْرِ فَضَائِلِ فَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا؛ وَ جَعَلَ خَاتِمَةَ أَحْوَالِنَا بِهِ خَيْرُ خَاتِمَةٍ، وَ الصَّلَاةَ وَ السَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى أَبِيهَا، وَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى بَعْلِهَا، وَ بَنِيهَا الْأئِمَّةِ الْقَائِمَةِ، صَلَاةً مُتَوَاتِرَةً دَائِمَةً.<sup>۱</sup>

عبدالله بن محمد عابد<sup>۲</sup> گوید: در سال ۲۵۵ هجری آن زمانی که مولایم امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا بود، درخواست کردم که صلوات بر پیامبر و جانشینانش علیهما السلام بر من املاء کند؛ یعنی کلمه کلمه بفرماید و من بنویسم. من به همراه خویش کاغذهای زیادی حاضر کرده بودم. آن حضرت بدون استفاده از نوشته ای، الفاظ صلوات (بر چهارده معصوم) را برایم املا کرد و فرمود و بنویس. صلوات سوم، صلوات بر سرور بانوان حضرت فاطمه علیها السلام بود که امام فرمود و من نوشتم. این صلوات مخصوص دارای مطالب بسیار ارزنده ای در شناخت هر چه بیشتر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است:

---

<sup>۱</sup>. *عوامل العلوم*، بحرانی، ج ۱۱، ص ۱۵.

<sup>۲</sup>. عبدالله بن محمد عابد استاد ابوالفضل شیبانی است. شیخ طوسی درباره ابوالفضل می گوید: شخصی است که روایات زیادی نقل کرده است (فهرست شیخ طوسی، مدخل ۶۱۱؛ رجال شیخ طوسی، مدخل ۶۳۶). بر اساس علم رجال کسی که روایات زیادی نقل کرده باشد، شخص موثق و قابل اعتمادی است. نجاشی درباره ابوالفضل شیبانی می گوید: در ابتدا عالمی دقیق بود، ولی در ادامه دچار اشتباهاتی در نقل روایات شد (رجال نجاشی، مدخل ۱۰۵۹).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّادِقَةِ، فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ، وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ، الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا، وَ اسْتَحْفَ بِحَقِّهَا وَ كُنِ الثَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا، اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ الْهُدَى، وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ، وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلِكِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ تُقَرُّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا، وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ»<sup>۱</sup>.

---

۱. «پروردگارا، درود فرست بر صلیقیه فاطمه، دارای نفسی زکیه که مورد علاقه و محبت و دوستی حبیب تو و پیامبر توست و مادر دوستان خاص تو امامان برگزیده و او منتخب توست که وی را برگزیدی و فضیلت دادی و برتری بر تمام زنان عالم دادی. پروردگارا، تو از ظلم و بیدادی که امت جاهل در حق او کردند و اهانت نمودند دادخواهی کن و از آن مردم بی رحم که خون پاک فرزندان را به خاک ریختند خون خواهی کن و انتقام بگیر. پروردگارا، چنانکه آن حضرت را مادر ائمه هدی و همسر علی مرتضی صاحب بیرق و علم فتح قرار دادی، و شفاعت آنکه در ملا اعلی گرامی است، پس تو ای خدا درود فرست بر آن حضرت و بر مادرش، درودی که وجود پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر آن گرامی می داری و چشم ذریه او را روشن می گردانی و از من هم در این لحظه، بهترین سلام و تحیت را به آن بزرگواران برسان» (مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۰۱).

## احیای شعائر<sup>۱</sup> فاطمی، اجر رسالت نبوی

خداوند متعال درباره تعظیم شعائر می فرماید: ﴿ذَالِكَ وَ مَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ (حقیقت) این است؛ و هر کس نشانه‌های (بندگی) خداوند را سترگ دارد، بی‌گمان، این (کار) از پرهیزگاری دل‌ها است. از طرفی، بزرگداشت نشانه‌های الهی، علامت پاکی دل‌ها است و از طرفی دیگر، تنها درخواست پیامبر رحمت حضرت محمد ﷺ و تنها اجر رسالت نبوی، مودت و ابراز محبت به اهل بیت ایشان است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ بگو: برای این (رسالت) از شما مزدی نمی‌خواهم جز دوستداری خویشاوندان (خود) را.

سرّ اهمیت مودت اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان اجر رسالت، آن است که نتیجه رسالت رسول خدا ﷺ برای مسلمانان بلکه برای همه انسان‌ها این است که با رسالت آن حضرت، قلب‌های مرده انسان‌ها زنده شد و انسانیت معنا پیدا کرد و انسان‌ها با تبعیت از اهداف رسول الله ﷺ به نعمت‌های بی‌پایان الهی می‌رسند. در مقابل این نعمت بزرگ اگر مودت اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار بگیرد، نشان دهنده

---

<sup>۱</sup> شعائر: جمع شعیر است به معنای علامت و نشانه (قاموس قرآن، قرشی، ج ۴، ص ۴۴).



اهمیت این اجر است؛ زیرا ثمن باید با مثنی از جهت ارزش  
مطابقت داشته باشد.<sup>۱</sup>

پیامبر خدا ﷺ درباره حبیئه خویش می فرماید:  
«إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي...»<sup>۲</sup>؛ همانا فاطمه پاره تن من است.

حال اگر محبّ حضرت فاطمه (علیها السلام) خواسته باشد، اجر رسالت نبوی  
را ادا کند و به پاره تن آن حضرت و تنها یادگار او اظهار مودّت  
نماید؛ باید از یک سو شاکر نعمت هدایت فاطمی و علوی باشد، و  
از سوی دیگر هر چه بیشتر با معارف، فضایل و ارزش های فاطمی  
آشنا شود و در ادامه در گسترش آنها کوشا باشد تا مردم ضمن  
آشنایی با چهره ملکوتی حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) در شمار  
محبّان و پیروان آن بانوی بی قرینه قرار گیرند؛ چنان که  
امام رضا (علیه السلام) فرمود: «خدا بیامرزد کسی را که امر ما را زنده  
کند». (راوی حدیث گوید): به امام گفتم: چگونه امر شما زنده می  
شود؟ فرمود: «به آموختن علوم ما، و تعلیم دادن آن به مردمان؛ چه

---

<sup>۱</sup>. حلقه وصل رسالت و امامت، آیت الله وحید خراسانی، ص ۱۹۸.

<sup>۲</sup>. آمالی، شیخ صدوق، ص ۱۰۴، مجلس ۲۲. شبیه این حدیث در منابع معتبر اهل سنت آمده است:  
«فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي» (صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس، رقم ۳۱۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۴،  
ص ۱۹۰۲، رقم ۲۴۴۹).

اگر مردمان از آن تعالیمِ والا که در سخنان ما وجود دارد، آگاه شوند، پیرو ما خواهند شد»<sup>۱</sup>.

### فضّه کیست؟

فضّه، اصالتاً از اهالی نوبیه بود؛<sup>۲</sup> نوبیه شهری است در جنوب سودان،<sup>۳</sup> یا جنوب مصر و شرق نیل.<sup>۴</sup> برخی او را هندی،<sup>۵</sup> و برخی دیگر دختر پادشاه هند معرفی‌اش کرده‌اند.<sup>۶</sup> پس از نزول آیه ﴿فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِّسُورًا﴾<sup>۷</sup> پیامبر ﷺ، وی را به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) فرستاد و او را فضّه نامید.<sup>۸</sup>

---

۱. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحَبًّا أَمَرْنَا». فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحِبُّ أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (عيون اخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۳۰۷).

۲. اعلام النساء المؤمنات، حسون، ص ۶۹۶؛ الإصابه، ابن حجر، ج ۸، ص ۲۸۱.

۳. مجمع البحرين، طريحي، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴. رياض السالكين، ابن الوردی، ج ۴، ص ۲۲۴.

۵. الحسين و بطله كربلاء، مغنيه، ص ۲۸۷.

۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹، ص ۵۷۵.

۷. سوره اسراء، آیه ۲۸.

۸. تفسير نور الثقلين، خويزی، ج ۳، ص ۱۵۷.

حضرت فاطمه علیها السلام کارهای خانه را بین خود و فضه تقسیم کرد؛ یک روز خود و یک روز فضه کارها را انجام می داد.<sup>۱</sup>

فضه بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام به عنوان کنیز به حضرت علی علیه السلام رسید.<sup>۲</sup> پس از آن بیست سال زندگی کرد. فضه را زنی صالح و باتقوا دانسته اند.<sup>۳</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد وی می فرماید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي فِضَّتِنَا».<sup>۴</sup>

امیرمؤمنان علیه السلام او را به همسری ابو ثعلبه حبشی درآورد. فضه، از او یک پسر به دنیا آورد. بعد از مرگ ابو ثعلبه، فضه با ابوملیک غطفانی ازدواج کرد و پس از این ازدواج پسرش از ابو ثعلبه از دنیا رفت.<sup>۵</sup> فضه از ابوملیک دارای فرزندی شد.<sup>۶</sup>

مقبره‌ای منسوب به فضه در دمشق در قبرستان باب الصغیر موجود است. قبر وی کمی بالاتر از مرقد منسوب به عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و در

---

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. اعلام النساء المؤمنات، حسون، ص ۶۹۶.

۳. الحسین و بطله کربلاء، مغنیه، ص ۲۸۷.

۴. الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص ۲۸۱.

۵. اعلام النساء المؤمنات، حسون، ص ۶۹۷.

۶. الحسین و بطله کربلاء، مغنیه، ص ۲۸۷.

انتهای غربی قبرستان قرار دارد. حجره و مرقد او گنبدی کوچک به رنگ سبز داشته و دیواره‌های آن از سنگ سیاه است.<sup>۱</sup>

برای آشنایی بیشتر با جناب فضه، به دو داستان زیر توجه شود:

## داستان اول

ابوالقاسم قشیری داستانی مربوط به حفظ قرآن و تسلط به معارف قرآنی درباره فضه نقل می‌کند. این مطلب که در منابع شیعی مانند «مناقب»<sup>۲</sup> و «بحارالانوار»<sup>۳</sup> مورد اشاره و استفاده قرار گرفته به این صورت است: در راه مکه از قافله بازمانده بودم، زنی را دیدم که تنها و سرگردان می‌رود. پرسیدم کیستی؟ این آیه را خواند: ﴿قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ سلام کردم و سؤال خود را تکرار نمودم؛ آیه خواند: ﴿مَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ﴾<sup>۵</sup>؛ آن که را خدا هدایت کند گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت. گفتم: جن هستی یا انسان؟ گفت: ﴿يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ﴾<sup>۶</sup>.

۱. اماکن سیاحتی و زیارتی دمشق، قاندان، ص ۴۷.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۸۶.

۴. سوره زخرف، آیه ۸۹.

۵. سوره زمر، آیه ۳۷.

۶. سوره اعراف، آیه ۳۱.

گفتم: از کجا می آیی؟ گفت: ﴿يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾<sup>۱</sup>؛ از مکان دوری ندا می شنوند. گفتم: قصد کجا داری؟ آیه دیگری خواند: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾<sup>۲</sup>؛ گفتم: چند روز است سرگردانی؟ گفت: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾<sup>۳</sup>؛ فهمیدم شش روز سرگردان است. گفتم: آیا گرسنه هستی؟ گفت: ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ﴾<sup>۴</sup>؛ به او طعام دادم و به راه افتادیم، و چون آهسته می آمد تقاضا کردم که شتاب کند تا زودتر برسیم. گفت: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً أَلَا وُسْعَهَا﴾<sup>۵</sup>؛ دانستم قدرت شتاب ندارد. درخواست کردم بر ترک مرکب من سوار شود. گفت: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾<sup>۶</sup>؛ پیاده شدم و او را سوار کردم. گفت: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا﴾<sup>۷</sup>؛ شکر خدایی را که این مرکب را مسخر ما کرد. به قافله رسیدیم. گفتم: آیا میان این کاروان کسی را داری؟ گفت: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۸</sup>؛ ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾<sup>۹</sup>؛ ﴿يَا مُوسَى إِنِّي

۱. سوره فصلت، آیه ۴۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳. سوره ق، آیه ۳۸.

۴. سوره انبیا، آیه ۸.

۵. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۶. سوره انبیا، آیه ۲۲.

۷. سوره زخرف، آیه ۱۳.

۸. سوره ص، آیه ۲۶.

۹. سوره مریم، آیه ۱۲.

أَنَا اللَّهُ؛<sup>۱</sup> ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ﴾.<sup>۲</sup> نام چهار نفر برد: داوود، یحیی، موسی و محمد. گفتم: این ها چه نسبتی با تو دارند؟ گفت: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛<sup>۳</sup> فهمیدم این چهار نفر، فرزندان اویند. این چهار نفر را صدا زد؛ چهار تن رسیدند و از من تشکر کردند. آن زن این آیه را خواند: ﴿يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾؛<sup>۴</sup> آنان به من احسان کردند. آیه‌ای دیگر خواند: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾.<sup>۵</sup> آن ها عطا را زیادت‌ر کردند. گفتم: این زن کیست؟ گفتند: فزه، خادمه دختر پیامبر ﷺ است که امسال بیست‌مین سال است که او لب به سخنی جز به آیات قرآن باز نکرده است.

#### نکات

۱. منظور فرزندان فزه، تداوم در ارائه جواب های قرآنی در طی بیست سال بوده است؛ زیرا به طور قطع وی در جایگاه‌های خاص نیز بدون قرآن به پاسخ‌گویی می‌پرداخت آن گونه که در نقل اخبار مربوط به شهادت

۱. سوره قصص، آیه ۳۰.

۲. سوره فتح، آیه ۲۹.

۳. سوره کهف، آیه ۴۶.

۴. سوره قصص، آیه ۲۶.

۵. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

حضرت زهرا علیها السلام ثبت شده است که وی طی حدیثی طولانی وقایع آن روز را شرح می‌دهد.

۲. هنگامی که یکی از نویسندگان به معرفی فضّه و کمالات وی می‌پردازد، این گونه می‌نویسد: وقتی دید مردم روایات وارده در باب سفارش اهل بیت علیهم السلام و سایر حقایق دین پشت سر انداخته‌اند، فضّه تصمیم گرفت جز به آیات قرآن استشهاد نکند. به این ترتیب با استشهاد به قرآن مقابل هر گونه اعتراض حاکمان و عوامل آنان را گرفت و آزادانه به نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام همت گمارد. حفظ قرآن و استفاده به جا از آن از دیدگاه دیگر مبین آگاهی فضّه به معارف قرآن و طبیعتاً آراء و افکار اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امیرمؤمنان علیه السلام مراجع به تفسیر و تأویل آیات قرآنی نیز هست؛ زیرا وی پرورش یافته در خاندان پاکان بود و تمام اعمالش حکایت از تأثیرپذیری علمی و عملی از آنان داشت.

## داستان دوم

مالک بن دینار می‌گوید: زمانی که برای زیارت خانه خدا راهی حج بودیم، زنی لاغر اندام را دیدم که بر حیوانی لاغر و ناتوان سوار است، ولی حیوان در راه بازماند. من او را سرزنش کردم که چرا با چنین مرکبی توشه سفر بسته است و می‌خواهد راهی بدین درازی را بییماید؟ اما زن سر به آسمان

بلند کرد و گفت: «نه در خانه ام گذاردی و نه به خانهات رساندی؛ سوگند به عزت و جلالت اگر کسی غیر از تو چنین کاری با من کرده بود، شکایتش را پیش تو می‌آوردم». ناگهان شخصی در بیابان پیدا شد که در دستش افسار ناقه‌ای بود و آماده تا آن زن را به مقصد برساند. من که از این ماجرا، کمالات زن را دیدم، دانستم زن پرهیزکاری است که نزد خدایش مقام بلندی دارد، پرسیدم تو کیستی؟ گفت: من شهره، دخترِ مسکه دختر فضه کنیز حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) هستم.<sup>۱</sup>

در این نوشتار سعی شده است به چهارده پرسش کاربردی دربارهٔ حضرت فاطمه (علیها السلام) پاسخ‌های متقن و استوار بر اساس آیات و روایات داده شود. امید است شفیعهٔ دو سرا حضرت زهرا (علیها السلام) این خدمت ناچیز را به کرامت خویش از این حقیر سراپا تقصیر بپذیرد.

لیله القدر محمد، فاطمه  
ثبت کن هذا محب فاطمه

ای بهشت قرب احمد، فاطمه  
از کرامت بر جبین ما همه

قم مقدس

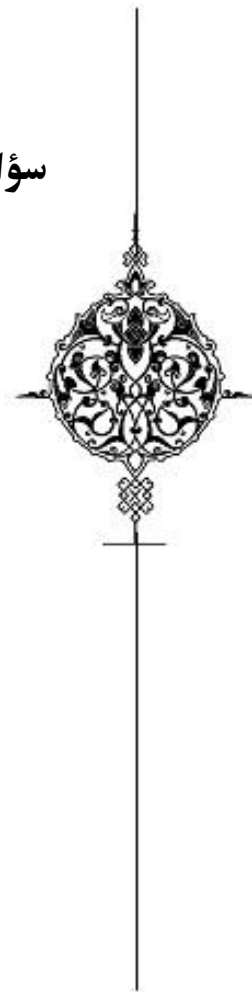
۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۱ / چهارم دیماه ۱۳۹۸

خادم خادمان حضرت زهرا سلام الله علیها: مجید جعفرپور

<sup>۱</sup> مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۴۶.



## سؤال اول



محبّان حضرت فاطمه سلام الله عليها  
در برابر ایشان چه وظایفی دارند؟

## ۱. معرفت

یکی از ارزشمندترین و اساسی‌ترین ارزش‌های معنوی و دینی، شناخت خدا و پس از آن شناخت پیامبران و آنگاه شناخت نسبت به اهل بیت علیهم السلام است. این شناخت از نوع شناخت واجب و لازم بوده و علاوه بر این که یک تکلیف و وظیفه است، نیازی فوری و معنوی نیز به شمار می‌آید؛ چون که جهل، تجاهل و حتی غفلت در امر شناخت اهل بیت علیهم السلام، موجب بروز خسارت‌های زیان‌باری در کسب سعادت فردی و سلامت اجتماعی و ایجاد انحراف در مسیر تکامل انسان خواهد شد و انسان را از حیات طیبه و زندگی خداپسندانه محروم خواهد ساخت.

کسب معرفت نسبت به اهل بیت علیهم السلام، هم امری آسان و هم دشوار است؛ زیرا در نگاه اول، شناخت اهل بیت علیهم السلام مطلبی ساده و ممکن به نظر می‌رسد، اما با نگاهی عمیق و محققانه، معرفت اهل بیت علیهم السلام مطلبی بسیار دشوار و حتی دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. از این رو در روایات بیان شده که دستیابی به کُنه و حقیقت معرفت اهل بیت علیهم السلام برای افراد ناممکن است؛ چرا که یکی از جنبه‌های وجودی اهل بیت علیهم السلام، جنبه ملکوتی و الهی ایشان است و عالم ملکوت، حقیقتی دور از فهم خاکیان دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان و ابوذر فرمود: «وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، وَ لَا مِعْشَارَ

العُشْر؛<sup>۱</sup> در باره فضل ما هر چه مایلید بگوئید، به کُنه فضل ما نخواهید رسید، و حتی یک صَدْمِ آن را نمی توانید بیان کنید».

امام هادی علیه السلام نیز در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت (علیهم السلام) می فرماید: «مَوَالِيَّ لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ»؛<sup>۲</sup> ای پیشوایان من (صفت کمالیه شما آنقدر است که) ثنای شما را نمی توان شمرد، و به کُنه مدح و توصیف قدر و منزلت شما نمی توان رسید».

در بین اهل بیت علیهم السلام معرفت نسبت به فضل و مقام حضرت فاطمه علیها السلام توجه ویژه ای شده است تا آنجا که بر اساس روایات، خداوند رحمان فردی از پیامبران و جانشنان آنان را مبعوث نکرد، مگر پس از اقرار به برتری حضرت صدیقه (علیها السلام) و دوستی او.

مرحوم علامه مجلسی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند: «... وَ هِيَ الصَّادِقَةُ الْكُبْرَى وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونِ الْأُولَى»؛<sup>۳</sup> و او

---

۱. الكتاب العتيق، علوی، ص ۷۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ۶.

۲. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۹۹؛ المزار الكبير، ابن مشهدی، ص ۵۳۲؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۷۶.

۳. امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶۸؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵؛ .

حضرت فاطمه (علیها السلام) صدیقه کبرا است و قرن‌های پیشین بر محور شناخت او دور می‌زد.»

نکته: محقق بارع، ابوالحسن نجفی درباره حدیث فوق می‌نویسد: مراد از «قرون» در این روایت، قرون همه پیامبران و جانشنان آنان و امت‌های ایشان، از آدم به بعد، حتی قرن نفیس نفیس رسول خدا ﷺ است. به عبارت دیگر، خداوند رحمان فردی از پیامبران و جانشنان آنان را مبعوث نکرد، مگر پس از اقرار به برتری حضرت صدیقه و دوستی او. مؤید این گفتار، روایتی است که مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب *مدینه المعاجز* از پیامبر خدا ﷺ نقل فرموده است: «ما تَكَامَلَتِ النَّبُوَّةُ لِنَبِيٍّ حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَمَحَبَّتِهَا»<sup>۱</sup> مقام نبوت پیامبری کامل نشد تا این که به برتری و دوستی او [فاطمه (علیها السلام)] اقرار کرد.»

امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه اوّل از سوره قدر فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ، وَالْقَدْرُ اللَّهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»<sup>۲</sup> مقصود از شب، فاطمه زهرا و مقصود از قدر، خداوند است. پس هر کس

<sup>۱</sup>. *عوالم العلوم*، بحرانی، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

<sup>۲</sup>. *بحار الانوار*، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۶۵.

فاطمه را درست بشناسد، قطعاً شب قدر را درک کرده است، و همانا او فاطمه نامیده شد؛ زیرا خلائق از شناختنش درمانده شده‌اند.<sup>۱</sup>

نکات

یک. «فَطَمَمَ» در لغت به معنای بازداشتن،<sup>۲</sup> و «خَلَقَ» به معنای هر موجودی است که آفریده شود. واژه خلق، معنای گسترده ای دارد که شامل همه مخلوقات می‌شود.

دو. بر اساس این روایت، امام صادق (علیه السلام) با دو تأکید (إِنَّ، جمله اسمیه) و «الف و لام» استغراق در کلمه «الْخَلْقَ»، بیان می‌فرماید: حتماً حتماً تمام

---

<sup>۱</sup>. پاداش خواندن سوره قدر: سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ از مردی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «هر کس سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) را با صدای آشکار بخواند، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است، و هر کس آن را آهسته بخواند همچون کسی است که در راه خدا در خون خود غلتیده است، و هر کس آن را ده مرتبه بخواند، خداوند هزار گناه از نامه عملش محو می‌کند» (ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۴). همچنین از حسین بن ابی العلاء نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) را در یکی از نمازهای واجب الهی بخواند، ندا کننده‌ای ندا می‌کند: ای بنده خدا، خداوند گناهان گذشته‌ات را بخشید، کار خود را از سر گیر» (ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۴). قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَضَّلُ إِيْمَانِ الْمُؤْمِنِ بِحَمَلِهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَبِتَفْسِيرِهَا، عَلَى مَنْ لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيْمَانِ بِهَا، كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَى الْبَهَائِمِ» (تأویل الآيات، استرآبادی، ص ۷۹۸).

<sup>۲</sup>. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۵۴.

مخلوقات، حتی پیامبران اولوا العزم و فرشتگان مقرب نیز از شناخت جایگاه و شخصیت حضرت زهرا علیها السلام عاجز هستند.

## ۲. محبت

محبت حالتی است میان محب و محبوب که سرچشمه آن قلب است، ولی نمود آن در ظاهر و در افعال و اعمال محب به روشنی نمایان می‌شود. محبتی که جلوه عینی پیدا می‌کند، و به محب جهت می‌بخشد. بر اساس روایات فراوانی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، حبیب خدا شخص پیامبر خاتم الانبياء است و همین عنوان نشان می‌دهد که محبوب ترین خلق خدا ایشان است که لقب «حبیب الله» را اختصاص به خود داده است و به دنبال ایشان، اهل بیت آن حضرت هستند که در این ویژگی جدا نیستند و در حقیقت چهارده معصوم علیهم السلام تنها محبوب های خدا هستند. در زیارت «آل یاسین» که از امام عصر علیه السلام نقل شده است، به این مطلب شهادت داده می‌شود: «أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ»<sup>۱</sup> تو را شاهد می‌گیرم ای مولای من، بر این که گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، [و] شریکی برایش نیست، و این که محمد بنده و فرستاده او است که محبوبی جز او و خاندان او نیست».

---

<sup>۱</sup>. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۵۷۰.

سمت و جهت هر قلب سالمی به سوی محبت به حضرت فاطمه علیها السلام است و هر قلبی به اندازه‌ای که از محبت دنیا فاصله بگیرد و به سوی خدا سیر کند، به محبت حضرت صدیقه علیها السلام نائل می‌شود، از آن طرف هر کسی به واقع محبت حضرت زهرا علیها السلام را در خود شعله‌ور سازد، به محبت خدا و دوری از شرک مفتخر می‌شود، به شرط آن که با معرفت به مقام حضرت زهرا علیها السلام خود را آماده کرده باشد که نور حضرت فاطمه علیها السلام بر قلبش بتابد. اگر نور فاطمه زهرا علیها السلام بر قلبی افتاد، آن قلب وارد مقام عبودیت حضرت پروردگار می‌شود، چون مقام حضرت زهرا علیها السلام ظهور بندگی است و او پیشتاز بندگان خداست و از آن طرف، بهشت مقصد اولیاء خداست و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله در رسیدن به آن مقصد پیشتاز همه بندگان است.<sup>۱</sup>

سلمان محمدی<sup>۲</sup> گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا سَلْمَانَ، مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ، فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي، وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ، يَا سَلْمَانَ! حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مِنَ الْمَوَاطِنِ؛ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ: الْمَوْتُ، وَالْقَبْرُ، وَالْمِيزَانُ، وَالْحَشْرُ، وَالصِّرَاطُ، وَالْمُحَاسَبَةُ؛ فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي، رَضِيَتْ عَنْهُ، وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ،

<sup>۱</sup>. مقام لیلۃ القدری حضرت فاطمه سلام الله علیها، طاهرزاده، ص ۷۷.

<sup>۲</sup>. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا تَقُولُوا سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ لَكِنْ قُولُوا سَلْمَانَ الْمُحَمَّديَّ ذَاكَ رَجُلٌ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ؛ هرگز نگویید سلمان فارسی، ولی سلمان محمدی بگویند که او مردی از ما خاندان (اهل بیت) است (روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ج ۲، ص ۲۸۳، مجلس ۳۵؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۵۴).

غَضِبْتُ عَلَيْهِ، وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ، غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَ  
يَظْلِمُ بَعْلَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عليه السلام، وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَ شِيعَتَهَا؛<sup>۱</sup>

دوستی فاطمه در صد موضع نفع و فایده می‌بخشد و آسان‌ترین آنها موقع مرگ و میزان، صراط و حساب است، پس کسی که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و کسی که من از او راضی باشم، خدا از او راضی می‌باشد و کسی که فاطمه بر او غضب نماید، من بر او غضبناک می‌باشم و بر هر کس من غضبناک باشم، خداوند بر او غضبناک است وای بر آن کسی که به فاطمه ظلم کند و وای بر کسی که بر شوهرش علی (علیه السلام) ظلم کند، وای بر کسی که بر ذریه و شیعیان علی و فاطمه ظلم کند!

### ۳. اطاعت

یکی از وظایفی که امت نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد، اطاعت از ایشان است. بعد از معرفت و ایمان به اهل بیت علیهم السلام، مهم‌ترین وظیفه امت نسبت به آن بزرگواران، اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از آنان است؛ زیرا شناخت مقامات و جایگاه اهل بیت علیهم السلام، بدون عمل به دستورات آن‌ها و اطاعت محض نسبت به اوامر و نواهی ایشان بی‌فایده است.

۱. طَرْف، سید ابن طاووس، ص ۳۸۴؛ *ارشاد القلوب*، دیلمی، ج ۲، ص ۲۹۳؛ *بحار الانوار*،

علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۱.



## روایت اوّل

ابو سَلَمَه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ما کسانی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب فرموده است، مردم راهی جز معرفت ما ندارند، و بر نشناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناسد مؤمن است، و هر که انکار کند کافر است، و کسی که شناسد و انکار هم نکند گمراه است تا زمانی که بازگردد به سوی هدایتی که خدا بر او واجب فرموده است و آن اطاعتِ حتمی ما است، و اگر به همان حال گمراهی بمیرد، خدا هر چه خواهد با او انجام دهد»<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> «نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتُنَا، وَ لَا يُعَذِّرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا؛ مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَ مَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ، فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ» (کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۷، بَابُ فَرُضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ح ۱۱).

## روایت دوم

حضرت فاطمه (علیها السلام) در بیان علت و حکمت امامت و وجوب طاعت می فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ... وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفِرْقَةِ»<sup>۱</sup> خداوند فرمانبرداری ما را برای نظام ملت، و امامت ما را برای جلوگیری از پراکندگی قرار داده است».

## روایت سوم

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که درباره حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: «لَقَدْ كَانَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مَفْرُوضَةً الطَّاعَةَ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَلَائِكَةِ»<sup>۲</sup> بدون تردید، اطاعت و فرمانبرداری از آن حضرت [فاطمه سلام الله علیها] بر همه آفریدگان خداوند از انس و جن و انبیاء و فرشتگان گرفته تا وحوش و پرندگان، واجب است.

---

۱. دلائل الامامة، طبری، ص ۱۱۳؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی،

ج ۲۹، ص ۲۲۳.

۲. دلائل الامامة، طبری، ص ۲۸؛ مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۲۰۸.

## روایت چهارم

محمد بن سنان گوید: نزد امام محمد تقی علیه السلام بودم و اختلاف شیعه را مطرح کردم، حضرت فرمود: «ای محمد، همانا خداوند بلند مرتبه همواره به یگانگی خود یکتا بود (یگانه ای غیر او نبود) سپس محمد و علی و فاطمه را آفرید، آنها هزار دوران بماندند، سپس چیزهای دیگر را آفرید، و ایشان را بر آفرینش آنها گواه گرفت و اطاعت ایشان را در میان مخلوق جاری ساخت (بر آنها واجب کرد) و کارهای مخلوق را به ایشان واگذاشت. پس ایشان هر چه را خواهند حلال کنند و هر چه را خواهند حرام سازند، ولی هرگز نخواهند جز آن چه خداوند متعال بخواهد. سپس فرمود: ای محمد، این است آن دیانتی که هر که از آن جلو رود (غلو کند، از دایره اسلام) بیرون رفته و هر که عقب بماند (و وارد دایره اسلام نشود) نابود گشته [دینش را باطل کرده] و هر که به آن بچسبد، به حق رسیده است، ای محمد، همواره ملازم این دیانت باش.»<sup>۱</sup>

---

۱. كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ النَّائِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَّفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَمَكَّنُوا أَلْفَ دَهْرٍ، ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا، وَاجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا، وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ، فَهُمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَيُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ، وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»، ثُمَّ قَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ، وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، خُذْهَا

## ۴. نصرت

یکی دیگر از وظایف مهم امت، نصرت و یاری کردن اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> است. البته ایشان نیازی به امت ندارند که بخواهند آنان را یاری کنند؛ بلکه اگر کسی توفیق پیدا کند که برای اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> کاری انجام دهد؛ به عنوان مثال خطری از وجود مبارک ایشان دفع کند، نباید تصور کند که ایشان به او احتیاجی داشته‌اند؛ بلکه در حقیقت آن بزرگواران، از سر لطف به او اجازه فرموده‌اند تا موفق به آن عمل شود و این به خاطر نیازشان به او نبوده، بلکه فقط به خاطر این بوده است که شخص به درجاتی از بندگی برسد که خداوند او را برای همین امر خلق کرده است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ جن و انسان را فقط برای عبودیت و بندگی آفریدم.

بنابراین فایده انجام وظیفه در قبال اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup>، در درجه نخست برای خود امت است که در انجام مهم‌ترین تکلیف الهی که شکر نعمت اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> است، موفق شده‌اند. در درجه دوم، شکر نعمت معصومان<sup>علیهم السلام</sup>، دیگران (غیر شیعیان و شیعیان غافل) را هم بیدار می‌کند و باعث می‌شود تا آن‌ها نیز به وظیفه شکرگزاری از این نعمت به خوبی عمل کنند.

---

إِيَّاكَ يَا مُحَمَّدًا» (کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۴۱، بَابُ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَفَاتِهِ، ح ۵).

بر اساس روایات، شیوه های مختلف یاری کردن اهل بیت (علیهم السلام) را می توان این گونه تقسیم کرد: شیوه اول: یاری کردن با قلب؛ شیوه دوم: یاری کردن با زبان؛ شیوه سوم: یاری کردن با عمل.

بنا بر روایت نبوی، کسی که حضرت زهرا (علیها السلام) پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را یاری کند، رستگار خواهد شد:

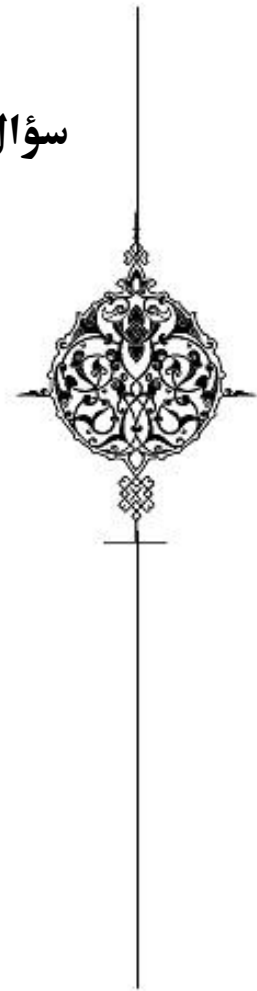
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: «يَا بُنَيَّةُ، لَقَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرِيلُ عَنِ اللَّهِ، أَنَّكَ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ فَالْوَيْلُ كُلُّهُ لِمَنْ ظَلَمَكَ، وَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمَنْ نَصَرَكَ»<sup>۱</sup> ای دخترم، جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داده است، اول کسی که از اهل بیت من به من ملحق می شود، تو خواهی بود؛ وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند، و رستگاری از آن شخصی است که تو را یاری کند».

خیلی ها در این منزل ماندند، و نتوانستند حضرت صدیقه (علیها السلام) را کمک کنند؛ به عنوان مثال: زیبر و انصار و... .

---

<sup>۱</sup>. تفسیر فوات کوفی، ص ۴۴۵-۴۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۲۶.

## سؤال دوم



خلقت حضرت زهرا سلام الله عليها  
به چه صورت بوده است؟

## معرفت به مقام نورانیت اهل بیت (علیهم السلام)

بر اساس روایات فراوانی که نقل شده است، یکی از مقامات بسیار بلند معصومان (علیهم السلام)، مقام نورانیت است؛ امام هادی (علیه السلام) درباره مقام نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) در زیارت جامعه این گونه می فرماید: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً، فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ، حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ<sup>۱</sup>، ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾<sup>۲</sup>؛ خداوند شما (اهل بیت) را به صورت نورهایی خلق کرد و گرداگرد عرش خود قرار داد تا این که به وسیله شما بر ما منت گذاشت، پس قرار داد شما را (در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود)».

امام جواد (علیه السلام) در ابتدای یکی از خطبه های خویش می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ، وَ اصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ ...<sup>۳</sup>؛ سپاس

۱. المزار الكبير، ابن مشهدی، ص ۵۲۹.

۲. سوره نور، آیه ۳۶.

۳. دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری، ص ۳۸۴؛ مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۷، فصل فی معجزاته، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَنْمَةَ مِنْ نُورٍ، فَمَعَصَرَ ذَلِكَ النُّورَ عَصْرَةً فَخَرَجَ مِنْهُ شَيْعَتُنَا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَ قَدَسْنَا فَقَدَسُوا وَ هَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَ مَجَّدْنَا فَمَجَّدُوا وَ وَحَدَّنَا فَوَحَّدُوا ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَكَتَبَ الْمَلَائِكَةَ مِائَةَ عَامٍ لَا تَعْرِفُ تَسْبِيحاً وَ لَا تَقْدِيساً وَ لَا تَمَجِيداً فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ شَيْعَتُنَا

خداوندی را که ما را از نور خودش آفرید و ما را بر تمام خلق خود برگزید». ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسیدم: ﴿فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾. امام فرمود: «يَا أَبَا خَالِدٍ، النُّورُ وَ اللّٰهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هُمْ وَ اللّٰهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ، وَ هُمْ وَ اللّٰهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ...»<sup>۱</sup> ای ابا خالد، به خدا سوگند که مقصود از نور، امامان از آل محمد علیهم السلام تا روز قیامت باشند، به خدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده، به خدا که ایشانند نور خدا در آسمان ها و زمین...».

حقیقت مقام نورانیت اهل بیت علیهم السلام برای هیچ انسانی مکشوف نیست و نخواهد شد. البته درک نور اهل بیت علیهم السلام، مراتب مختلفی دارد. مرتبه پایین آن، نورانیت ظاهری است؛ وقتی انسان کلمات معصومان علیهم السلام را می فهمد،

---

فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِنُسُوحِنَا وَ قَدَّسْنَا فَقَدَّسَتْ شِيعَتُنَا فَقَدَّسَتْ الْمَلَائِكَةُ لِتَقْدِيسِنَا وَ مَجَدَّنَا وَ مَجَدَّتْ شِيعَتُنَا فَمَجَدَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَمَجِيدِنَا وَ وَحَدَّنَا فَوَحَّدَتْ شِيعَتُنَا فَوَحَّدَتْ الْمَلَائِكَةُ لِتَوْحِيدِنَا وَ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ لَا تَعْرِفُ تَسْبِيحًا وَ لَا تَقْدِيسًا مِنْ قَبْلِ تَسْبِيحِنَا وَ تَسْبِيحِ شِيعَتِنَا فَخَنُّ الْمُوَحِّدُونَ حِينَ لَا مُوَحِّدَ غَيْرُنَا وَ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى كَمَا اخْتَصَّصْنَا وَ اخْتَصَّ شِيعَتُنَا أَنْ يُنْزِلَنَا فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى اصْطَفَانَا وَ اصْطَفَى شِيعَتَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَكُونَ أَجْسَامًا فَدَعَانَا وَ أَجَبْنَا فَغَفَرَ لَنَا وَ لَشِيعَتِنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَسْبِقَ أَنْ نَسْتَغْفِرَ اللَّهَ» (جامع الأخبار، شعیری، ص ۹؛ کشف النعمه، إربلی، ج ۱، ص ۴۵۸).

<sup>۱</sup>. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۴، باب أن الأئمة عليهم السلام نور الله عز وجل، ح ۱.



نورانی می شود، مگر این که انسان کاملاً بیگانه باشد و مانند دشمنان نتواند با مراتب ظاهری اهل بیت (علیهم السلام) ارتباط برقرار کند، که در این صورت هیچ بهره‌ای نخواهد برد.

در مجموعه اخباری که از اهل بیت (علیهم السلام) در باب آموزه‌های دینی وارد شده است، بخشی از آموزه‌ها وجود دارد که درک آن‌ها توسط عقل بشری چندان آسان و روان نیست و در نتیجه فهم و تفسیر این روایات را باید به خود اهل بیت (علیهم السلام) واگذار کرد و از روایات مفسر در این خصوص بهره‌مند شد؛ روایات وارده در باب خلقت نورانی معصومان (علیهم السلام) نیز از همین باب است.

حضرت فاطمه (علیها السلام) مانند دیگر معصومان (علیهم السلام) دارای دو خلقت هستند: خلقت نوری و خلقت مادی.

## اول: خلقت نوری حضرت فاطمه سلام الله علیها

### روایت اول: نور حضرت زهرا (علیها السلام)، شعبه‌ای از نور خدا

شیخ صدوق به نقل از جابر جعفی روایت می کند که گفت: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چرا فاطمه زهرا (علیها السلام) «زهرا» نامیده می شود؟<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> ابو هاشم جعفری از امام حسن عسکری علیه السلام از علت نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام به «زهرا» پرسید؛ حضرت فرمود: «كَانَ وَجْهُهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ»

امام فرمود: «لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِنُورِهَا، وَ غَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ، وَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ، وَ قَالُوا: إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا، مَا هَذَا النُّورُ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي، وَ أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي، خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي، أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي، يَهْتَدُونَ إِلَيَّ حَقِّي، وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي؛<sup>۱</sup> زیرا خداوند متعال او را از نور با عظمت خود آفرید، و هنگامی که نورش بدرخشید، آسمان ها و زمین به نور او روشن شدند و چشمان فرشتگان خیره ماند، پس سجده کرده و از خدای سبحان پرسیدند: «خدایا، این چه نوری است؟»، خداوند فرمود: «این شعبه‌ای از نور من است که آن را آفریده‌ام، و از صلب یکی از پیامبرانم خارج می‌کنم که او را بر سایر پیامبران برتری داده‌ام. و از این نور رهبران و امامانی به وجود می‌آیند که پس از انقطاع وحی، مردم را به سوی حق هدایت می‌نمایند».

---

كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ، وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ، وَعِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِيِّ؛ رخسار فاطمه علیها السلام در اول روز (صبح) چون خورشید عالمتاب، در ظهر هنگام چون ماه تابان و در موقع غروب بسان ستاره‌ای درخشان بر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌درخشید (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۶).

۱. *علل الشرایع*، شیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ *الإمامة و التبصرة*، ابن بابویه (پدر شیخ صدوق)، ص ۱۳۳، *بحار الانوار*، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۲.

## نکات

۱. جمله «مِنْ نُورٍ عَظْمَتِهِ»، اشاره به وجودِ عظمت در این نور حضرت فاطمه (علیها السلام) دارد.

۲. یکی از احتمالاتی که پیرامون جمله «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي» داده می‌شود، این است که این نور، بدون واسطه و بدون پدید آمدن از ماده‌ای و بلکه به صورت مستقیم از سوی ذات خداوند متعال آفریده شده است.<sup>۱</sup>

۳. اضافه شدن نور حضرت فاطمه (علیها السلام) به خداوند متعال در جمله «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي»، اضافه تشریفیه بوده و به جهت عظمت و شرافت نور ایشان است؛ همان طور که اضافه «بیت الله» نیز به دلیل عظمت و شرافت کعبه، خداوند به خویش منتسب کرده است.<sup>۲</sup>

۴. یکی دیگر از معانی احتمال داده شده در این روایت این است، که اشتقاق نور حضرت فاطمه (علیها السلام) از نور خداوند، کنایه از وجود مقامات الهی و ماورایی در آن بانوی بانوان است.

بنابراین توهم سنخیت بین خالق و مخلوق که برگرفته از اشتقاق نور حضرت فاطمه (علیها السلام) از نور خداوند است، بایستی به تأویل رود و معنای کنایی آن مقصود است؛ یعنی این اشتقاق در بردارنده اوج عظمت و

---

۱. *مرآة العقول*، علامه مجلسی، ج ۱، ص: ۶۶.

۲. علامه مجلسی نیز درباره اضافه تشریفیه می گوید: «مِنْ نُورِهِ: أَي مِنْ نُورٍ مَنسُوبٍ إِلَيْهِ تَعَالَى لِشَرَفِهِ» *(مرآة العقول)*، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۶۶.

شرافت نور حضرت فاطمه (علیها السلام) بوده و جنبه هدایت نمودن اهل آسمان‌ها و زمین و وجود تامّ از حیث کمال را افاده می‌کند .

## روایت دوم: نور حضرت فاطمه (علیها السلام)، روشنی بخشی هفت آسمان و هفت طبقه زمین

سلمان محمّدی می‌گوید: در مسجد در خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زانوی ادب به زمین نهاده بودیم که عباس بن عبدالمطلب داخل شد و بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام کرد. حضرت پس از جواب سلام، به او خیر مقدم گفت. آنگاه عباس گفت: یا رسول‌الله، چرا خداوند، علی بن ابی طالب را بر ما برتری داد، در حالی که ما و او از یک اصل و نسب هستیم؟

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای عمو، اکنون تو را آگاه می‌کنم. خداوند زمانی من و علی را آفرید که نه آسمانی بود و نه زمینی و نه بهشت و نه جهنمی و نه لوح و نه قلمی؛ چون خواست خداوند بر این قرار گرفت، به کلمه‌ای تکلم فرمود و از آن نور موجود شد. پس از آن به کلمه‌ای دیگر تکلم فرمود که روح پدید آمد. آنگاه نور و روح را با هم آمیخت و از آن من و علی را آفرید. سپس از نور من عرش را ایجاد کرد، که من از عرش برترم و از شکافتن نور علی، نور آسمان‌ها را بیافرید، که نور علی برتر از نور آسمان‌ها است. آنگاه از نور حسن نور آفتاب و از نور حسین نور ماه را خلق

کرد، که نور حسن و حسین از نور آفتاب و ماه برتر است. فرشتگان هم در این میان، خداوند را تسبیح می نمودند و می گفتند: پاک و منزّه است انواری که چقدر در نزد خداوند گرامی هستند!

چون خداوند متعال خواست فرشتگان خود را بیازماید، ابری از تاریکی و ظلمت بر آنان فرستاد، به گونه ای که آن ها یکدیگر را نمی شناختند. فرشتگان عرضه داشتند: پروردگارا، از هنگام ایجاد، ما چنین ظلمتی را ندیده ایم؛ تو را به حق این انوار قسم می دهیم که ما را از این تاریکی برهانی. خداوند فرمود: به جلالم سوگند، که حاجت شما را برآورده خواهم کرد. پس نور فاطمه را همچون قندیلی بیافرید، و آن را بر گوشواره عرش خود آویزان کرد که از برکت وجود او هفت آسمان و هفت طبقه زمین روشن شد. از این جهت است که فاطمه را «زهرا» نامیده اند. ملائکه به کار تسبیح و تقدیس ذات ربوبی سرگرم بودند که خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، که ثواب تسبیح و تقدیس شما را به روز جزا برای دوستداران این بانو و پدر و همسر و فرزندان قرار می دهم».

## دوم: خلقت مادی حضرت فاطمه سلام الله علیها

### روایت اول: سیب بهشتی

مرحوم شیخ صدوق به سند خویش از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: «نور فاطمه قبل از این که زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد».<sup>۱</sup> بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا، پس او از جنس بشر نیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «فاطمه حوریّه‌ای در لباس انسان است». گفتند: ای رسول خدا، چگونه امکان دارد که کسی حوریّه و در عین حال انسان باشد؟ فرمود: «خداوند متعال قبل از این که حضرت آدم را بیافریند، فاطمه را در آن هنگامی که ارواح مخلوقات را خلق می‌کرد، از نور خود آفرید، پس هنگامی که آدم را آفرید، فاطمه را به او نشان داد». گفته شد: ای رسول خدا، فاطمه در آن زمان کجا بود؟ فرمود: «نور او در حفره‌ای زیر ساق عرش قرار داشت». گفتند: ای رسول خدا، طعام وی چه بود؟ فرمود: «تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید؛ هنگامی که خدا حضرت آدم را آفرید و مرا از صلب او خارج نمود (متولد شدم)، اراده کرد که فاطمه را از صلب من خارج کند، پس آن نور را در سیبی قرار داد و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و گفت: ای محمد، سلام، رحمت و برکات خدا بر تو باد. گفتم: ای حبیب من، بر تو باد سلام و رحمت و برکات او. جبرئیل گفت: ای محمد، خدا به تو

---

<sup>۱</sup>. منظور خلقت نوری بشر در عالم ذر است، که قبل از خلقت آسمانها و زمین بوده است.

سلام می‌رساند. گفتم: هر چه سلام (سلامتی) است از طرف اوست و به سوی او باز خواهد گشت. گفت: ای محمد، این سیب،<sup>۱</sup> تحفه‌ای<sup>۲</sup> است که خداوند مهربان آن را از بهشت برای تو فرستاده است، و من آن سیب را گرفته و به سینه خود نهادم. جبرئیل گفت: ای محمد، خداوند می‌فرماید که این سیب را بخوری. هنگامی که آن سیب را دو نیمه کردم، نوری از آن ساطع گردید که موجب تعجب من شد، و جبرئیل که تأخیر و تأمل مرا در خوردن سیب مشاهده کرد، گفت: ای رسول خدا، چرا آن را نمی‌خوری؟ بخور و نترس؛ زیرا آنچه دیدی نور بانویی است که در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» خواهد بود. گفتم: «ای جبرئیل، چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟». گفت: در زمین فاطمه نامیده شد، برای این که پیروان و شیعیان خود را از آتش نجات می‌دهد، و دشمنانش از محبت او محروم خواهند بود، و در آسمان به این جهت منصوره است که خدا فرمود: (در روز قیامت، مؤمنان از نصر و یاری خدا خشنود می‌شوند، و خداوند هر

---

۱. شیخ عباس قمی در *مفاتیح الجنان* در زیارت‌نامه<sup>۳</sup> حضرت فاطمه سلام الله علیها این‌گونه آورده است: «... وَ تَفَاحَةَ الْفَرْدَوْسِ».

۲. در زیارت‌نامه حضرت فاطمه سلام الله علیها آمده است: «... وَ التُّحْفَةَ خَصَّصْتَ بِهَا وَصِيَّةً»؛ و او (حضرت فاطمه سلام الله علیها) هدیه<sup>۴</sup> گرانبهای توست که اختصاص به وصی<sup>۵</sup> رسالت (حضرت علی سلام الله علیها) اعطا کردی (اقبال الاعمال، سید ابن طاوس، ج ۳، ص ۱۶۶).

که را خواهد یاری کند)؛<sup>۱</sup> و مقصود از نصرت خدا برای مؤمنان، همانا شفاعت و امداد فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش است.<sup>۲</sup>

## نکات

۱. سرشت حضرت زهرا (علیها السلام)، سرشتی بهشتی و عصاره‌ای از عالم ملکوت و ملائک است.

۱. سوره روم، آیات ۴-۵.

۲. خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ. فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةً؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ. قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةً؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ، إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحُ؛ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَرَضَتْ عَلَى آدَمَ. قِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَأَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُمَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ. قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ السَّبِيحُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ؛ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ، وَأَخْرَجَنِي مِنْ صُلْبِهِ، أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ صُلْبِي، جَعَلَهَا تَفَاحَةً فِي الْجَنَّةِ، وَآتَانِي بِهَا جِبْرَائِيلُ فَقَالَ لِي السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا مُحَمَّدُ، قُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ، فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ، قُلْتُ مِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ، قَالَ يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ هَذِهِ تَفَاحَةٌ، أَهْدَاها اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ؛ فَأَخَذْتُهَا وَضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي. قَالَ يَا مُحَمَّدُ، يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ كُلِّهَا؛ فَفَلَقْتُهَا، فَرَأَيْتُ نُوراً سَاطِعاً، فَفَرِغْتُ مِنْهُ، فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ، كُلِّهَا وَ لَا تَخَفْ، فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمَنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ، وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ. قُلْتُ حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ وَ لِمَ سُمِّيتِ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ، وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: سُمِّيتِ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ؛ لِأَنَّهَا فَطَمَتِ شَبَعَتَهَا مِنَ النَّارِ، وَ فَطِمَ أَغْدَاؤُهَا عَنْ حَبِّهَا، وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ؛ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ)؛ يَعْنِي نَصَرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبِّيهَا (معاني الأخبار، شيخ صدوق، ۳۹۶-۳۹۷).

بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۴.



۲. هدیه، علامت اظهار محبت و افزایش آن است؛ خداوند، به وجود حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار محبت کرد.

۳. اهل بیت سلام الله علیهم دارای دو گونه خلقت هستند: خلقت جسمانی و خلقت نورانی؛ خلقت جسمانی اهل بیت سلام الله علیهم در دنیا، و خلقت نورانی ایشان پیش از دنیا بوده است.

۴. انوار اهل بیت سلام الله علیهم، سال‌ها پیش از آفرینش مخلوقات، مشغول بندگی، تسبیح و تقدیس پروردگار بودند، به گونه‌ای که فرشتگان و سایر ارواح نیز کیفیت بندگی را از ایشان یاد گرفتند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> این حقیقت هم در قرآن بیان شده و هم در روایات، قرآن می‌فرماید: (وَإِنَّا لَنَخْنُ الصَّافُونَ \* وَإِنَّا لَنَخْنُ الْمُسَبِّحُونَ)؛ و در حقیقت، ماییم که [برای انجام فرمان خدا] صف بسته‌ایم. و ماییم که خود تسبیح گویانیم (سوره صافات، آیات ۱۶۵-۱۶۶). در روایتی از امیرالمؤمنین سلام الله علیه ذیل این آیه شریفه وارد شده که ما اهل بیت انواری بودیم در اطراف عرش خداوند که خدا به ما امر فرمود به تسبیح خویش، و ما او را تسبیح گفتیم و ملائکه نیز به سبب تسبیح ما، خدا را تسبیح کردند (تأویل الآيات الظاهرة، استرآبادی، ص ۴۸۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۸۸). در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که نه تنها ملائکه، بلکه تمام اهل آسمان‌ها، طریقه بندگی و تسبیح خداوند را از ما اهل بیت یاد گرفتند (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸). در این زمینه که ملائکه به سبب تسبیح نور اهل بیت علیهم السلام طریقه تسبیح گفتن را یاد گرفتند، روایات زیادی وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود: «فَسَبَّحْنَا لِتَعَلَّمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَا خَلَقَ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ مُنْزَةٌ عَنْ صِفَاتِنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا» (عیون أخبار الرضا سلام الله علیه، شیخ صدوق،

۵. وجود نوری اهل بیت سلام الله عليهم، برتر از همه مخلوقات بوده است، و هیچ موجودی با ایشان قابل مقایسه نیست، حتی پیامبران و فرشتگان نیز به انوار ایشان متوسل می شدند، و طریقه بندگی را یاد گرفتند و نزد خداوند مقرب شدند.

۶. همان طور که آیه شریفه: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>؛ به این معنا است که خداوند هدایت کننده اهل آسمان ها و زمین است، اهل بیت: نیز نقش هدایت کننده همه جهان هستی را به عهده دارند،<sup>۲</sup> و تنها ایشان هستند که توحید ناب و معارف الهی را به جهانیان حتی پیامبران می رسانند.<sup>۳</sup> علامه مجلسی نیز علت اطلاق نور به اهل بیت علیهم السلام، این گونه بیان می کند: «لَأَنَّهُمْ أَسْبَابٌ لِهِدَايَةِ الْخَلْقِ»<sup>۴</sup>؛ برای این که ایشان، اسباب هدایت آفریدگان هستند».

---

ج ۱، ص ۲۶۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۵). از این رو هدایت ملائکه در گرو ارشادات انوار مقدسه معصومان سلام الله عليهم محقق شده است.

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. الأنوار الساطعة، شیخ جواد کربلایی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۱۴.

۴. مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۵۳.

## روایت دوم: چهل روز اعتکاف

یوسف بن حاتم شامی از علمای بزرگ قرن هفتم، در کتاب *الدُّرُّ النَّظِيم* روایتی نقل می‌کند که روزی رسول خدا ﷺ در ابطح<sup>۱</sup> نشسته بود و همراه او عمّار بن یاسر، منذر بن ضحاح، ابو بکر، عمر، علی بن ابی طالب، عبّاس بن عبد المطلب، و حمزه بن عبد المطلب نشسته بودند که جبرئیل در صورت عظمای خود فرود آمده و بال‌های خود را در دو طرف مشرق و مغرب خود پهن کرده و فرمود: ای محمد، خداوند بلند مرتبه سلام تو را می‌رساند، و امر می‌کند که چهل روز از خدیجه دوری کنی. این کار برای پیامبر ﷺ بسیار دشوار بود؛ زیرا خدیجه عَلِیْهَا السَّلَام را بسیار دوست می‌داشت و به وی دلبستگی فراوان داشت. پیامبر ﷺ برخاست و چهل روز را روزه گرفته، چهل شب را به بیداری و عبادت خداوند متعال گذرانید، در روزهای آخرین عمّار بن یاسر را به سوی خدیجه عَلِیْهَا السَّلَام فرستاد و به وی پیغام داد: «ای خدیجه، خیال نکنی که دلیل دوری من از تو به سبب غضبی است که نسبت به تو دارم، بلکه خداوند متعال این دوری را امر فرموده و من برای امتثال فرمان او چنین می‌کنم و تو جز خیر، در این مورد هیچ اندیشه دیگری نداشته باش که خداوند متعال در هر روز چند بار

---

<sup>۱</sup>. ابطح در زبان عربی به معنای زمین فراخ و سیل گیر که در آن شن و رمل و سنگریزه باشد ( *فرهنگ ابعادی*، فؤاد افرام بستانی، ص ۷)، نه این که نقطه ای در مکه این نام داشته باشد ( *آیات غدیر*، آیت الله سید علی میلانی، ص ۱۴۹).

به سبب تو بر فرشتگان مباحات می ورزد. هنگام شب پشت درب را محکم کن و به آسودگی بخواب، و بدان که من در این ایام در منزل مادرم فاطمه بنت اسد هستم». حضرت خدیجه رضی الله عنها در دوران این دوری در هر روزی چند بار محزون و اندیشناک می شد.

پس از اتمام چهل روز، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و فرمود: ای محمد، خداوند بر تو درود می فرستد و تو را امر می کند تا از تحفه و هدیه او بهره مند شوی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تحفه پروردگار عالمیان چیست؟ و مژده او کدام است؟». جبرئیل گفت: نمی دانم. در این حال میکائیل فرود آمد و همراه او طبقی بود که با پارچه ای پشمی پوشیده شده بود، و آن را در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذارد، و جبرئیل نزدیک آمده و گفت: ای محمد، خداوند فرمان می دهد که امروز را با این طعام افطار کنی. علی بن ابی طالب گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اراده افطار می کرد به من امر می کرد که درب خانه را باز کنم تا هر که مایل است داخل شود و از آن طعام استفاده کند، ولی در این شب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا بر درب خانه قرار داد و فرمود: «این طعام خاص، برای غیر من حرام است». سپس پارچه را از روی طبق برداشت و در زیر آن خوشه ای از خرما و خوشه ای از انگور بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه کافی از آنها خورد و آب کاملی نیز نوشید و جبرئیل بر دستان او آب ریخته، و میکائیل دستانش را با آن آب شست و اسرافیل آنها را خشک کرد، و باقیمانده طعام و ظرف آب را به آسمان بازگردانیدند، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست تا نماز بگذارد که جبرئیل جلو آمد و گفت: نماز در این وقت برای

تو حرام است تا آن که به منزل خدیجه بروی و او را دیدار کنی و با وی همبستر شوی، که خداوند اراده کرده از صلب تو در این شب ذریّه‌ای طیبه به دنیا آورد. رسول خدا ﷺ شتابان به سوی منزل حضرت خدیجه علیها السلام به راه افتاد. خدیجه علیها السلام گوید: من به تنهایی عادت کرده بودم، به همین دلیل وقتی شب می‌شد سرم را می‌پوشانیدم و پرده را می‌انداختم، و درب را می‌بستم و پشت آن را می‌انداختم، و خدای را عبادت می‌کردم - به نماز یا قرائت قرآن - و چراغ را خاموش می‌نمودم و می‌خوابیدم، در آن شب به خصوص، هنوز نخواستیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و در را به صدا در آورد، من پرسیدم: کیست که در خانه مرا می‌زند در حالی که کسی غیر از محمد این درب را به صدا در نیاورده است؟ و صدای متین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از آن سوی در شنیدم که فرمود: «ای خدیجه، در را باز کن که من محمد هستم». من در حالی که خوشحال بودم برخاسته و در را باز کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل منزل شده ظرف آب را طلبید تا وضو بسازد و نماز بگزارد. پس از آن دو رکعت نماز کوتاه به جای آورد، سپس به سوی بستر رفت. وی در این شب نماز زیادی به جای نیاورد بلکه دست مرا گرفته و بر بسترش نشانید، و میان ما آنچه که میان همسران واقع می‌شود واقع شد؛ و الله که در همان شب سنگینی فاطمه را در شکم خود احساس کردم.<sup>۱</sup>

---

۱. الدر المنظم، یوسف بن حاتم شامی، ص ۴۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۷۸.

## نکات

۱. مرحوم محدث قمی می‌گوید: کناره‌گیری چهل روزه پیامبر خدا ﷺ از حضرت خدیجه علیها السلام برای آن بود که آما د گی برای دریافت تحفه و هدیه الهی را که همان وجود مقدس حضرت فاطمه علیها السلام بود پیدا کند .

در زیارت حضرت صدیقه کبری علیها السلام نیز به این موضوع اشاره شده است: «وَصَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ... فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ وَبِضْعَةِ لَحْمِهِ وَصَمِيمِ قَلْبِهِ وَفَلْدَةِ كَبِدِهِ وَالنُّجْبَةِ مِنْكَ لَهُ وَ الشُّحْفَةِ خَصَصْتَ بِهَا وَصِيَّهُ؛ اٰخِذَا يَدِي دُرُودِ فَرَسْتِ بَرِ بَتُولِ پَاك... فَاطِمَه دَخْتَرِ فَرَسْتَاذَهَاتِ وَ پَارِه تَنْ وَ اَرَامِ بَخْشِ قَلْبِ اَوْ، وَ جَگَر گُوشَه اَوْ وَ تَحِيَّتِ وَ تَحْفَه تُو كِه اَنْ رَا بَه وَصِيّ پِيَا مَبْر خُوِيْشِ اِخْتِصَا صِ دَا دِي .

۲. این گوشه‌گیری بیانگر شکوه و جلال فاطمه‌ای است که بانوی بانوان است و زبان آدمیان از بیان چنین مقامی ناتوان است .

۳. بین این اعتکاف چهل شبانه روزی با اعتکاف چهل شبانه روزی در غار حرا در روزهای نخست بعثت شباهتی وجود دارد؛ البته با این تفاوت که اعتکاف حضرت در روزهای نخستین بعثت، جهت آمادگی هرچه بیشتر برای تصدی امر خطیر نبوت و رسالت بود، ولی این اعتکاف برای آمادگی

---

۱. *إقبال الاعمال*، سید ابن طاوس، ج ۳، ص ۱۶۶؛ *مفاتیح الجنان*، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام .

جهت دریافت تحفه الهی بود که میوه امامت و ولایت، از آن رشد و نمو پیدا کرد. در حقیقت عنصر بنیادین درخت نبوت، حضرت فاطمه (علیها السلام) است؛ امام باقر سلام الله علیه ذیل آیه ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾<sup>۱</sup> می‌فرماید: «الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللَّهِ نَسَبُهُ ثَابِتٌ فِي بَنِي هَاشِمٍ، وَفَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيُّ، وَغُنْصُرُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ، وَأَغْصَانُهَا الْأَئِمَّةُ، وَوَرَقُهَا الشَّيْعَةُ»<sup>۲</sup> رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درخت طیبیه است که نسب او در بنی هاشم ثابت است و تنه درخت، علی، و عنصرش فاطمه، و شاخه هایش امامان، و برگ هایش، شیعیان هستند».

۴. در روایت اول بیان شد که خلقت حضرت فاطمه (علیها السلام) از تحفه الهی (سیب بهشتی) است؛ در ظاهر با این روایت به نوعی تناقض دارد؛ در حالی که به نظر می‌رسد تعارضی وجود نداشته باشد؛ چرا که امکان جمع میان آنها وجود دارد به این صورت می‌توان گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از اتمام چهل روز به معراج رفت و در آنجا جبرئیل تحفه الهی و سیب بهشتی را به آن

۱. سوره ابراهیم، آیات ۲۴-۲۵.

۲. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج ۱، ص ۵۹.

حضرت عطا کرد، و در بازگشت از معراج، نطفه حضرت فاطمه علیها السلام با این غذای بهشتی منعقد شده است. و الله العالم.<sup>۱</sup>

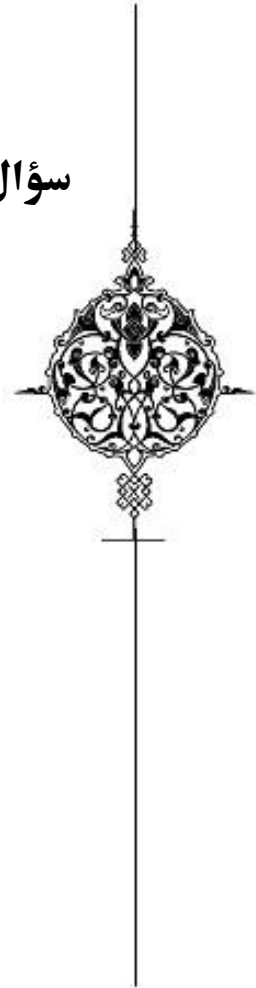
**نتیجه:** با توجه به روایات می توان این گونه نتیجه گرفت: ریشه آفرینش جسمانی حضرت فاطمه علیها السلام، میوه های بهشتی است، و این نشان از عظمت آن بانوی کریمه است.

---

۱. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳، بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص ۳۷.



## سؤال سوم



حضرت فاطمه سلام الله عليها

چگونه متولد شد؟

بسیاری از علمای شیعه؛ مانند شیخ کلینی،<sup>۱</sup> علامه مجلسی،<sup>۲</sup> شیخ طبرسی،<sup>۳</sup> طبری شیعی،<sup>۴</sup> سید بن طاووس،<sup>۵</sup> فتال نیشابوری،<sup>۶</sup> ابن شهر آشوب مازندرانی،<sup>۷</sup> ابن خشّاب،<sup>۸</sup> و برخی از علمای عامه مانند نصر بن علی الجهضمی،<sup>۹</sup> گفته‌اند: حضرت زهرا (علیها السلام) در روز جمعه، بیستم ماه جمادی‌الثانی از سال پنجم بعثت، در حالی که ۴۵ سال از ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گذشت، در مکه و در خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) دیده به جهان

۱. کافی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۱.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۷.

۳. إعلام الوری، شیخ طبرسی، ص ۹۰.

۴. دلائل الامامه، طبری، ص ۱۰.

۵. اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ص ۲۶۳.

۶. روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۷.

۷. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۰۵؛ عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۱، ص ۱۴.

۸. تاریخ ابن‌الخشّاب، ص ۱۶۶. وی ابو محمد عبدالله بن احمد بن خشّاب نحوی معروف به ابن‌خشّاب، متوفای سال ۵۶۷ هجری است و کتابی به نام موالید الائمة دارد.

۹. تاریخ اهل‌البیت، ص ۷۱. نصر بن علی الجهضمی از ثقات اهل سنت است که کتاب موالید الائمة را نوشته است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای از آن به شماره ۲۱۱۹ [فهرست، ج ۸، ص ۸۵۸] وجود دارد که نام «تاریخ الائمة» بر آن نهاده‌اند. این کتاب را به امام رضا (علیه السلام) نسبت می‌دهند ولی این نسبت باطل است؛ زیرا در این کتاب سخنانی از امام حسن عسکری (علیه السلام) وجود دارد.

گشود؛ چنان که این مطلب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است:

شیخ کلینی به اسناد خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليه السلام بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِخَمْسِ سِنِينَ، وَ تُؤْفِيَتْ وَ لَهَا ثَمَانُ عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسَةَ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا؛<sup>۱</sup> حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از مبعث رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد و به هنگام رحلت هجده سال و هفتاد و پنج روزه بود».<sup>۲</sup>

ابوجعفر طبری از دانشمندان شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری، در کتاب *دلائل الامامه* روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت

---

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص

۹، ح ۱۳؛ عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۱، ص ۱۲، ح ۳.

۲. این روایت به لحاظ آحاد سند اشکال عمده ای ندارد جز آنچه که در باره حبیب سجستانی گفته اند، زیرا وی ابتدا از خوارج (رجال کثی، ص ۳۴۷) بوده است ولی تصریح می شود بر این که نامبرده توبه کرده و از اصحاب و ملازمان امام باقر علیه السلام گردیده (رجال طوسی، ص ۸۸ شماره ۲۴ و ۱۱۶؛ رجال برقی، ص ۱۵ و ۱۸) و از ایشان، و به ویژه از امام باقر علیه السلام روایاتی را نقل می کند. پس گرچه درباره او توثیق لفظی وارد نشده، ولی با عنایت به تعبیرات دانشمندان شیعه در مورد او و این که روایاتی را که او در زنجیره آنها قرار دارد، تصحیح می کنند و معتبر می دانند، به نظر می رسد که وی اگر از افراد «صحیح الحدیث» نباشد حد اقل در شمار «حسان» قرار گرفته است. بنابراین به حدیث او اعتماد و اطمینان می شود.

درباره ولادت حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «وُلِدَتْ فَاطِمَةُ فِي جُمَادِي الْآخِرَةِ الْيَوْمَ الْعِشْرِينَ مِنْهَا سَنَةٌ خَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَقَامَتْ بِمَكَّةَ ثَمَانِ سِنِينَ وَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ؛<sup>۱</sup> حضرت فاطمه علیها السلام در بیستم جمادی الثانی در سن چهل و پنج سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله متولد گردید و مدت هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگی کرد».

هنگامی که بانوی مبارکه،<sup>۲</sup> طاهره<sup>۳</sup> قریش، حضرت خدیجه علیها السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان مکه با او قطع رابطه کردند و گفتند: او با جوان تهیدست و یتیمی ازدواج کرده و شخصیت خود را پائین آورده است. این وضع همچنان ادامه یافت تا این که حضرت خدیجه علیها السلام به فاطمه زهرا علیها السلام

۱. دلائل الامامة، طبری، ص ۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۹، ح ۱۶؛ عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۱، ص ۱۳، ح.

۲. محدث قمی می نویسد: «خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود: نسل پیامبر آخر الزمان از بانویی «مبارکه» است» (كحلُّ البصرِ فی سیره سید البشیر، شیخ عباس قمی، ص ۹۰، بنا بر نقلِ درسنامه ماه رمضان، مجید جعفرپور، ص ۳۸۹). این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه سلام الله علیها نصیب پیامبر خداصلی الله علیه و آله شد. آری حضرت خدیجه سلام الله علیها مال کثیر داد و کوثر گرفت. تا شخص از کثیر نگردد به کوثر نمی رسد!! (کوثر قرآن، محسن قرائتی، ص ۱۶).

۳. مشهورترین لقب حضرت خدیجه سلام الله علیها در قبل از اسلام «طاهره» بود. (الإصابة، ابن حجر، ج ۸، ص ۶۰)؛ زیرا او پاک ترین و عیف ترین بانوی آن دوران بود (شرح المواهب اللدنیة، زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹، بنا بر نقلِ درسنامه ماه رمضان، مجید جعفرپور، ص ۳۸۹).

باردار شد. حضرت فاطمه علیها السلام در شکم با مادر سخن می گفت و او را به صبر و بردباری فرا می خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت خدیجه علیها السلام خبر داد: «این فرزند، دختری است با برکت،<sup>۱</sup> که نسل من از او به وجود می آید و از نسل او امامان و پیشوایان دین که خلیفه<sup>۲</sup> خداوند در زمین خواهند بود، متولد می شوند». و پیوسته حضرت خدیجه علیها السلام در این حالت بود تا آنکه ولادت حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد. در این هنگام حضرت خدیجه علیها السلام زنان قریش و فرزندان هاشم را فرا خواند تا نزد او حاضر شوند ولی آنها در جواب او، پیغام فرستادند که چون به سخن ما گوش ندادی و زن یتیم ابوطالب شدی، که مردی فقیر و بی مال است، به خانه تو نمی آیم و به تو کمک نمی کنیم. پس حضرت خدیجه علیها السلام بسیار اندوهناک شد، در این هنگام چهار زن گندم گون و بلند قامت - یعنی ساره (همسر حضرت ابراهیم علیه السلام)، آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)، مریم (دختر عمران)، و کلثم (خواهر موسی بن عمران) از جانب خداوند بر بالین حضرت خدیجه علیها السلام حاضر شدند و هنگام ولادت حضرت فاطمه علیها السلام نزد او بوده و او را یاری رساندند. چون فاطمه زهرا علیها السلام پاک و پاکیزه متولد شد، او را با آب کوثر شست و شو دادند و دو جامه سفید و خوشبو بر او پوشاندند - فاطمه علیها السلام - روی زمین قرار علیها السلام

۱. از امام موسی کاظم علیه السلام درباره آیه **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾** \*  
 فيها یفرق کلُّ أمر حکیم؛ سوره دخان، آیه ۳ و ۴ پرسیده شد. حضرت فرمودند:  
 شب با برکت، فاطمه علیها السلام است و اما فرموده خداوند: «در آن تمام امور محکم، متمایز می گردند» می گوید: از آن بانو خیر کثیری سر می زند، که مردی فرزانه و مردی فرزانه ... است. (منظور ائمه علیهم السلام هستند) (کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۴).

گرفت، سجده کرد و انگشتش را بالا برد و شهادتین را بر زبان جاری کرد: <sup>۱</sup> «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنَّ وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ»؛ <sup>۲</sup> به وحدانیت خداوند، و رسالت پدرم، و وصایت همسر و سیادت فرزندانم گواهی می‌دهم. در این هنگام، حوریان بهشتی ولادت حضرت زهرا (علیها السلام) را به یکدیگر بشارت دادند و در آسمان نوری بی‌سابقه، آشکار شد و آن زنان مقدّس، به حضرت خدیجه (علیها السلام) گفتند: «این دختر پاک و مطهّر را بگیر که خداوند او و نسل او را برکت داده است»، و حضرت خدیجه (علیها السلام) با خوشحالی او را در آغوش گرفت. <sup>۳</sup>

آری به مصداق آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ \* نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...﴾**؛ <sup>۴</sup> فرشتگان بر آنان که گفتند: پروردگار ما خداوند است، سپس پایداری کردند، فرود می‌آیند که نهراسید و اندوهناک نباشید و شما را به بهشتی که وعده

۱ . همانند حضرت عیسی (علیه السلام) که در گهواره صحبت کرد؛ سورهٔ مریم، آیات ۳۰-۳۱.

۲ . ذخائر العقبی، طبری، ص ۴۵؛ نزهة المجالس، جلوانی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲.

۳ . امالی، شیخ صدوق، ص ۴۷۵ - ۴۷۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲ - ۴؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۴۷ - ۲۵۱.

۴ . سورهٔ فصلت، آیات ۳۰-۳۱.

می‌دادند مژده باد، ما دوستان شما در این جهان و در جهان واپسین هستیم. در اینجا نیز علاوه بر فرشتگان، ارواح زنان با شخصیت جهان به یاری خدیجه<sup>۱</sup> با ایمان و پراستقامت شتافتند. تولّد این مولود خجسته، آن چنان پیامبر ﷺ را خشنود کرد که زبان به مدح و ثنای پروردگار گشود، و زبان بدخواهان که او را «ابتر» - بریده نسل و بی عقب - می‌خواندند، برای همیشه کوتاه شد.<sup>۱</sup> خداوند مژده<sup>۱</sup> این مولود پربركت را در سوره<sup>۲</sup> کوثر به پیامبرش داد و فرمود:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾<sup>۲</sup>

همانا تو را کوثر - خیر بسیار - دادیم؛ پس برای پروردگارت نماز بگزار [شتر] قربانی کن؛ همانا دشمن تو، همو دنبال بریده (بی نسل و بی دنباله) است.

نکات

۱. چون جمله ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ﴾ در مقام مَنّت نهادن بر پیامبر ﷺ است، به صورت متکلم مع الغیر (ما) آمد که بر عظمت دلالت می‌کند، و چون منظور از آن خوشنود ساختن رسول خدا ﷺ و ﷺ بود مطلب را با واژه اعطاء بیان فرمود که ظاهر در تملیک است و فرمود: «ما به تو کوثر عطا کردیم»؛ و

۱. زهرا<sup>۱</sup> برترین بانوی جهان، آیه الله مکارم شیرازی، ص ۲۳.

۲. سوره کوثر، آیات ۱-۳.

این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است؛ چون همان طور که مشاهده می شود خداوند متعال بعد از درگذشت آن حضرت، برکتی در نسل آن جناب قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی شود، آن هم با آن همه بلاها که بر سر فرزندان آن حضرت آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند.<sup>۱</sup>

۲. «کوثر» یک معنای جامع و وسیع دارد، و آن «خیر کثیر و فراوان» است. شیخ طبرسی این گونه نقل می کند: کلمه «کوثر» بر وزن «فوعل» به معنای چیزی است که شأنش آن است که کثیر باشد، و کوثر به معنای خیر کثیر است.<sup>۲</sup> آلوسی نیز کوثر را به معنای خیر کثیر نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۳. مفسران در تفسیر کوثر و این که کوثر چیست، اختلاف زیادی دارند. در مجموع اقوالی که از مفسران در تفسیر کوثر نقل شده، بیش از بیست و شش قول است که برخی از آنها عبارتند از: ۱. نهری است در بهشت؛<sup>۴</sup>

---

۱. ترجمه المیزان، موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۶۳۹.

۲. مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۰، ص ۵۴۸.

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۳۰، ص ۲۴۵.

۴. در حدیثی منسوب به ابن عباس آمده است: هنگامی که سوره (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، علی بن ابی طالب به ایشان فرمود: «ای رسول خدا، کوثر چیست؟». فرمود: «نهری است که خدا به من بخشیده است». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این نهری شریف است، پس آن را برای ما توصیف کن». فرمود: «آری ای علی، کوثر نهری است که در زیر عرش روان است، و آب آن سفید تر از شیر، و شیرین تر از عسل، و نرمتر از کره است، ریگ آن



۲. حوض خاص رسول خدا ﷺ در بهشت و یا در محشر است؛<sup>۱</sup> ۳. اولاد رسول خدا ﷺ است؛<sup>۲</sup> ۴. اصحاب و پیروان آن جناب تا روز قیامت است؛ ۵. علمای امت او است؛ ۶. قرآن و فضائل بسیار آن؛ ۷. مقام نبوت است؛ ۸. تیسیر قرآن و تخفیف شرایع و احکام است؛ ۹. اسلام است؛ ۱۰. توحید است؛ ۱۱. علم و حکمت است؛ ۱۲. فضائل رسول خدا ﷺ است؛ ۱۳. مقام محمود است؛ ۱۴. نور قلب شریف رسول خدا ﷺ است.<sup>۳</sup> صاحبان سه

---

زبرجد و یاقوت و مرجان، و گیاه آن زعفران، و خاک آن مشک اذفر (تیز بوی) است، پایگاه های آن در زیر عرش خدای بلند مرتبه است». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به پهلوئی علی علیه السلام زد و فرمود: «ای علی، این نهر برای من و تو و دوستان تو پس از من است» (مالی، شیخ مفید، ص ۲۹۴، مجلس ۳۵؛ مالی، شیخ طوسی، ص ۶۹، مجلس ۳).

۱. انس گوید: روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بود، چرت و خواب مختصری کرده، سپس خندان سر مبارک خود را بلند کرد، پس گفتم: ای رسول خدا، چه چیز شما را خندانید؟ فرمود: «الآن بر من سوره ای نازل شد»، آن گاه سوره کوثر را خواند، سپس فرمود: «آیا می دانید کوثر چیست؟»، گفتم: خدا و رسول او دانا هستند، فرمود: «آن نهری است که خدا آن را به من وعده داده و دارای خیر فراوان است، آن حوض من است، روز قیامت امت من بر آن وارد می شوند، ظروف آن عدد ستارگان آسمان است، پس جماعتی از ایشان مضطرب و پریشان و سرنگون به آتش می شوند، پس می گویم: پروردگار من، ایشان از امت منند»، پس گفته می شود: «تو نمی دانی که این ها بعد از تو چه کردند». این روایت را مسلم بن حجاج قشیری در کتاب صحیح خود روایت کرده است (مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۰، ص ۸۳۶).

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «کوثر نهری است در بهشت که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله در عوض فرزندش «عبد الله» داده است» (همان).

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۳۰، ص ۲۴۴ - ۲۴۵.

قول اوّل استدلال کرده‌اند به بعضی روایات، و اما اقوال دیگر هیچ دلیلی ندارند به جز تحکّم و بی دلیل حرف زدن.

۴. همان طور که در نکته قبل اشاره شد، «کوثر» مصادیق زیادی دارد، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن را وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام دانسته‌اند؛ چرا که شأن نزول آیه می‌گوید: دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت را متّهم می‌کردند که ابتر است، قرآن ضمن نفی سخن آنها می‌گوید: «ما به تو کوثر دادیم»؛ از این تعبیر استنباط می‌شود که این «خیر کثیر» همان فاطمه زهرا علیها السلام است؛ زیرا نسل و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت، نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، بلکه آئین او و تمام ارزش‌های اسلام را حفظ کردند، و به آیندگان ابلاغ کردند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام که آنها حساب مخصوص به خود دارند، بلکه هزاران هزار از فرزندان فاطمه علیها السلام در سراسر جهان پنخس شدند که در میان آنها علمای بزرگ، نویسندگان، فقیهان، محدثان، مفسران والا مقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آئین اسلام کوشیدند.

۵. «فخر رازی» در ضمن تفسیرهای مختلف برای کوثر، این گونه اعتراف می‌کند: قول سوم این است که مقصود از کوثر اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله است، از آن روی که این سوره در نکوهش عیب گیران بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، پس این گونه معنا می‌شود: خدا به او نسلی می‌بخشد که با گذشت زمان باقی می‌مانند، و در نظر بیاورید که چه اندازه از اهل بیت او به قتل رسیدند و هنوز جهان آکنده از ایشان است، در صورتی که از بنی امیه کسی که

مورد اعتنا باشد بر جای نمانده است، و به آن توجه داشته باشید که چه اندازه از علما همچون باقر و صادق و کاظم و رضا [علیهم السلام] و نفس زکیه،<sup>۱</sup> و امثال ایشان در میان اهل بیت وجود پیدا کرده است.<sup>۲</sup>

۶. علامه طباطبائی می گوید: مراد از کوثر، فقط کثرت ذریه‌ای است که خداوند متعال به پیامبرش ارزانی داشته است و یا مراد، هم خیر کثیر و هم کثرت ذریه است که کثرت ذریه یکی از مصادیق خیر کثیر است.

روایات فراوانی که از طریق عامّه و خاصّه نقل شده است، دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی را تأیید می کند؛ به عنوان مثال، روایتی که حافظ گنجی شافعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند، از همین قبیل روایات است که آن حضرت فرمود: «خداوند متعال، ذریه هر پیامبری را در صلبش قرار داد و ذریه مرا در صلب علی بن ابی طالب». این مطلب را طبرانی نیز در کتاب معجم الکبیر در ذیل شرح حال امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است.

همچنین علامه مجلسی نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «یا فاطمه، ما بعث الله نبیاً الا جعل له ذریه من صلبه، وجعل ذریته من صلب علی، ولولا علی ما کانت لی ذریه؛<sup>۳</sup> ای فاطمه، خدا

---

۱. «نفس زکیه» لقبی است برای «محمد بن عبدالله» فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام که به دست منصور دوانقی در سال ۱۴۵ هجری به شهادت رسید.

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۴.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۰۱.

هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر این که ذریّه و نسل وی را از صلب او قرار داده، ولی نسل مرا از صلب علی قرار داده است، اگر علی نبود ذریّه و نسلی برای من باقی نمی ماند».

**اشکال:** اگر گفته شود که هیچ راه ارتباطی برای ذریّه پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام وجود ندارد، مگر از طرف حضرت فاطمه علیها السلام، در حالی که فرزندان دختر، ذریّه به حساب نمی آیند.

در پاسخ گفته می شود:

أولاً، قرآن در ردّ چنین دیدگاهی می فرماید: ﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ... \* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ﴾<sup>۱</sup>

و به او (ابراهیم) اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همگی را هدایت نمودیم و نوح را پیش از این هدایت کرده بودیم و از فرزندان او داود و سلیمان و... زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را.

همان گونه که ملاحظه می شود در این آیه، حضرت عیسی علیه السلام از زمره ذریّه ای دانسته شده که نسبت او به حضرت نوح علیه السلام می رسد، در حالی که حضرت عیسی علیه السلام فرزند دختری است که ارتباطی جز از طریق

---

۱. سوره انعام، آیات ۸۴ - ۸۵.

حضرت مریم علیها السلام ندارد و این محکم‌ترین برهانی است که ذریه پیامبر بودن فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام را تأیید می‌کند.

ثانیاً، همچنین کسی ادعا نکرده است که هنگام مباحله،<sup>۱</sup> با نصارای نجران، کسی جز امیرمؤمنان و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله آمده باشد. در این صورت تأویل آیه مباحله چنین می‌شود: ﴿أَبْنَانَا﴾؛ یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام، ﴿نِسَائِنَا﴾؛ یعنی حضرت فاطمه علیها السلام و ﴿أَنْفُسَنَا﴾؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام.

ثالثاً، برای اثبات این مطلب که امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر به رسول خدا صلی الله علیه و آله وابسته هستند، به کلام آن حضرت استشهاد می‌شود: حیی بن علاء، از جعفر بن محمد، از پدرش و او از جابر رضی الله عنه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لِكُلِّ بَنِي أُمَّ عَصْبَةٍ يَنْتُمُونَ إِلَيْهِمْ إِلَّا ابْنِي فَاطِمَةَ فَإِنَّا وَلِيُّهُمَا وَعَصَبَتُهُمَا؛<sup>۲</sup> هر مادرزاده‌ای، خویشان پدری دارد که به آنها منسوب است. جز فرزندان دخترم فاطمه، که من ولی و عصبه (اقوام پدری) آنها هستم».

---

۱. (فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...) (سوره آل عمران، آیه ۶۱).

۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۴.

توضیح: به خویشان پدری هر کس، عصبه می گویند؛ پیامبر ﷺ در این حدیث خود را عصبهٔ امام حسن و امام حسین علیهما السلام معرفی می کند؛ یعنی این دو، هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر به من وابسته هستند.

نتیجه: ۱. فرزندان دختر، از ذریهٔ به حساب می آیند؛ ۲. فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) ذریهٔ رسول خدا ﷺ هستند.

۷. عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی: عطا بی نظیر است؛ چون کوثر است، سوره بی نظیر است؛ زیرا کوچک ترین سوره قرآن است، و الفاظ بی نظیرند؛ چون کلمات ﴿أَعْطَيْنَاكَ﴾؛ ما به تو اعطا کردیم، ﴿الْكَوْثَرَ﴾؛ خیر کثیر و فراوان، ﴿فَصَلِّ﴾؛ پس نماز بگذار، ﴿وَأَنْحَرْ﴾؛ قربانی کن، ﴿شَانِكَ﴾؛ دشمن تو، ﴿أَبْتَر﴾؛ ناقص و بی نسل؛ فقط در این سوره به کار رفته و در هیچ جای قرآن شبیه ندارند.<sup>۱</sup>

۸. با توجه به نکتهٔ قبل می توان نتیجه گرفت:

الف) «اعطا کننده» این هدیه گرانبها؛ یعنی خداوند متعال، احد و منحصر به فرد است.

ب) «اعطا شونده» این هدیه؛ یعنی رسول خدا ﷺ، منحصر به فرد است.

---

۱. کوثر قرآن، محسن قرائتی، ص ۲۳.

ج) «هدیه گرانبها»؛ یعنی حضرت صدیقه (علیها السلام) نیز منحصر به فرد است. حتماً حضرت زهرا (علیها السلام) ، محبوبه ای ویژه نزد خداوند است که کلمات منحصر به فردی را نیز در حق او استفاده کرده است.<sup>۱</sup> آری هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق، چیزی جز کوثر نمی تواند باشد.

۹. از ظاهر سیاق و ظاهر این که حرف «فاء» بر سر این جمله ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ در آمده، استفاده می شود که امر به نماز و نحر شتر، که متفرع بر جمله ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ﴾ شده، از باب شکر نعمت است، و چنین معنا می دهد، حال که ما بر تو منت نهادیم و خیر کثیرت دادیم، این نعمت بزرگ را با نماز و نحر شتر شکرگزاری کن.<sup>۲</sup>

۱۰. مراد از «نحر» بنا بر روایاتی که از طرق شیعه و سنی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از حضرت علی (علیه السلام) رسیده، و نیز روایاتی که شیعه از امام صادق (علیه السلام) و سایر امامان اهل بیت (علیهم السلام) روایت کرده، دست بلند کردن به طرف گردن در هنگام تکبیر گفتن برای نماز است.<sup>۳</sup>

---

۱. خصائص الفاطمیه، جویباری، ص ۸۰

۲. ترجمه جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج ۶، ص ۷۲۲.

۳. تفسیر برهان، بحرانی، ج ۴، ص ۵۱۴؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۳. ولی بعضی گفته اند: معنایش این است که نماز عید قربان بخوان، و شتر هم قربانی کن، (چون کلمه نحر به معنای سر بریدن شتر به آن نحو خاص است، هم چنان که کلمه «ذبح» به معنای سر بریدن سایر حیوانات است). بعضی دیگر گفته اند: معنایش این است که برای پروردگارت نماز بخوان، و وقتی سر از رکوع بر

۱۱. در آخر سوره می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛ بسیاری از روایات تصریح می‌کنند، سوره کوثر در پاسخ عاص بن وائل (پدر عمرو بن عاص) نازل شده که رسول خدا ﷺ را به ابتر بودن زخم زبان زد و این زخم زبان هنگامی بود که قاسم و عبد الله دو فرزندان رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند.

۱۲. کلمه «شانئ» به معنای دشمن خشمگین، و کلمه «ابتر» به معنای بی‌دنباله و بدون نسل است.

۱۳. خداوند از اولیای خود دفاع می‌کند. به کسی که پیامبر ﷺ را بی‌دنباله و بدون نسل می‌شمرد، پاسخ عملی و قولی می‌دهد؛ وجود حضرت فاطمه (علیها السلام) پاسخ عملی و جمله ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ پاسخ قولی است.<sup>۱</sup>

۱۴. این سوره در حقیقت سه پیشگویی بزرگ در بردارد: پیشگویی اول: اعطاء خیر کثیر را به پیامبر ﷺ نوید می‌دهد (گر چه «أعطینا» به صورت فعل ماضی است، ولی ممکن است از قبیل مضارع مسلّم باشد که در شکل ماضی بیان شده) و این خیر کثیر تمام پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی را شامل می‌شود که بعداً نصیب رسول خدا ﷺ شد، به هنگام نزول این سوره در مکه قابل پیش‌بینی نبود.

پیشگویی دوم: خبر می‌دهد که پیامبر ﷺ بی‌دنباله نخواهد بود، بلکه نسل

---

می‌داری به طور کامل بایست. بعضی ۳ دیگر معانی دیگری هم ذکر کرده‌اند. (الدر المشور، سیوطی، ج ۶، ص ۴۰۳).

۱. کوثر قرآن، محسن قرائتی، ص ۱۷.



و دودمان او به صورت فراوان در جهان وجود خواهند داشت. پیشگویی سّوم: خبر می دهد که دشمنان او ابتر و بی دنباله خواهند بود، این پیشگویی نیز تحقق یافت، و چنان دشمنانش تارومار شدند که امروز اثری از آنها باقی نمانده است، در حالی که طوائفی همچون «بنی امیه» و «بنی عباس» که به مقابله با پیامبر ﷺ و فرزندان او برخاستند روزی آن قدر جمعیت داشتند که فامیل و فرزندان آنها قابل شمارش نبود، ولی امروز اگر هم چیزی از آنها باقی مانده باشد، هرگز شناخته نیست.<sup>۱</sup>

۱۵. از ابو بصیر نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در نمازهای واجب و نافله‌های خود سوره «کوثر» را بخواند، خداوند او را در روز قیامت از حوض کوثر سیراب می کند، و محفلش با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زیر درخت طوبی خواهد بود».<sup>۲</sup>

---

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۲۷، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.

۲. «مَنْ كَانَ قِرَاءَتُهُ (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ) فِي فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ، سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكُوثَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ كَانَ مُحَدَّثُهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي أَصْلِ طُوبَى» (ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۶).

## سؤال چهارم



حضرت فاطمه سلام الله عليها  
چگونه وارد محشر می شود؟

عرصهٔ قیامت، صحنهٔ نمایش عظمت و مقام بلند و بی‌بدیل حضرت فاطمه (علیها السلام) است که روایات اهل بیت (علیهم السلام) به زیبایی به تصویر کشیده‌اند که به سه روایت بسنده می‌شود:

## روایت اول

شیخ صدوق به سند خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است: «تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ وَ عَلَيْهَا حُلَّةُ الْكَرَامَةِ وَ قَدْ عُجِنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا الْخَلَائِقُ فَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا، ثُمَّ تُكْسَى أَيْضاً مِنْ حُلِّ الْجَنَّةِ أَلْفَ حُلَّةٍ، مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حُلَّةٍ بِحَطِّ أَخْضَرَ: أَدْخِلُوا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْجَنَّةَ عَلَى أَحْسَنِ صُورَةٍ، وَ أَحْسَنِ كَرَامَةٍ، وَ أَحْسَنِ مَنْظَرٍ، فَتُرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ، فَيُوكَلُّ بِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ؛<sup>۱</sup> فاطمه در روز حشر در حالی محشور می‌شود که حله کرامتی بر تن دارد که با آب حیوان مخلوط شده است (لباس زیبایی بر تن دارد)، به گونه‌ای که تعجب همه خلائق برانگیخته می‌شود. آنگاه هزار لباس دیگر بر تن می‌کند که بر هر کدام آنها به خط سبز نوشته شده: دختر محمد را با بهترین صورت وارد بهشت کنید، آن‌گاه فاطمه مانند نوعروسان وارد بهشت می‌شود، در حالی که هفتاد هزار کنیزکان بهشتی او را همراهی می‌کنند».

---

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰.

## روایت دوم

در تفسیر فرات کوفی از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفت، و آن بانو را محزون یافت. به فاطمه فرمود: دختر عزیز من، سبب غم و اندوه تو چیست؟ فاطمه فرمود: روز محشر و برهنگی مردم به خاطر من آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، آن روز، روز بسیار بزرگی است، ولی جبرئیل از طرف خداوند بسیار مهربان به من خبر داد: هنگامی که در آن روز زمین شکافته شود، اول کسی که از زمین خارج شود من هستم، بعد از من، ابراهیم خلیل، بعد از او شوهر تو علی بن ابی طالب، آن گاه خداوند مهربان جبرئیل را با هفتاد هزارفرشته نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قُبّه نور نصب خواهد شد، اسرافیل سه حُلّه نور برای تو می آورد و نزد سر تو توقف می کند و صدا می زند: ای دختر محمد، بیا به صحرای محشر. تو در حالی از قبر بیرون می آیی که بدنت پوشیده باشد، و از خوف آن روز در امان خواهی بود، اسرافیل آن حُلّه ها را به تو می دهد و تو آنها را می پوشی، آن گاه فرشته ای که او را زوقائیل می گویند، ناقه ای برای تو می آورد که مهار آن از مروارید، و کجاوه ای از طلا بر پشت آن نصب شده باشد؛ تو بر آن ناقه سوار می شوی و زوقائیل در حالی که در پیش تو هفتاد هزار فرشته باشد و عَلم های تسبیح در دست داشته باشند، مهار آن را خواهد کشید. هنگامی که حرکت کنی تعداد هفتاد هزار فرشته به استقبال تو می آیند و از نظر

کردن به تو خوشحال می‌شوند، هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که عود از آن ساطع می‌شود، هر یک از ایشان تاجی مرصع از زبرجد بر سر خواهد داشت، آنان در طرف راست تو خواهند بود، و چون مقداری از راه را بییمایی، مریم بنت عمران با هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می‌آیند و بر تو سلام می‌کنند و در طرف چپ تو خواهند بود. آن‌گاه مادرت خدیجه دختر خُوَیَلِد که در میان زنان عالم، اوّل کسی است که به خداوند و رسول ایمان آورده است، با هفتاد هزار فرشته که عَلم‌های تکبیر در دست دارند به استقبال تو می‌آیند. پس از آن که نزدیک محشر رسیدی، حوّا با هفتاد هزار فرشته و آسیه زن فرعون به استقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت می‌کنند. هنگامی که وارد صحرای محشر شوی، منادی از زیر عرش ندایی می‌کند که همه مخلوقات می‌شنوند و می‌گویند: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و این زنان مطهره که با او هستند، عبور کنند. در آن روز غیر از ابراهیم و شوهرت علی بن ابی طالب کسی به تو نظر نخواهد نمود. سپس آدم، حوّا را طلب می‌کند و با مادرت خدیجه نزد تو می‌آیند. آن‌گاه منبری از نور برای تو نصب می‌شود که هفت پایه داشته باشد، در میان هر پایه تا پایه دیگری صف‌هایی از فرشتگان ایستاده‌اند، عَلم‌هایی از نور در دست خواهند داشت. حوریه‌ها در طرف چپ و راست منبر تو صف می‌کشند. نزدیکترین زنان از طرف چپ به تو حوّا و آسیه خواهند بود. هنگامی که بر فراز منبر روی، جبرئیل از طرف خداوند سبحان نزد تو می‌آید و می‌گوید: ای فاطمه، حاجت خویشتن را بخواه. تو خواهی گفت: پروردگارا، حسن و حسینم را به من نشان بده، حسنین در

حالی نزد تو می‌آیند که خون از رگ‌های گردن حسین فرو می‌ریزد؛ حسین می‌گوید: بار خدایا، امروز حق مرا بگیر از آن افرادی که به من ظلم و ستم کردند. در همین زمان است که دریای غضب پروردگار به جوش می‌آید، به سبب غضب خداوند است که فرشتگان و جهنم نیز به خروش می‌آیند. جهنم نعره می‌زند و زبانه می‌کشد و به صحرای محشر می‌آید، آنگاه قاتلان حسین را با فرزندان و فرزندان فرزندان آنان می‌رباید. ایشان می‌گویند: پروردگارا، ما که در زمان قتل حسین خلق نشده بودیم؟! خداوند قهار به زبانه آتش دستور می‌دهد: این گونه افراد را بگیرید که چشمشان کبود و صورتشان سیاه است، موهای جلوی سر ایشان را بگیرید و بکشید و به صورت در طبقات پایین جهنم بیفکنید؛ زیرا سخت‌گیری ایشان بر دوستان حسین از جنگیدن پدرانشان با خود حسین شدیدتر بوده است. پس از این جریان جبرئیل به تو می‌گوید: حاجت خود را بخواه، تو می‌گویی: پروردگارا، من شیعیان خود را می‌خواهم. خداوند می‌فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: بار خدایا، من شیعیان فرزندان خود را می‌خواهم. خداوند سبحان می‌فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: بار خدایا، من شیعیان دوستان خود را می‌خواهم، خداوند متعال می‌فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن؛ در آن روز همه مخلوقات آرزو می‌کنند، کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند. آن‌گاه تو با شیعیان و دوستان و فرزندان خویشان و شیعیان علی در حالی حرکت می‌کنی که خوف و بیم آنان بر طرف شده باشد، عورت‌های ایشان پوشیده شده، سختی‌های قیامت بر ایشان آسان می‌شود و از هول و ترس

های قیامت به آسانی خواهند گذشت، در آن روز همهٔ مردم دچار ترس می‌شوند، ولی ایشان نمی‌ترسند، همهٔ مردم در آن روز تشنه‌اند، ولی ایشان سیراب خواهند بود.

آن زمان که نزدیک درِ بهشت می‌رسی، تعداد دوازده هزار حوریه به استقبال تو می‌شتابند، آن حوریه‌ها قبل از تو از کسی استقبال نکرده‌اند؛ ظرف‌هایی از نور در دست دارند، و بر ناقه‌هایی از نور سوارند که جهاز آن‌ها از طلای زرد و یاقوت خواهد بود. مهار آن‌ها از مروارید تازه، رکاب آن‌ها از زبرجد سبز، در میان جهاز هر ناقه‌ای یک بالش از سندس و استبرق بهشتی است، و هنگامی که وارد بهشت شوی همهٔ اهل بهشت خوشحال می‌شوند و به یک‌دیگر بشارت می‌دهند.

برای شیعیان تو خانه‌هایی از جواهر رنگارنگ، بر فراز ستون‌هایی از نور نصب می‌کنند، آنان در آن هنگامه‌ای که مردم مشغول حساب باشند از آن خانه‌ها غذا می‌خورند، شیعیان تو وقتی داخل شوند به صورت دائمی به نعمت‌های بهشتی متعمّم خواهند بود. همهٔ پیامبران از آدم تا خاتم به زیارت تو می‌آیند.

دو مروارید وجود دارد که از یک رشته به وجود آمده‌اند، یکی از آنها سفید و دیگری زرد رنگ است، در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه است. آن قصرهای سفید، منزل ما و شیعیان ما خواهند بود، قصرهای زرد منزل ابراهیم و خاندان ابراهیم است.

حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: پدر جان، من نمی‌توانم مرگِ تو را ببینم و بعد از تو زنده بمانم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داده است، اوّل کسی که از اهل بیت من به من ملحق می‌شود تو خواهی بود. وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند، رستگاری از آن شخصی است که تو را یاری کند»<sup>۱</sup>.

## روایت سوم

ابوذر رحمه الله علیه گفت: سلمان و بلال را مشاهده نمودم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آیند، سلمان خود را بر پاهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انداخت و شروع ببوسیدن کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را از این کار منع کرد، پس به او فرمود: «سلمان نسبت به من آن کاری نکن که عجم‌ها نسبت به پادشاهان خود انجام می‌دهند. من بنده‌ای از بندگان خدایم، مانند بندگان غذا می‌خورم و مانند آن‌ها می‌نشینم».

سلمان گفت: مولای من شما را به خدا سوگند می‌دهم، مرا از مقام فاطمه عليها السلام در روز قیامت اطلاع دهید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با چهره‌ای خندان و شاد توجه نمود و فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، فاطمه دختری است که از صحرای قیامت می‌گذرد سوار بر شتری است که سر او

---

<sup>۱</sup>. تفسیر فرات کوفی، ص ۴۴۵-۴۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۲۶.



از خشیت خدا و چشمانش از نور خدا است، آرایش آن از جلال خدا است، و گردنش از بهاء الله، و کوهانش از رضوان الله، و دم او از قدس الله، و پاهایش از مجد خدا است؛ اگر راه رود تسبیح می کند، و اگر سرعت بگیرد تقدیس می کند،<sup>۱</sup> بر روی آن هودجی از نور است که در آن هودج دختری از نسل انسان، ولی حوریه‌ای بس ارجمند که آفرینش او از سه چیز جمع و ساخته شده است: اول آن مشک ناب، وسطش عنبر اشتهب (عنبری که رنگش به سفیدی بزند)، و آخر آن زعفران قرمز که با آب حیات آمیخته شده است، اگر آب دهان در هفت دریای شور بیاندازد شیرین می شود، و اگر ناخن انگشت کوچک خود را به طرف دنیا خارج کند، خورشید و ماه را می پوشاند. جبرئیل طرف راست، و میکائیل طرف چپ، علی جلو و حسن و حسین پشت سرش خداوند او را نگه می دارد و حفظ می کند. از صحرای قیامت رد می شود، در این موقع ندایی از جانب خدا بلند می شود: ای مردم، چشم بپوشید و سر بزیر اندازید، این دختر پیامبر شما و همسر علی امامتان، مادر حسن و حسین است که از صراط رد می شود. وقتی وارد بهشت شود، چادری سفید دارد، و نگاه می کند به آنچه خداوند برایش از جاه و جلال آماده کرده است و این آیه را می خواند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ\* الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا

<sup>۱</sup>. توجه این قبیل روایات بستگی باطلاع از عالم آخرت دارد که ما از آن بطور تفصیل اطلاع نداریم و توجه آن را بخود امامان علیهم السلام وامیگذاریم.

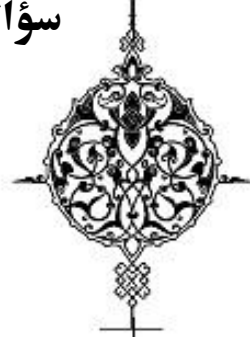
فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ<sup>۱</sup>؛ خداوند به او وحی می‌کند: ای فاطمه، از من بخواه تا به تو عطا کنم، و از من درخواست کن تا خشنودت کنم. او می‌گوید: «إِلَهِي أَنْتَ الْمُنَى وَ فَوْقَ الْمُنَى، أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُجِيبِي وَ مُحِبِّي بِالنَّارِ، فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعَ مَكَانِي، لَقَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أُخْلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِاللَّيْلِ عَامٍ، أَنْ لَا أُعَذِّبَ مُجِيبِكَ وَ مُحِبِّي عِزَّتِكَ بِالنَّارِ<sup>۲</sup>؛ الهی، تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی، از تو درخواست می‌کنم که دوستان من و دوستانِ عترتم را عذاب نکنی. خداوند به او وحی می‌کند: ای فاطمه، به عزت و جلال و مقام ارجمندم، دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین سوگند به ذات خود خورده‌ام که دوستان تو را و دوستان عترت تو را با آتش عذاب نکنم».

---

<sup>۱</sup>. و می‌گویند: «سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی پروردگار ما آمرزنده [و] حق‌شناس است. همان [خدایی] که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی‌رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی‌دهد» (سوره فاطر، آیات ۳۴-۳۵).

<sup>۲</sup>. *تأویل آیات*، استرآبادی، ص ۴۷۴؛ *بحار الأنوار*، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

سؤال پنجم



چرا به حضرت فاطمه سلام الله عليها،  
«فاطمه» می گویند؟

حضرت فاطمه عليها السلام به تناسب مقام والا و ابعاد گوناگون شخصیت با شکوه ایشان، نام های مختلفی دارد. روشن است که هر کدام از آن نام ها به صفتی از ویژگی های شخصیت جامع، کامل و بی نظیر آن آیت عظمای الهی اشاره دارد. بر اساس برخی از روایات آن بانوی بانوان دارای نه اسم است:

شیخ صدوق به سند خویش از یونس بن ظبیان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «برای حضرت فاطمه عليها السلام در نزد خداوند متعال نه اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا»<sup>۱</sup>.

خداوند سبحان بر اساس دلایلی، برای حضرت صدیقه طاهره عليها السلام این نام نیکو را برگزید. با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام، به شش دلیل اشاره می شود:

---

۱. یونس بن ظبیان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «لِفَاطِمَةَ سَلَامٌ اللهُ عَلَيْهَا تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةٌ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ» (علل الشرايع، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۹، باب العلة التي من أجلها سميت فاطمة سلام الله عليها، فاطمة، ح ۳؛ حصال، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۴۱۴).

## ۱. کوتاه کردن دستِ طمعِ دیگران

شیخ صدوق به سند خود از عبد الله بن حسن بن حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده که گفت: امام کاظم علیه السلام به من گفت: آیا می دانی چرا دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، «فاطمه» نامیده شد؟ گفتم: برای این که با سایر نام ها فرق داشته باشد، و بشود او را به آن نام مورد خطاب قرار داد. فرمود: «بله، فاطمه هم از نامها است، ولی به این علت نام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را «فاطمه» گذاردند که خداوند نسبت به همه چیز قبل از آن که به وجود بیاید آگاه است و می دانست که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله با برخی از قبایل وصلت نماید، آنان به دلیل وراثت، در امر خلافت و جانشینی او طمع می کنند، از این رو هنگامی که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد، او را «فاطمه» نامید و امر خلافت و وصایت را برای فرزندان او قرار داد، و بدین وسیله دست افراد دیگر را از آن کوتاه کرد. فَبِهَذَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ؛ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ طَمَعَهُمْ، وَ مَعْنَى فَطَمَتْ قَطَعَتْ؛ پس به همین دلیل فاطمه نامیده شد؛ زیرا فاطمه به معنای کوتاه کردن و قطع دستِ طمعِ دیگران است»<sup>۱</sup>.

---

۱. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ: «لَمْ سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ، فَاطِمَةٌ؟»، قُلْتُ: فَرَقًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَسْمَاءِ، قَالَ: «إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأَسْمَاءِ، وَ لَكِنَّ الْأَسْمَ الَّذِي سُمِّيَتْ بِهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلِمَ مَا كَانَ قَبْلَ كَوْنِهِ فَعَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَتَزَوَّجُ فِي الْأَحْيَاءِ، وَ أَنَّهُمْ يَطْمَعُونَ فِي وِرَائِهِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِمْ مِنْ قَبْلِهِ، فَلَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةٌ، سَمَّاها اللَّهُ

نکته: علامه مجلسی ذیل این روایت می گوید: این که عبد الله بن حسن گفت: «فَرَقًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَسْمَاءِ»؛ شاید مقصودش این بوده که چون نام حضرت فاطمه (علیها السلام) کمتر به کار رفته، از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دخترش را فاطمه نامیده است تا وی از سایر افراد متمایز شود، و این که امام به وی فرمود: «إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ الْأَسْمَاءِ»؛ منظورش این بوده که این نام هم جزء اسماء است. و منظور از: «إِنَّ اللَّهَ»، «لِإِنَّ اللَّهَ» است.<sup>۱</sup>

## ۲. ناشناخته بودن بانوی کریمه

امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه اول از سوره قدر فرمود: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)؛ «الْلَيْلَةُ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ، وَالْقَدْرُ اللَّهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»<sup>۲</sup> مقصود از شب، فاطمه زهرا و مقصود از قدر، خداوند است. پس هر کس

---

تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاطِمَةَ، لِمَا أُخْرِجَ مِنْهَا وَجَعَلَ فِي وُلْدِهَا، فَقَطَعَهُمْ عَمَّا طَمِعُوا، فَبِهَذَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ؛ لِأَنَّهَا فَطِمَتْ طَمَعَهُمْ، وَمَعْنَى فَطِمَتْ قَطَعَتْ» (علل الشرايع، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۸).

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۶۵.

فاطمه را درست بشناسد، قطعاً شب قدر را درک کرده است. و همانا او فاطمه نامیده شد؛ زیرا خلائق از شناختنش درمانده شده‌اند»<sup>۱</sup>.

نکات

یک. «فَطَمَ» در لغت به معنای بازداشتن،<sup>۲</sup> و «خَلَقَ» به معنای هر موجودی است که آفریده شود. واژه خلق، معنای گسترده ای دارد که شامل همه مخلوقات می شود.

دو. بر اساس این روایت، امام صادق (ع) با دو تأکید (ان، جمله اسمیه) و «الف و لام» استغراق در کلمه «الْخَلْقَ»، بیان می فرماید: حتماً حتماً تمام

---

<sup>۱</sup>. پاداش خواندن سوره قدر: سَيْفُ بِنِ عَمِيرَةَ از مردی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «هر کس سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) را با صدای آشکار بخواند، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است، و هر کس آن را آهسته بخواند همچون کسی است که در راه خدا در خون خود غلتیده است، و هر کس آن را ده مرتبه بخواند، خداوند هزار گناه از نامه عملش محو می کند» (ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۴). همچنین از حسین بن ابی العلاء نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) را در یکی از نمازهای واجب الهی بخواند، ندا کننده ای ندا می کند: ای بنده خدا، خداوند گناهان گذشته ات را بخشید، کار خود را از سر گیر» (ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۴). قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَضَّلُ إِيمَانَ الْمُؤْمِنِ بِحَمَلِهِ إِذَا أَنْزَلْنَاهُ وَبِتَفْسِيرِهَا، عَلَى مَنْ لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيمَانِ بِهَا، كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَى الْبَهَائِمِ» (تأويل الآيات، استرآبادی، ص ۷۹۸).

<sup>۲</sup>. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۵۴.

مخلوقات، حتی پیامبران اولوا العزم و فرشتگان مقرب نیز از شناخت جایگاه و شخصیت حضرت زهرا علیها السلام عاجز هستند.

### ۳. نجات از آتش جهنم

در روایات، عنوان «نجات از آتش جهنم» با چهار تعبیر آمده است:

#### اول: برای حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان

شیخ طوسی به سندش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم آن حضرت فرمود: «دخترم فاطمه نامیده شد؛ زیرا خداوند متعال او و فرزندان را از آتش جهنم نجات بخشیده است به شرط آن که در زمان ملاقات پروردگارش به توحید و آنچه از جانب پروردگارش آمده، ایمان داشته باشند»<sup>۱</sup>.

نکته: این روایت تمامی روایات دیگر را که در آنها این مضمون وجود دارد که «دوستداران و شیعیان حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ بازداشته

---

<sup>۱</sup> عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَذَرَبَهَا مِنَ النَّارِ، مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مِنْهُمْ بِالتَّوْحِيدِ وَ الْإِيْمَانِ بِمَا جِئْتُ بِهِ» (مالی، شیخ طوسی، ص ۵۷۰).



می شوند»، تخصیص می زند به کسانی که موحد و مؤمن بوده و در زمان مرگ توحید و ایمان خود را محفوظ داشته باشند. پس در این صورت به یاری و شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ نجات می یابند و خداوند به حرمت دختر پیامبرش، از لغزش‌های آنان چشم پوشی می کند.

### دوم: برای حضرت فاطمه علیها السلام و شیعیانش

شیخ صدوق به سند خود، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که آن حضرت فرمود: «يَا فَاطِمَةُ، أَتَدْرِينَ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةً؟ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَتْ؟ قَالَ: لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ؛<sup>۱</sup> ای فاطمه، آیا می دانی که چرا نامت را فاطمه گذاردم؟ حضرت علی عليه السلام فرمود: برای چه ای رسول خدا؟! فرمود: برای این که فاطمه و شیعیانش از آتش جهنم دور نگاه داشته شده‌اند».

---

<sup>۱</sup> *علل الشرایع*، شیخ صدوق، ج ۱، باب العلة التي من أجلها سميت فاطمة سلام الله عليها، فاطمة، ح ۵، ص ۱۷۹.

## سوم: برای حضرت فاطمه (علیها السلام) و دوستدارانش

شیخ صدوق به سه سند از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ؛<sup>۱</sup> نام دخترم را از آن جهت فاطمه گذاردم که خداوند بلند مرتبه او و دوستدارانش را بر آتش جهنم، حرام کرده است».

## چهارم: برای شیعه و دوستدار حضرت فاطمه (علیها السلام) و فرزندان

شیخ صدوق از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که گفت: «حضرت فاطمه (علیها السلام) در روز قیامت، در مقابل دروازه جهنم توقف خواهد نمود. پس در آن هنگام میان چشمان هر کسی نوشته می شود که کافر است یا مؤمن. آنگاه به دوستدار (حضرت فاطمه (علیها السلام)) به دلیل گناهان زیادش امر می شود که داخل جهنم شود، هنگامی که فاطمه در میان دو چشم وی می بیند که او محب و دوستدار او بوده، می گوید: پروردگار من، ای آقای من، مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی که به وسیله من، هر کس را که شیعه من و فرزندانم باشد از آتش نجات دهی، وعده تو حق است و تخلف نمی پذیرد. سپس خداوند بلند مرتبه می فرماید: راست می گویی ای فاطمه، من تو را فاطمه نامیدم و

<sup>۱</sup> عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۶.

کسی را که تو و فرزندان را دوست داشته و شیعه شما باشد از آتش نجات می‌دهم و وعده من حق است و خلف وعده نخواهم کرد، و به این منظور دستور دادم او را به جهنم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم، تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای فرشتگان، و پیامبران، و اهل محشر معلوم شود، اکنون بگیر دست هر کس را که در میان دو چشم او مؤمن نوشته شده باشد و داخل بهشت کن»<sup>۱</sup>.

#### ۴. جدایی از ناپسندها

شیخ صدوق به سند خویش از یونس بن ظبیان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «أَتَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ؟» آیا می‌دانی تفسیر

---

۱. لِفَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَوَفَّقَهُ عَلَى بَابِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ. فَيُؤْمَرُ بِمَجِبٍ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ، فَتَقْرَأُ فَاطِمَةَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُجِبًا، فَتَقُولُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي، سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَفَطَمْتَ بِي مَنْ تَوَلَّانِي وَتَوَلَّى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ، وَوَعَدَكِ الْحَقُّ وَأَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ، إِنِّي سَمَّيْتُكَ فَاطِمَةَ، وَفَطَمْتُ بِكَ مَنْ أَحَبَّكَ وَتَوَلَّاكَ وَأَحَبَّ ذُرِّيَّتِكَ وَتَوَلَّاهُمْ مِنَ النَّارِ، وَوَعَدِي الْحَقُّ، وَأَنَا لَا أُخْلِفُ الْمِيعَادَ، وَإِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ؛ لِتَشْفَعِيَ فِيهِ، فَأَشْفَعُكَ، وَلِيَتَّبِعَنَّ لِمَلَانِكَتِي، وَأَنْبِيَائِي، وَرُسُلِي، وَأَهْلَ الْمُتَوَقِّفِ، مَوْثِقِكِ مِنِّي، وَمَكَاتَتِكِ عِنْدِي. فَمَنْ قَرَأَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَخُدِّي بِيَدِهِ وَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ (علل الشرايع، شيخ صدوق، ج ۱، باب العلة التي من أجلها سميت فاطمة سلام الله عليها، فاطمة، ص ۱۷۹).

کلمه فاطمه چیست؟». گفتم: شما بفرمایید ای آقا و سرور من. فرمود:  
«فَطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ؛ شَرٌّ وَ بَدِيٌّ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا دُورٌ شَدِيدٌ»<sup>۱</sup>.

## ۵. جدا شده از جهل به وسیله علم الهی

شیخ صدوق در علل الشرایع، از امام باقر علیه السلام روایت می کند: «هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام متولد شد، خداوند بلند مرتبه به فرشته ای وحی کرد تا به زبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جاری کند که او را «فاطمه» نام گذارد». سپس فرمود: «إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ، وَ فَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْتِ؛ من تو را (از جهل باز گرفتم و) به علم پیوستم [با علم از شیر باز گرفتم] و از خون حیض باز گرفتم»، آن گاه امام باقر علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهُ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ

---

۱. یونس بن ظبیان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «لِفاطمة سلام الله عليها تسعة أسماء عند الله عز وجل فاطمة والصديقه والمباركة والطاهرة والزكية والراضية والمرضية والمحدثه والزهراء». ثم قال: «أتذري أي شئ تفسير فاطمة سلام الله عليها؟»، قلت: أخبرني يا سيدي. قال: «فطمت من الشر» (علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، باب العلة التي من أجلها سميت فاطمة سلام الله عليها، فاطمة، ح ۵، ص ۱۷۹، ح ۳؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۴۷).

تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ؛<sup>۱</sup> به خدا سوگند که خدا او را با علم از شیر و از خون حیض در عالم میثاق<sup>۲</sup> باز گرفت».

علامه مجلسی ذیل این حدیث می فرماید: «فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ»؛ یعنی از هنگام شیرخوارگی تو را با علم و دانش همراه می‌دارم تا غنی شوی، یا این که جهل را از تو دور می‌دارم تا علم جایگزین آن شود، و این کلام کنایه از آن است که حضرت فاطمه (علیها السلام) از ابتدای تولدش، عالم به علوم ربّانی بوده است. و در مورد «فَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ» ممکن است که با تکلف بتوان «طَمْتُ» را کنایه از اخلاق و افعال پلید و مذموم گرفت، یا این که گفته شود: «طَمْتُ» اعم از پلیدی های روحانی و جسمانی است.<sup>۳</sup>

## ۶. محرومیت دشمنان از محبت حضرت فاطمه سلام الله علیها

(در پایان روایت سبب بهشتی رسول خدا ﷺ می فرماید:) به جبرئیل گفتم: «ای جبرئیل، چرا (فاطمه) در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟». گفت: سُمِّيَتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةً؛ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ، وَ فُطِمَ

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۶۰، بَابُ مَوْلِدِ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا، ح ۶.

۲. مقصود عالم «ذَرَّةً» است.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳.

أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا، وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةُ؛ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup>؛ يَعْنِي نَصْرَ فَاطِمَةَ لِْمُحِبِّينَهَا؛<sup>۲</sup> در زمین «فاطمه» نامیده شد، برای این که پیروان و شیعیان خود را از آتش نجات می‌دهد، و دشمنانش از محبت او محروم خواهند بود، و در آسمان به این جهت «منصوره» است که خداوند بلند مرتبه فرمود: «در روز قیامت، مؤمنان از نصر و یاری خدا خشنود می‌شوند، و خداوند هر که را خواهد یاری کند»؛ و مقصود از نصرت خدا برای مؤمنان، همانا شفاعت و امداد فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش است.»

---

<sup>۱</sup>. سوره روم، آیات ۴-۵.

<sup>۲</sup>. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ۳۹۶-۳۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۴.

سؤال ششم



چرا به حضرت فاطمه سلام الله عليها  
«صدیقه» می گویند؟

صدیقه به بانویی گفته می‌شود که بسیار راستگو است و در گفتار خود، به راستگویی عادت دارد و با شکرگزاری و شرافتِ همیشگی همراه است. یکی از اسم‌هایی که خداوند برای حضرت فاطمه علیها السلام انتخاب کرده «صدیقه» است. در روایات به این اسم الهی اشاره شده که در این‌جا، چهار روایت نقل می‌شود:

## روایت اوّل

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «سه چیز به تو ارزانی شده که به هیچ کس حتی من، عطا نشده است: به تو داماد شدن همچون من عطا شده که به من عطا نشده است؛ به تو همسری صدیقه چون دخترم عطا شده که به من همسری چون او داده نشده است؛ از صُلب تو حسن و حسین به تو عطا شده که به من از صلبم همچون آنها عطا نشده است، اما شما از من هستید و من از شمایم.»<sup>۱</sup>

---

۱. الغدير، علامه امینی، ج ۳، ص ۲۱۱.



## روایت دوم

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَهِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى؛<sup>۱</sup> و (حضرت فاطمه علیها السلام) او صدیقه کبرائی است که قرون پیشین بر شناخت او پابرجا بوده است». (جهان آفرینش از آغاز بر شناخت او به گردش درآمده است).

## روایت سوم

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: «ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»، چه کسی حضرت فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام». من گویا از این سخن به تنگ آمدم و آن را هولناک شمردم. امام به من فرمود: «كَأَنَّكَ ضِقَّتَ بِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ؛ گویا از این مطلب در تنگنا قرار گرفتی؟!». گفتم: فدایت شوم، همین طور است، حضرت فرمود: «لَا تَضِيقَنَّ فَإِنَّهَا صَدِيقَةٌ، وَ لَمْ يَكُنْ يَغْسِلُهَا إِلَّا صَدِيقٌ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يَغْسِلُهَا إِلَّا عِيسَى؟<sup>۲</sup> در تنگنا قرار مگیر، صدیقه را

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

۲. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۵۹، بَابُ مَوْلِدِ الزُّهْرَاءِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا، ح ۴.

جز صدیق، توانایی غسل دادن نیست! مگر نمی دانی که مریم را کسی جز عیسی غسل نداد؟!».

## روایت چهارم

علی بن جعفر رضی الله عنه، از برادرش، از امام کاظم رضی الله عنه نقل می کند که فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ رضی الله عنها صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَئِنُّنَّ؛<sup>۱</sup> همانا فاطمه رضی الله عنها صدیقه (بسیار راست گو و معصوم) و شهیده بود، و دختران پیامبران حائض نمی شوند».<sup>۲</sup>

---

۱. همان، ص ۴۵۸، ح ۲.

۲. امام باقر علیه السلام از پدرانشان روایت می کند که فرمودند: «أَمَّا سُمَيَّةُ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «الطَّاهِرَةَ»؛ لَطْفًا رَتْبًا مِنْ كُلِّ دَنْسٍ، وَطَهَارَتَهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ. وَمَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَلَا نَفَاسًا؛ همانا فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله طاهره نامیده شد؛ زیرا از هر آلودگی ظاهری و هر پلبدی به دور بود، و هیچ گاه عادت زنانه و آلودگی هنگام زایمان را مشاهده نکرد» (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۹). در حدیثی دیگر ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حَرَّمَ اللَّهُ النَّسَاءَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا حَيَّةً؛ تا زمانی که حضرت فاطمه زنده بود خداوند متعال زنان دیگر را برای علی علیه السلام حرام کرده بود». ابو بصیر گوید: پرسیدم: چگونه؟ امام فرمود: «لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ؛ چون فاطمه سلام الله علیها همیشه طاهر بود و هرگز حیض نشد» (تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۷،

## نکات

۱. مرحوم علامه مجلسی گوید: صدیقه بر وزن فعیله است و این وزن برای مبالغه در راستگویی و تصدیق است؛ یعنی آنچه را که پدرش آورده بود به گونه‌ای فراوان تصدیق می فرمود و در همه گفتارش صادق بود و اقوالش با کارهایش مورد تصدیق قرار می گرفت و این همان معنای عصمت است که در عصمتش تردیدی نیست؛ زیرا در زمره کسانی است که آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده است و شیعه و سنی در این مورد، اتفاق نظر دارند و روایات طرفین به حد تواتر رسیده است.<sup>۱</sup>

۲. علامه خبیر ابن شهر آشوب مازندرانی گوید: «او (حضرت فاطمه علیها السلام) صدیقه است با رفتارش، مبارکه است با حالاتش، طاهره است با کردارش، زکیه است با انصافش، راضیه است با گفتارش، مرضیه است با دلالت‌هایش، محدثه است با شفقتش، آزاده است با بخشندگی‌اش و سرور و سرآمد است با صدقاتش. او همچون دژی است استوار به مکان، پاکدامن به زمان، زهرا به احسان، مریم کبری به عفاف، فاطمه و پوشنده به اسرار،

---

ص ۴۷۵؛ *مالی*، شیخ طوسی، ص ۴۳). مرحوم علامه مجلسی درباره این حدیث دو احتمال داده است: احتمال اول، چون حیض نمی شده، از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام عذری برای ازدواج با زنان دیگر نداشته است؛ احتمال دوم، جلالت و عظمت شأن و جایگاه حضرت فاطمه سلام الله علیها مانع از ازدواج مجدد امیرمؤمنان علیه السلام بوده است (*بحارالانوار*، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۳).

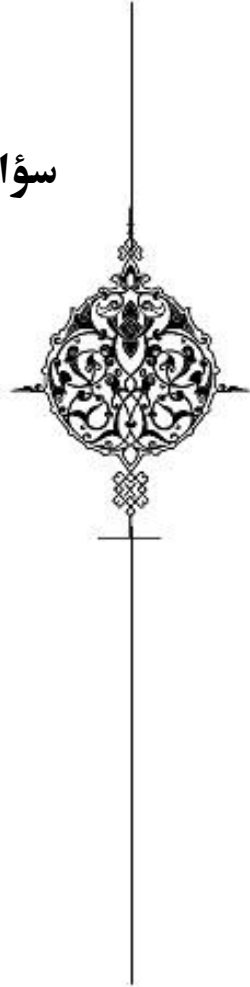
۱. *مرآة العقول*، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۳۱۵.

فاطمه به اکرام، نوریّه به گواهی و شهادت،  
سماویّه به عبادت، حانیّه به پارسائی و عذرا به ولادت. او پارسایی برگزیده،  
بندهای بخشنده، شب‌زنده‌داری والا، فرمانبری پاکدامن، پیشوای زنان و  
محبوب حبیب خدای رحمان است، که به سبب عفافش از دژبانان جنّت،  
چهره پنهان می‌کند»<sup>۱</sup>.

---

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۷ - ۳۵۸.

سؤال هفتم



چرا به حضرت فاطمه سلام الله علیها،

«بَضْعَةُ الرَّسُولِ» گفته می شود؟

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، آن حقیقتی است که قبل از خلقت زمینی اش، پروردگار او را بر کاری بس عظیم امتحان کرد و آن حقیقت نوریه غیبیه به خوبی نسبت به آن امتحان، صابر بود و نشان داد از عهده آن بر خواهد آمد؛ همان صدیقه طاهره‌ای که حقیقت نوریه اش، شهره آسمان غیب است و هر کس به آن حقیقت نوری توسل جوید، به گوهر گرانمایه ولایت دست یافته است.

در این باره می توان به حدیث نبوی استناد کرد؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هنگامی که خداوند بهشت را خلق کرد، آن را از «نور وجه خود» آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفشاند، (چون خداوند آن نوری را که نور وجه الهی بود بیفشاند) ثلث آن به من، و ثلث آن به فاطمه، و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید، پس به هر کس — از طریق پیامبر و فاطمه و علی و اهل بیتش (علیهم السلام) — آن نور برسد، به ولایت محمد و آل محمد هدایت شود، و به هر کس آن نور نرسد از ولایت آل محمد گمراه شود و بهره نگیرد»<sup>۱</sup>.  
اسماء الهی که در بهشت تجلی می کنند، اسماء رحمانی است، حالا همان اسمای رحمانی به صورت ذوات مقدسه اهل بیت (علیهم السلام) تجلی نموده است و

---

۱. «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ وَجْهَهُ، ثُمَّ أَخَذَ ذَلِكَ النُّورَ فَقَدَفَهُ، فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، اهْتَدَى إِلَى وَلَائِهِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَنْ لَمْ يُصِيبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وَلَائِهِ آلِ مُحَمَّدٍ» (مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۴۴).

عجیب است که نور حضرت زهرا علیها السلام یکی از این سه قسم است و روایت «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»<sup>۱</sup> با توجه به این حدیث، معنای خاصی می‌دهد و می‌رساند که نور فاطمه علیها السلام پاره‌ای از همان نور است که نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است؛ بنابراین پاره‌ای از نبوت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیها السلام است و پاره‌ای از آن نیز امامت است و اگر بهشت جامع و کامل می‌خواهید، باید از پرتو این سه نور بهره‌گیری کنید.<sup>۲</sup>

یکی از جملات ناب و بی‌نظیری که در روایات نبوی به آن تصریح شده، جمله «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» است که در موقعیت‌های مختلف از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف حضرت فاطمه علیها السلام بیان شده است که به شش روایت بسنده می‌شود:

## روایت اول

امام کاظم علیه السلام از پدرانش نقل فرموده است که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام، فَحَجَبَتْهُ؛ شَخْصِي نَابِيْنَا از حضرت فاطمه علیها السلام اجازه خواست تا به حضورش برود، پس [آن بانو اجازه داد، ولی در طول ملاقات] حجاب بر سر داشت». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۳؛ صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس،

رقم ۳۱۱۰.

۲. مقام لیلۃ القدری حضرت فاطمه علیها السلام، اصغر طاهرزاده، ص ۲۸ - ۲۹.

فرمود: «لَمْ حَجَبْتِيهِ، وَ هُوَ لَا يَرَاكَ؟» چرا حجاب در بر نمودی، در حالی که او تو را نمی بیند؟»، حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: «إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي، فَإِنِّي أَرَاهُ، وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ؛ پس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛<sup>۱</sup> شهادت می دهم که تو پاره‌ای از وجود من هستی».

## روایت دوم

از مجاهد روایت شده است: روزی پیامبر صلى الله عليه وآله در حالی که دست حضرت فاطمه عليها السلام را در دست گرفته بود، فرمود: «مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ قَلْبِي، وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ؛ فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ؛<sup>۲</sup> هر کس این دختر را می شناسد، که می شناسد و هر کس که نمی شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد پیامبر خداست، و او پاره‌ای از وجود من، قلب من

۱. نوادر، قطب الدین راوندی، ج ۱۳؛ دعائم الإسلام، ابن حبان، ج ۲، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۹۱.

۲. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، إربلی، ج ۱، ص ۴۶۷.



و روح من است، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده است، و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است».

## روایت سوم

رسول خدا ﷺ به امیرمؤمنان علی رضی الله عنه فرمود: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي، وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي، يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا، وَ يَسْرُنِي مَا سَرَّهَا، وَ إِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي؛<sup>۱</sup> ای علی، فاطمه پاره تن من است، و او نور چشم و میوه دل من است، پس آن چه او را آزار دهد مرا نیز می آزند، و آن چه او را شادمان کند موجب شادمانی من می شود، و همانا او در میان اهل بیت من اولین کسی است که به من می پیوندد، پس بعد از من به او احسان و نیکی کن».

## روایت چهارم

سعد بن ابی وقاص گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي، وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي، فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ؛<sup>۲</sup> فاطمه پاره تن من است، هر که او را خشنود کند مرا خشنود کرده،

۱. امالی، شیخ صدوق، ص ۴۸۷، مجلس ۷۳.

۲. امالی، شیخ مفید، ص ۲۶۰، مجلس ۳۱؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۲۴، مجلس ۱.

و هر که به وی بدی کند به من بدی کرده است. فاطمه، عزیزترین مردم در نزد من است».

## روایت پنجم

ابن شهر آشوب روایت کرده است: سهل بن عبد الله نزد عمر بن عبد العزيز آمد و گفت: قوم تو می گویند که تو فرزندان فاطمه [علیها السلام] را بر آنان مقدم می داری؟ عمر بن عبد العزيز گفت: از صحابه ثقه پیامبر ﷺ نقل شده که ایشان فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُرْضِينِي مَا أَرْضَاهَا، وَ يُسْخِطُنِي مَا أَسْخَطَهَا»<sup>۱</sup> فاطمه پاره تن من است، هر که او را راضی کند مرا راضی کرده و هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک کرده است»، پس به خداوند سوگند من سزاوارترم - به عنوان خلیفه مسلمانان - بر این

---

۱. وَ جَاءَ سَهْلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ: إِنَّ قَوْمَكَ يَقُولُونَ إِنَّكَ تُؤْتِرُ عَلَيْهِمْ وَوَلَدَ فَاطِمَةَ، فَقَالَ عُمَرُ سَمِعْتُ الثَّقَةَ مِنَ الصَّحَابَةِ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُرْضِينِي مَا أَرْضَاهَا، وَ يُسْخِطُنِي مَا أَسْخَطَهَا»، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَحَقِيقٌ أَنْ أُطَلَّبَ رِضَى رَسُولِ اللَّهِ وَرِضَاهَا، وَرِضَاهَا فِي رِضَى وَوَلَدِهَا (مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۳۹).

که رضایت پیامبر خدا را به دست آورم، و اکنون رضایت رسول خدا و فاطمه در رضایت فرزندان فاطمه است.

نکته: ابن ابی الحدید گوید: این سخن رسول خدا ﷺ درباره دخترش فاطمه زهرا علیها السلام، معصوم بودن حضرت فاطمه علیها السلام را اثبات می کند؛ زیرا اگر حضرت فاطمه علیها السلام از کسانی بود که گناه از آنها صادر می شد، ناراحتی وی سبب ناراحتی پیامبر نمی شد، بلکه او به دلیل معصیتی که مرتکب شده بود، شایسته ناراحتی و مذمت بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن ناراحتی نه تنها غمگین نمی شد، بلکه شادمان هم می شد.<sup>۱</sup>

## روایت ششم

ابن عباس گوید: پیامبر خدا ﷺ درباره فاطمه زهرا علیها السلام فرماید: «إِنَّ فَاطِمَةَ شَجْنَةٌ<sup>۲</sup> مِنِّي، يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا، وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

---

۱. وَ هَذَا يَدُلُّ عَلَى عَصَمَتِهَا؛ لِأَنَّهَا لَوْ كَانَتْ مِمَّنْ تَقَارِفُ الذُّنُوبَ لَمْ يَكُنْ مَنْ يُؤْذِيهَا مُؤْذِيًا لَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ، بَلْ كَانَ مَتَى فَعِلَ الْمُسْتَحَقُّ مِنْ ذَمِّهَا، أَوْ إِقَامَةُ الْحَدِّ عَلَيْهَا، إِنْ كَانَ الْفِعْلُ يَقْتَضِيهِ سَارًا لَهُ وَ مُطْبِعًا (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۳).

۲. شجنه: شعبه و تکه ای از هر چیز را گویند.

لَيَغْضَبُ لِعْضَبِ فَاطِمَةَ، وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا؛ ابه درستی که فاطمه پاره تن من است، پس مرا آزار می دهد هر آنچه که او را آزار می دهد، و مرا خشنود می سازد هر آنچه که او را خشنود می نماید، و خداوند متعال نیز به سبب غضب فاطمه غضبناک و به خشنودی او خشنود می شود».

### نکات

۱. فخر رازی پس از اثبات این مطلب که بر اساس آیه مودت، حضرت فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ سه دلیل بیان می کند که واجب است این چهار نفر را به صورت ویژه، بسیار با عظمت بدانیم:

اولاً، کلام خداوند متعال که می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ که چگونگی استدلال به آن، به تفصیل بیان شد.

---

۱. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۰۳. منابع معتبر اهل سنت نیز این روایت را نقل کرده اند: المعجم الكبير، طبرانی، ج ۲۰، ص ۲۵-۲۶، شماره ۳۰؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۸، شماره ۴۷۳۴؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۳۲؛ مجمع الزوائد، هیثمی ج ۹، ص ۲۰۳، بنا بر نقل زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴، بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص ۲۱۶.

ثانیاً، شکی نیست که پیامبر ﷺ، فاطمه (علیها السلام) را دوست می‌داشت و درباره او فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي،<sup>۱</sup> يُؤْذِينِي مَا يُؤْذِيهَا؛ فاطمه پاره تن من است، آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده است». و با احادیث متواتر از رسول خدا ﷺ ثابت شده که ایشان، علی و حسن و حسین (علیهم السلام) را دوست می‌داشت، و هنگامی که این معنا ثابت شود، محبت آنها بر تمام امت واجب است؛ چون خداوند فرموده است: ﴿وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ «و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید»، و نیز فرموده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾<sup>۳</sup>؛ «پس کسانی که از فرمان او (پیامبر) تمرد می‌کنند، بترسند»، و نیز فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾<sup>۴</sup>؛ بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد...»، و نیز فرموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۵</sup>؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست...».

۱. صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس، باب ما ذکر من درع النبی صلی الله علیه وآله، رقم

۳۱۱۰؛ صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب ومن فضائل فاطمه ج ۴، ص ۱۹۰۲، رقم

۲۴۴۹؛ مسند احمد، ج ۳۱، ص ۲۲۸ - ۲۲۹، رقم ۱۸۹۱۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۳. سوره نور، آیه ۶۳.

۴. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۵. سوره احزاب، آیه ۲۱.

ثالثاً، دعا برای «آل» افتخار بزرگی است، به همین دلیل این دعا، در پایان تشهد نماز قرار داده شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ»، و چنین تعظیم و احترامی در حق غیر آل محمد (علیهم السلام) دیده نشده است. بنا براین همه این دلیل ها نشان می دهد که محبت آل محمد (علیهم السلام) واجب است.

سرانجام فخر رازی سخنان خود را در این باره با اشعار معروف شافعی پایان می دهد:

إِنْ كَانَ رِفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ      فَلْيَشْهَدِ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِيٌّ

آری فریاد بز و بگو: اگر محبت آل محمد (علیهم السلام) رفض و ترک دین خداست، همه جن و انس شهادت دهند که من رافضی هستم.<sup>۱</sup>

۲. آلوسی حنفی در تفسیر آیه ۴۲ از سوره آل عمران،<sup>۲</sup> درباره معنای حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» می نویسد: ... إِذِ الْبَضِيعَةُ مِنْ رُوحِ الْوُجُودِ وَ سَيِّدُ كُلِّ مَوْجُودٍ، وَلَا أَرَاهَا تَقَابَلَ بِشَيْءٍ، وَأَيْنَ الثُّرَيَّا يَدُ الْمُتَنَاوِلِ؛ ... زیرا فاطمه (علیها السلام) جزیی از روح وجود، و سرور هر موجود (پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) است و

<sup>۱</sup>. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۵۹۵-۵۹۶.

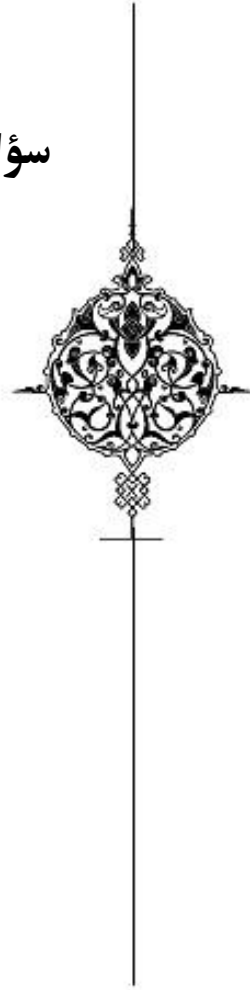
<sup>۲</sup>. (وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ).

نمی بینم که چیزی با این مقام مقابله کند و کجاست ستاره ثریا که دست  
انسان به آن برسد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. روح المعانی، آلوسی، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰.

سؤال هشتم



چرا به حضرت فاطمه سلام الله عليها،

«أمّ أبيها» گفته می شود؟



بانوی بانوان عالم شخصیتی است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله او را مادر خود خواند؛ چنان که از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «أَنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام كَانَتْ تُكْتَبُ أُمَّ أَبِيهَا؛<sup>۱</sup> همانا کنیه فاطمه، امّ ابیها؛ یعنی مادر پدرش بوده است».

به راستی با توجه به حدیث قدسی که خداوند رسولش را این گونه مورد خطاب قرار می دهد: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ»<sup>۲</sup>؛ تعبیر «امّ ابیها» از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام جایگاه مادر هستی را برایشان تثبیت می کند. همچنین در حدیث نبوی آن رسول گرامی، خود و امیرالمؤمنین علیه السلام را پدر امّت معرفی فرمود،<sup>۳</sup> و از این سو به حضرت زهرا «امّ ابیها» می گویند و ایشان را «مادر» خطاب می کنند؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت: حضرت فاطمه علیها السلام مادر همه امّت هستند.

## نکاتی درباره کنیه «امّ ابیها»

<sup>۱</sup>. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۴۳، ص ۱۹.

<sup>۲</sup>. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۱۷.

<sup>۳</sup>. «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَ لَدَاتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْفِذُهُمْ - إِنِ اطَّاعُونَا - مِنْ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعَبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَخْرَارِ» (بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۲۵۷، باب تأویل الوالدین و الولد و الأرحام و ذوی القربى بهم عليهم السلام).

۱. شاید سببِ مفتخر شدن به کنیه «ام ابیها»، رفتار مادرگونه حضرت زهرا (علیها السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد. آن چه که یک فرزند در مادر خود، از مهر، محبت و دلسوزی می‌یافت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حضرت فاطمه (علیها السلام) حس می‌کرد و او را بسان مادر برای خود می‌پنداشت. از سوی دیگر حضرت زهرا (علیها السلام) با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفتارِ مادر با فرزند داشت، که تاریخ و روایات نیز گواه بر آن است.

در بسیاری از روایات آمده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دستان دخترش حضرت فاطمه (علیها السلام) را می‌بوسید،<sup>۱</sup> و هرگاه از مسافرت برمی‌گشت، نخست به دیدار فاطمه زهرا (علیها السلام) می‌رفت،<sup>۲</sup> و هرگاه عازم سفر می‌شد، آخرین نفر با پاره تن خود خداحافظی می‌کرد.<sup>۳</sup> رفتار آن حضرت با دخترشان، همچون رفتارِ فرزند مؤدبی بود که از مادر خود ره توشه سفر می‌طلبید.

۱. امالی، شیخ طوسی، ص ۱۳۶، مجلس ۵.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰.

۳. عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالُوا: كَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ، وَإِذَا قَدِمَ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ (مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۳). عبد الله بن عمر گوید: وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى فَضْلٌ عَظِيمٌ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ مَعَهَا ذَلِكَ إِذْ كَانَتْ وَوَلَدَهُ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِتَعْظِيمِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ، وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَفْعَلَ مَعَهَا ذَلِكَ، وَ هُوَ بِضِدِّ مَا أَمَرَ بِهِ أُمَّتُهُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى؛ اگر در نزد خداوند متعال، فضل عظیمی برای فاطمه (علیها السلام) وجود نداشت هرگز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با او چنین رفتاری نمی‌کرد؛ زیرا فاطمه فرزند رسول خدا بود و خداوند تعظیم

همچنین از جهت دیگر، ملاحظه می شود که حضرت صدیقه (علیها السلام) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را سرپرستی می کرد و در جنگ ها بر جراحات حضرت مرهم می گذاشت و از شدت درد ایشان می کاست. رفتار زهرای مرضیه (علیها السلام) مانند رفتار مادری دلسوز بود که نه با توجه و رأفت را نسبت به فرزندش روا می داشت. مجموع این رفتارها باعث شد که حضرت فاطمه (علیها السلام) به کنیه «امّ ابیها» مفتخر شوند.

۲. هنگامی که خداوند همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به کنیه «أمّ المؤمنین»<sup>۱</sup> شرافت داد، احتمال می رفت که در ذهن همسران آن حضرت خطور کند که از تمام زنان، حتی از پاره تن مصطفی، فاطمه زهرا (علیها السلام)، هم برترند، از این رو برای دفع هرگونه شبهه، کنیه حضرت فاطمه (علیها السلام) را «امّ ابیها» گذاشت تا دیگر جایی برای این سخن باقی نماند؛ به عبارت دیگر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با گفتاری ضمنی، قصد تفهیم این مطلب را به همسران خویش داشت که اگر شما مادران مؤمنان هستید، فاطمه زهرا (علیها السلام) مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

---

فرزند بر پدر را فرمان داده و جایز نبوده که رسول خدا با دخترش چنین رفتاری داشته باشد؛ مگر آنکه برای این بانو مقام عظیم در نزد خداوند متعال وجود داشته باشد (بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۴۰).

۱. (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ، وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ، وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ)؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او مادران ایشانند و در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی [در میراث] سزاوارترند (سوره احزاب، آیه ۶).

است که این کنیه به مراتب، بافضیلت تر از «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» بودن است.<sup>۱</sup> اگر برای دیگران «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» بودن افتخار است، پس برای صدیقه کبری (علیها السلام) «أُمُّ ابیها» بودن، بیانگر اوج افتخار است، و برتری «أُمُّ ابیها» و «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» به اندازه برتری «رسول خدا ﷺ» بر «مؤمنان» است که از برتری آسمان بر زمین و زمین بر ذره هم بیشتر است.

۳. ممکن است در علت کنیه «أُمُّ ابیها»، معنایی دقیق تر و عمیق تر از معانی پیشین مراد باشد؛ چنان که اهل لغت بدان اشاره دارند، مادر، اصل و نقطه اجتماع است، همچون: «أُمُّ الْقَوْمِ»، «أُمُّ الْكِتَابِ»، «أُمُّ الْقُرَى» و ... .

---

۱. خداوند لقب «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» را برای همسران پیامبر ﷺ قرار داده که به مؤمنان بفرماید: همسران پیامبر ﷺ در حکم مادران شما هستند، نه مادران حقیقی شما؛ برای این مطلب می توان سه دلیل از قرآن آورد: اولاً، همسران پیامبر ﷺ با مردهای مؤمن مَحْرَمَ نیستند، تا آنجا که قرآن به مؤمنان دستور می دهد: (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، ذَالِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ)؛ «و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دل های شما و دل های آنان پاکیزه تر است» (سوره احزاب، آیه ۵۳)؛ ثانیاً، این لقب می خواهد حرمت ازدواج با همسران پیامبر ﷺ را تأکید کند، تا آنجا که قرآن مؤمنان را به شدت نهی می کند که بخواهند با همسران پیامبر ﷺ ازدواج کنند: (وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا، إِنَّ ذَالِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا)؛ «و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید، و مطلقاً [نباید] زناش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید؛ چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است» (سوره احزاب، آیه ۵۳)؛ ثالثاً، قرآن فقط کسانی را مادر معرفی می کند که فرزند از آنها متولد شده باشد: (إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا الْآبِی وَكَذُنَّهُمْ)؛ «مادران آنها تنها کسانی هستند که ایشان را زاده‌اند» (سوره مجادله، آیه ۲).

بر این اساس می توان گفت: هدف پیامبر خدا ﷺ از انتخاب کنیه «امّ ابیها» برای حضرت فاطمه (علیها السلام) این است که دخترش اساس و ریشه درخت رسالت و عنصر نبوت است. در تأیید این نظر، امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه «شجره طیبه»<sup>۱</sup> می فرماید: «رسول خدا ﷺ درخت طیبه است که نسب او در بنی هاشم ثابت است و تنه درخت علی، و ریشه اش فاطمه، و شاخه هایش امامان، و برگ هایش، شیعیان هستند».<sup>۲</sup>

اگر ریشه نباشد، سرسبزی درخت از بین رفته و خشک می شود، همچنین اگر حضرت زهرا (علیها السلام) نباشد، درخت اسلام سرسبز نمی شود؛ زیرا رشد و نمو درخت، به تغذیه از اصل و ریشه است و درخت شریعت اسلام، با مجاهدت و دفاع آن حضرت فاطمه (علیها السلام) از امام و شوهر مظلوم خویش، با لندگی یافت.

---

۱. (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) (سوره ابراهیم، آیه ۲۴).

۲. «الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللَّهِ نَسَبُهُ ثَابِتٌ فِي بَنِي هَاشِمٍ، وَفَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيُّ، وَغُنْصُرُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ، وَأَغْصَانُهَا الْأَئِمَّةُ، وَوَرَقُهَا الشَّيْعَةُ (بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج ۱، ص ۵۹).

سؤال نهم



چرا به حضرت فاطمه سلام الله عليها،  
«سيدة نساء العالمين» گفته می شود؟

یکی از القاب حضرت فاطمه علیها السلام، لقب «سیده نساء العالمین» است که نمایان گر اوج سروری آن بانوی بانوان جهانیان است. در این باره، سه روایت نورانی نقل قول می‌شود:

## روایت اول

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه فرمود: «يَا عَلِيُّ، أَنْتَ إِمَامٌ أُمَّتِي، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي، وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ، فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ، وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ، وَ زَكَتْ مَالَهَا، وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا، وَ وَاَلَتْ عَلِيًّا بَعْدِي، دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ، وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.»

فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مَحْرَابِهَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ، فَيَقُولُونَ، يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛<sup>۱</sup> ای علی، تو امام این امت و خلیفه بر آنها بعد از من هستی، و تو هدایت کننده مؤمنان به سوی بهشت خواهی بود. و گویی دخترم فاطمه را می‌بینم که در روز قیامت بر شتری از نور سوار است، و در طرف راست وی هفتاد هزار فرشته، و در طرف چپ او نیز هفتاد هزار فرشته قرار دارند، و او زنان مؤمن امت را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند. پس هر زنی که پنج نماز واجب را در روز و شب به جای آورد، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج واجب را به جای آورد، و زکات مال خود را بپردازد، و از شوهر خود اطاعت کند، و

۱. امالی، شیخ صدوق، ص ۴۸۷، مجلس ۷۳.

پس از من علی را سرپرست و رهبر خود بداند، به شفاعت دخترم فاطمه داخل بهشت می‌شود؛ زیرا او بزرگ و سرور زنان جهانیان است».

سؤال شد: یا رسول الله، آیا فاطمه فقط سرور زنان زمان خویش است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «این مقام برای مریم دختر عمران بوده است، اما دختر من فاطمه سرور زنان جهانیان از اولین و آخرین ایشان است، و هنگامی که او در محراب عبادت می‌ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام می‌کند، و او را همان گونه که مریم را ندا می‌کردند،<sup>۱</sup> مورد خطاب قرار داده و می‌گویند: «خداوند تو را برگزیده، و از همه پلیدی‌ها پاک کرده و بر زنان جهانیان برتری داده است».

## روایت دوم

امام باقر علیه السلام فرمود: پس از این که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ نهراوان بازگشت، در کوفه سخنرانی کرد، در ضمن این سخنرانی فرمود: «أَنَا زَوْجُ الْبَتُولِ، سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ، التَّقِيَّةَ الزَّكِيَّةَ، الْبُرَّةَ الْمَهْدِيَّةَ، حَبِيَّةَ حَبِيبِ اللَّهِ، وَ خَيْرِ بَنَاتِهِ وَ سُلَالَتِهِ، وَ رِيحَانَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛<sup>۲</sup> من همسر بتول، سرور بانوان دو جهان، فاطمه هستم، (همان بانویی که دارای اوصافی است: ذات پاک و دارای نفس پاکیزه، نیکوکار هدایت شده، بانویی مورد علاقه و محبت حبیب خدا، و بهترین دختران و فرزندان او، و گل رسول خدا ﷺ)».

۱. اشاره است به آیه ۴۲، سوره آل عمران: (وَ إِذِ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)؛ و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است».

۲. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ج ۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۲۸۳.



نکته: «الْبَتْلُ» به معنای قطع است؛ یعنی حضرت فاطمه علیها السلام به دلیل عدم مشاهده حیض، با زنان زمان خود متفاوت است. و ابن اثیر در کتاب *النهایه* آورده است: زنی را «بتول» می گویند که از مردان منقطع گردیده، شهوتی نسبت به آنان نداشته باشد، و حضرت مریم علیها السلام را به همین دلیل «بتول» می گویند. و حضرت زهرا علیها السلام را از آن جهت «بتول» گفته اند که از جهت فضل و دین و حسب، غیر از زنان زمان خود بود، و گفته شده حضرت فاطمه علیها السلام آن را «بتول» گفته اند به دلیل این که ایشان از دنیا قطع علاقه کرده و متوجه خداوند متعال گردیده است.<sup>۱</sup> همچنین ابو عبید هروی گوید: «حضرت مریم علیها السلام را از آن جهت بتول نامیدند که به مردان تمایلی نداشت، و حضرت فاطمه علیها السلام را به آن سبب بتول گفتند که مثل و نظیر نداشت».<sup>۲</sup>

## روایت سوم

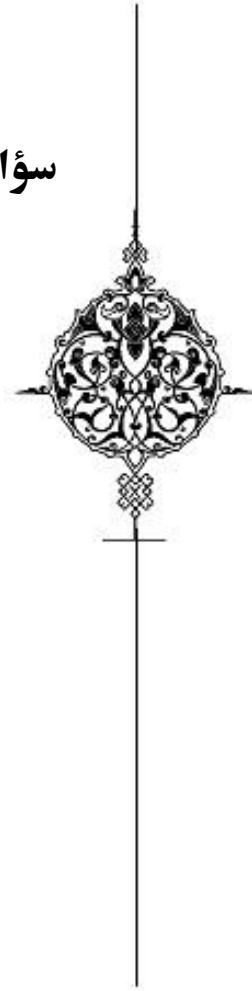
مفضل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: این که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت فاطمه علیها السلام فرموده است: «أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ فاطمه سرور زنان جهانیان است»؛ آیا به این معنا است که او سرور زنان در زمان خود بوده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «ذَلِكَ لِمَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَ الْآخِرِينَ»<sup>۳</sup> این مقام برای مریم بوده، و او سرور و بزرگ زنان در زمان خود بوده، اما فاطمه سرور زنان جهانیان، از اولین و آخرین ایشان است».

۱. التَّبْتُ: الْإِنْقِطَاعُ عَنِ النِّسَاءِ وَ تَرَكَ النِّكَاحِ، وَ امْرَأَةٌ بَتُولٌ مُنْقَطِعَةٌ عَنِ الرِّجَالِ، لَا شَهْوَةَ لَهَا فِيهِمْ، وَ بِهَا سُمِّيَتْ مَرْيَمُ أُمُّ الْمَسِيحِ علیها السلام وَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ، الْبَتُولُ لِإِنْقِطَاعِهَا عَنِ نِسَاءِ زَمَانِهَا فَضْلاً وَ دِيناً وَ حَسَباً. وَ قِيلَ لِإِنْقِطَاعِهَا عَنِ الدُّنْيَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى *(النهایه)*، ابن اثیر، ج ۱، ص ۹۴.

۲. سُمِّيَتْ مَرْيَمُ بَتُولاً؛ لِأَنَّهَا بَتِلْتُ عَنِ الرِّجَالِ، وَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بَتُولاً لِأَنَّهَا بَتِلْتُ عَنِ النَّظِيرِ *(مناقب)*، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۰؛ *بحار الانوار*، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۶.

۳. *معانی الأخبار*، شیخ صدوق، ص ۱۰۷.

سؤال دهم



داستان گردن بند با برکت  
حضرت فاطمه سلام الله علیها  
چیست؟

مقام والای کرامت، مدار آن بانوی کریمه در ملاء اعلی است که جایگاه رفیع قدوسیان و کروبیان است. هر کسی را می توان بر اساس شخصیتی که در مجامع مختلف دارد، مورد ارزیابی قرار داد. حضرت فاطمه (علیها السلام) نه در بین زمینیان، بلکه در نزد ملکوتیان آن هم اوج نظام ملکوتی که از آن به «ملاء اعلی» تعبیر می شود و بالاترین جایگاه فرشتگان پروردگار و قدوسیان است به عنوان «کریمه» مطرح است.

صفت «کریم»، بر وزن فَعِيل، به معنای فاعل، از ریشه «کَرَم» به معنای «بخشنده»، «جوانمرد»، «سخاوتمند» و «بزرگوار» است.

همچنین لغت دانان عرب گفته اند:

الف) کَرَم، بر شرافت ذاتی یک چیز یا شرافت در خُلُق از اخلاق، دلالت می کند و کَرَم، در اخلاق به گذشت از گناه گناه کار گفته می شود.<sup>۱</sup>  
ب) کریم، گذشت کننده است و خدای متعال، کریمی است که از گناهان بندگان مؤمنش می گذرد.<sup>۲</sup>

ج) در اسامی خدای متعال، کریم؛ به معنای بخشنده و عطا کننده ای است که عطای او تمام نمی شود و او است کریم مطلق که دارای همه انواع خیر و شرف و ارزش ها است.<sup>۳</sup>

د) کریم به کسی می گویند: اولاً، قبل از این که به او گفته شود، می بخشد؛ ثانیاً، هر چه دارد، عطا می کند.

۱. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۵، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۲. همان، ص ۱۷۲.

۳. النهایه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۶۶.

یکی از داستان‌هایی که از کرامت حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده، بخشش کریمانه گردن‌بند خود به نیازمند نیازمند است:

جابر بن عبد الله انصاری گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از به جای آوردن نماز عصر در محراب مسجد نشسته، و مردم نیز اطراف او را گرفته بودند، در این حال پیر مردی از مهاجرین عرب که لباس‌های کهنه‌ای بر تن داشت، و از شدت ضعف قدرت حفظ خود را نداشت به نزد ایشان آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله که متوجه حضور وی شده بود به سوی او نگریسته و از احوالش سؤال کرد. پیر مرد گفت: ای محمد! گرسنه‌ام غذایی به من بده، برهنه‌ام لباسی در اختیارم بگذار، فقیرم بی‌نیازم کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من چیزی ندارم که به تو بدهم، ولی تو را به جایی راهنمایی می‌کنم که راهنمای به خیر، مانند عامل به خیر است، برخیز و به سوی خانه آن کسی برو که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسول هم وی را دوست می‌دارند، آن کسی که خدا را بر خود مقدم می‌دارد؛ به سوی خانه فاطمه برو». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: «برخیز و این اعرابی را تا در خانه فاطمه راهنمایی کن». آن پیر مرد همراه بلال رفت تا به در خانه حضرت فاطمه علیها السلام رسیدند و با صدای رسا گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهْبِطَ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ بِالتَّنْزِيلِ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ سلام بر شما ای خاندان نبوت، و محل رفت و آمد فرشتگان، و محل نزول جبرئیل روح الامین برای آوردن وحی از نزد پروردگار جهانیان». حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «و علیک السلام، تو کیستی؟»، پیر مرد گفت: من پیر مردی از عرب هستم که از راه دور به سوی پدر تو آمده‌ام؛ ای دختر محمد! من برهنه‌ام و گرسنه‌ام، مرا یاری کن، خدا تو را رحمت کند.

راوی گوید: آن زمان، هنگامی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی و حضرت فاطمه علیها السلام سه روز بود که غذا نخورده بودند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم از حال آنها آگاهی داشت.

به هر حال حضرت فاطمه علیها السلام پوستینی را که امام حسن و امام حسین علیهم السلام روی آن می‌خوابیدند به آن پیر مرد داد و فرمود: «این را بگیر، شاید که خدا بهتر از آن را هم به تو عطا کند». پیر مرد گفت: ای دختر محمّد! من از گرسنگی به تو شکایت می‌کنم و تو پوست گوسفندی را به من می‌دهی، من با وجود این ضعف و گرسنگی با این پوست چه کنم؟ و آن به چه درد من می‌خورد؟

راوی گوید: هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام این سخن را شنید، گردن‌بند خود را که فاطمه بنت حمزه (دختر عمویش) برای وی هدیه کرده بود از گردن خویش باز کرد و به پیر مرد داد و فرمود: «این گردن‌بند را بفروش، شاید خداوند مهربان بهتر از این را به تو عطا کند». پیر مرد پس از آن که گردن‌بند را گرفت، به سوی مسجد بازگشت و خطاب به رسول خدا گفت: ای رسول خدا، این گردن‌بند را دخترت فاطمه به من بخشید و فرمود: «آن را بفروش، شاید خداوند بهتر از آن را نصیب تو کند».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن گردن‌بند، گریه‌اش گرفت و فرمود: «چگونه خداوند به تو بهتر از آن نصیب نکند، در حالی که فاطمه دختر بزرگترین پیامبر خدا، آن را به تو عطا کرده است». در این حال عمّار یاسر برخاست و گفت: ای رسول خدا، آیا اجازه می‌دهی که من این گردن‌بند را خریداری کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن را خریداری کن، به خدا سوگند اگر ثقلین (جنّ و انس) در خریداری آن شرکت کنند، خدا هرگز آنان را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد». عمّار گفت: ای پیر مرد، این گردن‌بند را به چه قیمتی می‌فروشی؟ پیر مرد گفت: به یک شکم نان و گوشت، و یک بُرد یمانی که عورت خود را به وسیله آن بپوشانم، و با آن برای خدا نماز بگذارم، و یک دینار که به کمک آن به اهل و عیال خویش برسم. عمّار که سهم خود از غنائم خیبر را فروخته بود، گفت: بیست دینار و دویست درهم، و یک بُرد یمانی، با شتری راهوار که به خودم تعلق دارد و تو را به آسانی به وطنت می‌رساند، با یک شکم نان گندم و گوشت به تو می‌دهم و آن را از تو خریداری می‌کنم. پیر مرد گفت: ای مرد، تو چقدر سخاوتمندی. سپس عمّار آنچه را وعده کرده بود به او داد و گردن‌بند را گرفت، بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به

اعرابی پیر فرمود: «آیا سیر شدی؟ آیا بدن خود را پوشانیدی؟»، پیر مرد گفت: آری، پدر و مادرم به فدای تو، من دیگر بی نیاز شدم. پیامبر ﷺ فرمود: «اکنون که چنین است برای فاطمه دعای خیری کن، و محبت او را نسبت به خود جبران کن». پیر مرد گفت: خداوندا، تو پروردگاری هستی ازلی و ما غیر از تو را نمی پرستیم، تو رازقِ مطلق هستی؛ پس بار خدایا! به فاطمه چیزی عطا کن که تا امروز چشم هیچ کس مانند آن را ندیده باشد، و گوش هیچ کس درباره آن چیزی نشنیده باشد. پیامبر ﷺ آمین گفت و رو به اصحاب کرده، فرمود: «خداوند این دعا را در دنیا، نسبت به فاطمه اجابت کرده است؛ زیرا پدری به او عطا کرده که کسی مثل آن را نداشته است، و همسری که هیچ کس نظیر و همانند او نیست، و پسرانی که هیچ کس چون آنها را ندیده است، و آنها سرورِ جوانان بهشت خواهند بود». سپس به سوی مقداد، عمار و سلمان بازگشته و فرمود: «آیا می خواهید بیش از این برای شما بگویم؟». رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل نزد من آمده، فرمود: «هنگامی که فاطمه رحلت کند و دفن شود، دو فرشته از وی درباره خدا، پیامبر و ولیش سؤال می کنند، و او جواب می دهد: پروردگار من، خداوند یگانه؛ پیامبرم پدرم؛ و ولیم شوهرم است که اکنون بر بالای قبر من ایستاده است». و رسول خدا ﷺ ادامه داد: «بگذارید تا برخی دیگر از فضائل او را نیز برای شما بازگو کنم؛ خداوند متعال گروهی از فرشتگان را مأمور فرموده که فاطمه را از هر چهار طرف محافظت کنند، این فرشتگان در زمان حیات فاطمه، در قبر او، و هنگام رحلتش با او همراه هستند و دروذهای فراوانی را نثار او، پدر، شوهر و فرزندانش می کنند، پس کسی که مرا پس از رحلت زیارت نماید، مثل آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت نموده، و کسی که فاطمه را زیارت کند، مثل آن است که مرا زیارت کرده، و کسی که علی را زیارت کند، مانند آن است که فاطمه را زیارت کرده باشد، و کسی که حسن و حسین را زیارت کند، گویا علی را زیارت کرده، و کسی که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند، چنان است که آن دو را زیارت کرده است».

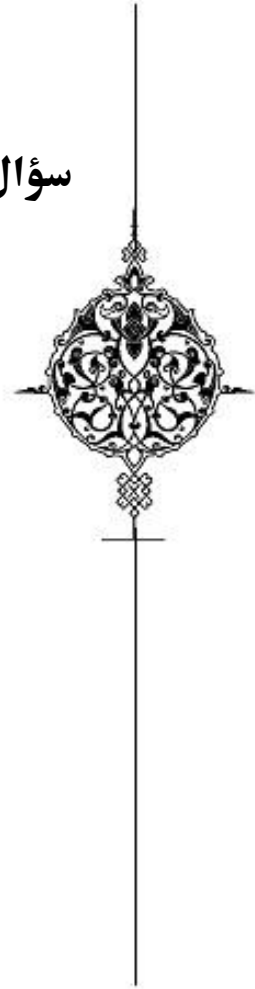
پس از این سخنان، عمار گردن بند حضرت فاطمه (علیها السلام) را با مشک خوشبو کرد و آن را در میان بُردی یمانی پیچید، و تحویل غلامی به نام «سَهَم» داد و به او گفت: این را

تحويل پیامبر ﷺ بده، و خود آن غلام را نیز به آن حضرت هدیه کرد. آن غلام گردن بند را نزد رسول خدا ﷺ آورد و سخنان عمّار را برای ایشان باز گفت، پیامبر ﷺ به او فرمود: «من تو را با این گردن بند به فاطمه بخشیدم»، غلام به نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و سخن رسول خدا ﷺ را برای او بیان کرد، و حضرت زهرا علیها السلام آن گردن بند را گرفته و غلام را آزاد کرد. غلام پس از این که آزاد شد خندید و بسیار خوشحال بود، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «ای مرد، علّت خنده تو چیست؟»، غلام گفت: عظمت برکت و خیر کثیر این گردن بند مرا خندان نموده است؛ زیرا گرسنه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشانید، فقیری را بی نیاز کرد، غلامی را آزاد نمود، و در نهایت به دست صاحب اصلیش باز گشت.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۵۶.

## سؤال یازدهم



چه کسانی با دیدن کراماتِ  
حضرت فاطمه سلام الله علیها،  
مسلمان شدند؟



## روایت اول

قطب الدین راوندی گوید، روایت شده است: یکی از همسایگان یهودی پیامبر صلی الله علیه و آله [در مدینه] در خانه‌اش عروسی داشت، از این رو به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ما با شما حق همسایگی داریم، به همین دلیل از شما تقاضا می‌کنیم که فاطمه را به عروسی ما بفرستی تا موجب سرفرازی ما باشد. آنان در این مورد خیلی اصرار کردند تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «فاطمه همسر علی بن ابی طالب است و باید علی در این مورد اجازه دهد». آن‌ها وقتی این جواب را شنیدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کردند که در این رابطه با امیرمؤمنان حضرت علی رضی الله عنه صحبت کند و رضایت وی را جلب کند. زنان یهودی برای شرکت در آن مجلس هر چه زر و زیور و لباس‌های فاخر داشتند به تن کردند و فکر می‌کردند که حضرت فاطمه رضی الله عنها با همان لباس‌های معمول روزمره در آن مجلس حاضر خواهد شد و آنان می‌توانند او را مورد توهین و تحقیر قرار دهند. جبرئیل در این روز فرود آمد و برای حضرت فاطمه رضی الله عنها لباسی زیبا و زیورهایی بی‌مانند را از بهشت اهدا کرد. وقتی حضرت فاطمه رضی الله عنها آن لباس‌ها و زینت‌ها را پوشید همگان از زیبایی، و رنگ و بوی خوش آن‌ها تعجب نمودند، و هنگامی که با آن وضعیت وارد خانه آن یهودی شد، زنان حاضر در مجلس را بهت و حیرت در برگرفت به طوری که در مقابل آن حضرت به سجده افتادند، و بسیاری از آن‌ها به سبب آن چه که دیده بودند تحت تأثیر شدید قرار گرفتند و مسلمان شدند.<sup>۱</sup>

---

۱. أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا لَهُمْ عُرْسٌ، فَجَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالُوا لَنَا حَقُّ الْجَوَارِ، فَسَأَلْنَاكَ أَنْ تَبْعَثَ فَاطِمَةَ بِنْتَكَ إِلَى دَارِنَا حَتَّى يَزِدَادَ عُرْسَنَا بِهَا، وَالْحُجُوعَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «إِنَّهَا زَوْجَةٌ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهِيَ بِحُكْمِهِ» وَ سَأَلُوهُ أَنْ يَشْفَعَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ، وَقَدْ جَمَعَ الْيَهُودُ الطَّمَّ وَالرِّمَّ مِنَ الْخَلِيٍّ وَالْخَلَلِ، وَظَنَّ الْيَهُودُ أَنَّ فَاطِمَةَ تَدْخُلُ فِي بَدَلَتِهَا، وَأَرَادُوا اسْتِهَانَةَ بِهَا. فَجَاءَ جِبْرِئِيلُ بِشَابٍ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ خَلِيٍّ وَ خَلَلٍ لَمْ يَرَوْا مِثْلَهَا، فَلَبَسَتْهَا فَاطِمَةُ، وَ تَحَلَّتْ بِهَا، فَتَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ زِينَتِهَا وَ أَلْوَانِهَا وَ طَبِيبِهَا، فَلَمَّا دَخَلَتْ فَاطِمَةُ دَارَ الْيَهُودِ، سَجَدَ لَهَا نِسَاؤُهُمْ، يُقْبَلْنَ الْأَرْضَ بَيْنَ يَدَيْهَا، وَ أَسْلَمَ بِسَبَبِ مَا رَأَوْا خَلْقٌ كَثِيرٌ مِنَ الْيَهُودِ (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۰).

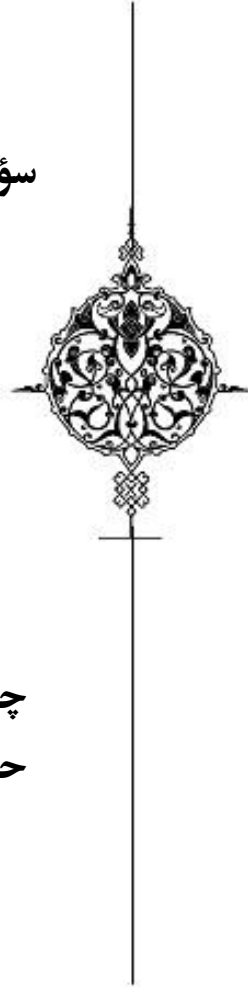
## روایت دوم

ابن شهر آشوب و قطب الدین راوندی گویند: روایت شده که امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقداری جو از یک یهودی قرض کرد، یهودی مزبور گفت: باید در ازای آن چیزی را به عنوان رهن در نزد من بگذاری. حضرت علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه علیها السلام را که از پشم بود به او داد. آن شخص چادر را گرفت و به خانه برد و در اطاقی گذاشت. به هنگام شب، زن آن شخص برای انجام کاری داخل اطاق شد و نوری را دید که اطاق را روشن کرده است، به سرعت از اطاق خارج شد و آنچه را دیده بود به شوهرش اطلاع داد، مرد یهودی که فراموش کرده بود چادر حضرت زهرا علیها السلام در آن اطاق است، تعجب نمود و به سرعت برخاست و داخل آن اطاق شد. بلافاصله دریافت که آن نور از چادری ساطع می شود که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را گرو گذاشته است. پس آن مرد یهودی و همسرش از خانه خارج شدند و هر یک به سوی اقوام خویش شتافتند و آن ها را از معجزه ای که دیده بودند آگاه کردند، و در اثر دیدن این واقعه، هشتاد نفر از آن ها مسلمان شدند.<sup>۱</sup>

---

۱. أَنْ عَلِيًّا اسْتَقْرَضَ مِنْ يَهُودِيٍّ شَعِيرًا، فَاسْتَرْهَنَهُ شَيْئًا، فَدَفَعَ إِلَيْهِ مِئْلَةَ فَاطِمَةَ رَهْنًا، وَ كَانَتْ مِنَ الصُّوفِ. فَأَدْخَلَهَا الْيَهُودِيُّ إِلَى دَارٍ، وَ وَضَعَهَا فِي بَيْتٍ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ دَخَلَتْ رَوْحَتَهُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْمِئْلَةُ بِشُغْلٍ، فَرَأَتْ نُورًا سَاطِعًا فِي الْبَيْتِ أَضَاءَ بِهِ كُلَّهُ، فَأَنْصَرَفَتْ إِلَى رَوْحِهَا، فَأَخْبَرَتْهُ بِأَنَّهَا رَأَتْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ ضَوْءًا عَظِيمًا، فَتَعَجَّبَ الْيَهُودِيُّ رَوْحِهَا، وَ قَدْ نَسِيَ أَنَّ فِي بَيْتِهِ مِئْلَةَ فَاطِمَةَ، فَتَهَضَّ مُسْرِعًا، وَ دَخَلَ الْبَيْتَ فَإِذَا ضِيَاءُ الْمِئْلَةِ يَنْشُرُ شِعَاعَهَا، كَأَنَّهُ يَسْتَعِيلُ مِنْ بَدْرِ مُنِيرٍ يَلْمَعُ مِنْ قَرِيبٍ، فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ فَانْتَعَمَ النَّظَرَ فِي مَوْضِعِ الْمِئْلَةِ، فَعَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْ مِئْلَةِ فَاطِمَةَ، فَخَرَجَ الْيَهُودِيُّ يَعْذُو إِلَى أَقْرَبَائِهِ، وَ رَوْحَتُهُ تَعْدُو إِلَى أَقْرَبَائِهَا، فَاجْتَمَعَ ثَمَانُونَ مِنَ الْيَهُودِ، فَرَأَوْا ذَلِكَ، فَاسْلَمُوا كُلَّهُمْ (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۰).

## سؤال دوازدهم



چرا امام زمان علیه السلام، اسوه حسنه خود را  
حضرت زهرا سلام الله عليها معرفی می فرماید؟

یکی از راه‌های دعوت مردم به حق و حقیقت، دادن الگوهای صحیح و کامل به جامعه است و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از بین زنان، بهترین الگوی زندگی برای تمام مردم مسلمان جهان تا روز قیامت است.

بهترین شخصی که می‌تواند حضرت فاطمه علیها السلام، را معرفی کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ آن حضرت دختر خود را این گونه معرفی می‌فرماید: «وَلَوْ كَانَ الْحُسْنُ هَيْئَةً لَكَانَتْ فَاطِمَةً [بَلْ هِيَ أَعْظَمُ إِنَّ فَاطِمَةَ] ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنْصُرًا، وَ شَرَفًا، وَ كَرَمًا؛<sup>۱</sup> اگر تمام خوبی‌ها به صورت شکل و شمایل در می‌آمد، حتماً به شکل فاطمه جلوه می‌نمود، بلکه در حقیقت، (خوبی‌های) فاطمه بزرگ‌تر و بیشتر است؛ همانا دخترم فاطمه، از جهت اصالت و شرافت و کرامت، برترین افراد روی زمین است». بنابراین روایت، حضرت زهرا علیها السلام دارای تمام ویژگی‌های خوبی است که یک شخص اسوه باید داشته باشد.

همچنین در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای معرفی کردن امام عصر علیه السلام می‌فرماید: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِزَّتِي، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ؛<sup>۲</sup> مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است».

امام عصر علیه السلام نیز که از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است، الگوی خود را این گونه معرفی می‌فرماید: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ من از دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، اسوه و الگوی نیکویی دارم».<sup>۳</sup>

سوالی که در این جا مناسب است مورد بررسی قرار گیرد، این است که چرا امام زمان علیه السلام (که خود اسوه حسنه است) اسوه حسنه خود را حضرت زهرا علیها السلام معرفی می‌کند؟

۱. مائة منقبة، ابن ساذان، ص ۱۳۶؛ فرائد السمطين، جوينی، ج ۲، ص ۶۸.

۲. الغيبة، شيخ طوسي، ص ۱۸۶؛ اثبابة الهداة، شيخ حرّ عاملی، ج ۵، ص ۱۲۲. شبیه این حدیث، توسط امامان معصوم علیهم السلام بیان شده است؛ امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الْمَهْدِيَّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۸؛ مقتضب الاثر، جوهری بصری، ص ۴۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۶۶)؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ وَهُوَ رَجُلٌ آدَمُ» (الغيبة، شيخ طوسي، ص ۱۸۶؛ اثبابة الهداة، شيخ حرّ عاملی، ج ۵، ص ۱۲۲؛ الدرر المنتوره، سيوطی، ج ۶، ص ۵۸، ذیل آیه ۱۸، سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله).

۳. الغيبة، شيخ طوسي، ص ۲۸۶؛ احتجاج، شيخ طبرسي، ج ۲، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

فرماید؟ و یا به بیان دیگر، حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه)، کدام قسمت از زندگانی نورانی حضرت فاطمه (علیها السلام) را الگو نیکوی خود قرار داده‌اند؟

برای پاسخ به این سؤال، باید به مجموعه اقدامات صدیقه طاهره (علیها السلام) پس از شهادت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به دقت توجه نمود و پس از آن باید به این نتیجه رسید که مجموعه این اقدامات چه ثمره‌ای داشت و چه الگویی را معرفی فرمود که سبب شد یوسف فاطمه (علیها السلام)، حضرت مهدی (علیه السلام)، به آن تاسی کند و از آن به بهترین اسوه و الگو یاد کند؟

خلاصه اقدامات حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از شهادت رسول الله (صلی الله علیه و آله) عبارتند از: ۱. مبارزه عالمانه حضرت زهرا (علیها السلام) در برابر ظالمان؛ ۲. معرفی کردن غاصبان حق اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۳. درهم کوبیدن قدرت پوشالی سران سقیفه؛ ۴. خط بطلان کشیدن بر جبت و طاغوت.<sup>۱</sup>

برای این که بتوان به چگونگی الگو گرفتن مهدوی از این اقدامات فاطمی پی برده شود، با مراجعه به زیارت نامه امام عصر (علیه السلام) در سرداب مقدس، در آنجا این گونه گواهی داده می شود: «... أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكَ صَغِيرًا، وَأَكْمَلَ لَكَ عُلُومَهُ كَبِيرًا، وَأَنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ حَتَّى تُبْطِلَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ؛<sup>۲</sup> گواهی می‌دهم که خدا تو را (یعنی امام زمان (علیه السلام)) در کودکی برگزید، و در بزرگی علوم خود را برای تو کامل کرد، و تو زنده‌ای و نمی‌میری تا جبت و طاغوت را از بین ببری».

نتیجه: همان طور که حضرت فاطمه (علیها السلام) با نشان دادن راه امامت به مردم که تنها مسیر هدایت به توحید است، خط بطلان بر مسیر گمراهی جبت و طاغوت کشید، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز با تاسی به حضرت صدیقه کبری (علیها السلام)، در ابتدای قیام عدل مهدوی با بنیان گذاران ظلم و غاصبان ولایت اهل بیت (علیهم السلام) به مبارزه می‌پردازد، و پرده از چهره نفاق آنها برمی‌دارد و به مردم جهان معرفی می‌کند.

۱. جبت و طاغوت در کنار هم فقط یک بار در قرآن آمده است؛ سوره نساء، آیه ۵۱. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ مِنْ آلِهِمْ مَنْ أُكْمِلُوا صَبْرًا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ مِنْ آلِهِمْ مَنْ أُكْمِلُوا صَبْرًا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ مِنْ آلِهِمْ مَنْ أُكْمِلُوا صَبْرًا﴾  
 ۲. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص ۶۵۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۰۳.

فرماید و این مبارزه با ظلم و ستم را تا آن جا ادامه می دهد که جهان پر از عدالت شود. در روایتی اصبح بن نباته گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم آن حضرت در فکر فرو رفته است و زمین را خط می کشد، عرض کردم: ای امیر مؤمنان، چرا شما در فکر فرو رفته اید و به زمین خط می کشید؟ مگر به آن (خلافت در روی زمین) رغبت کرده‌ای؟ فرمود: «نه، به خدا، هرگز روزی نبوده که به خلافت یا به دنیا رغبت کنم، ولی درباره مولودی که فرزند یازدهم من است، فکر می کردم، او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که از جور و ستم پر شده باشد»<sup>۱</sup>.

---

۱. عن الأصْبَحِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَّفَكِّرًا، يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا لِي أَرَاكَ مُتَّفَكِّرًا، أَتَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَوْ رَغْبَةً مِنْكَ فِيهَا؟، فَقَالَ: «لَا، وَاللَّهِ، مَا رَغَبْتُ فِيهَا، وَ لَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ، وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ، يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي؛ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (كافي، شيخ كليني، ج ۱، ص ۳۲۳، باب في الغيبة، ح ۷).

سؤال سیزدهم



حضرت فاطمه سلام الله علیها،  
دربارهٔ توئی و تبرّی  
چه مطلبی فرموده است؟

مهم‌ترین سند ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام همان جریان فراموش نشدنی روز غدیر خم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت امیر علیه السلام را به امر پروردگار در برابر چشمان ده‌ها هزار نفر به خلافت و جانشینی پس از خود نصب فرمود. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که خود شاهد اعلام جانشینی حضرت علی علیه السلام از سوی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بود، روی همین ماجرا اصرار و پافشاری می‌کرد، و در هر فرصتی واقعه غدیر را بازگو می‌فرمود.

محمود بن لبید از جمله کسانی است که سخنان حضرت فاطمه علیها السلام را درباره جانشینی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام ضمن ملاقاتی با وی در کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام نقل کرده است:

محمود بن لبید گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، حضرت فاطمه علیها السلام نزد قبور شهدا و قبر حضرت حمزه علیه السلام می‌رفت و در آنجا می‌گریست. من برخی روزها که نزد قبر حمزه می‌رفتم، می‌دیدم که آن حضرت در آنجا نشست و می‌گرید. روزی صبر کردم تا حضرت از گریستن بازایستاد. پس به نزدشان رفتم و پس از سلام، عرضه داشتم: ای سرور زنان، به خدا قسم از گریه شما رشته‌های قلبم پاره شد. حضرت فرمود: «ای ابو عمر، حق است گریه کنم؛ چون مصیبت زده‌ام به بهترین پدران که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شد که بسیار به ایشان اشتیاق و علاقه داشتم، سپس این بیت را سرود:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ      وَ ذِكْرُ أَبِي [مُد] مَاتَ وَ اللَّهُ أَكْثَرُ

چون کسی بمیرد یادش در خاطره‌ها کم رنگ می‌شود، اما به خدا سوگند، پدرم چون وفات نمود، یادش فراوان شد.»

گفتم: ای بانوی من، می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم که به ذهنم خطور کرده است. فرمود: «بپرس». گفتم: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از رحلتشان به امامت حضرت علی علیه السلام تصریح فرمود؟ آن حضرت فرمود: «جای تعجب است، آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟»، گفتم: بله، آن را می‌دانم؛ اما آنچه را که پیامبر به شما فرموده



است، به من بگویند. حضرت فرمود: «خدا را گواه می‌گیرم که با دو گوش خود از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «عَلَى خَيْرٍ مِّنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَسِبْطَايَ وَتَسْعَةَ مَن صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٍ، لِّئِنِ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَيْنِ، وَلَئِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونُ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ على بهترین کسی است که پس از خود برای شما باقی می‌گذارم و او امام و جانشین بعد از من است و دو نوهام و نه نفر از نسل حسین، امامان نیکوکار هستند. اگر از ایشان پیروی کنید، خود را هدایت کننده و هدایت شده می‌یابید، اما اگر با آنان مخالفت کنید، میان شما تا روز قیامت اختلاف خواهد افتاد».

گفتم: ای بانوی من، چرا از حق خود دست کشیده‌اید؟ فرمود: ای ابو عمر، رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَلُ الْإِمَامِ، مَثَلُ الْكَعْبَةِ؛ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي؛ امام همانند کعبه است که باید به نزدش رفت، ولی او به نزد کسی نمی‌آید». <sup>۱</sup> آن گاه فرمود: «به خدا سوگند، اگر حق را به اهلش واگذارند و مردم از خاندان پیامبرشان پیروی کنند، حتی دو نفر هم در دین خدا اختلاف نخواهند کرد، در حالی که یکی پس از دیگری بر مسند خلافت بنشینند تا قائم ما که نهمین از نسل حسین است بپاخیزد. ولی این مردم، آن را که خدا به تأخیر انداخته، مقدم داشتند و آن را که مقدم کرده بود، به تأخیرش انداختند، تا چون برانگیخته خدا را به خاک سپردند و او را در قبری نهادند که آماده کرده بودند، به شهوت و میل خود اختیار کردند و به نظر و رأی خود عمل کردند، هلاکت بر ایشان باد، آیا از خداوند شنیدند که فرمود: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾؛ <sup>۲</sup> بلکه شنیدند، ولی ماجرایشان مانند این است که خداوند می‌فرماید:

<sup>۱</sup> . شبیه این روایت به صورت‌های مختلف در کتب شیعه و سنی آمده است: «أَنَّ مَثَلَ عَلِيٍّ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، يَخْجُ إِلَيْهَا وَلَا تَخْجُ إِلَى أَحَدٍ» (دلایل الإمامة، طبری، ص ۸۳). «مَثَلُ عَلِيٍّ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، يُزَارُّ وَلَا يَزُورُ» (مالی، شیخ صدوق، ص ۹، مجلس ۲؛ طرف، سید ابن طاوس، ص ۳۶۰).

<sup>۲</sup> . سوره قصص، آیه ۶۸، و خدای تو هر چه خواهد بیافریند و برگزیند و دیگران را هیچ اختیاری نیست .

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾<sup>۱</sup>. هیهات، در دنیا آرزوهایشان را گسترانیدند و مرگِ خود را فراموش کردند: ﴿فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ و کسانی که کفر ورزیدند پس نگون ساری و هلاکت باد بر آنان، و [خدا] کارهایشان را گم و تباه گردانید. پروردگارا، به تو پناه می‌برم از نقصان بعد از زیادتى»<sup>۳</sup>.

۱. سوره حج، آیه ۴۶، که این کافران را گر چه چشم سر کور نیست، لیکن چشم باطن و دیده دل‌هایشان کور است.

۲. سوره محمد ﷺ، آیه ۸.

۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ، وَ تَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ، وَ تَبْكِي هُنَاكَ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، أَتَيْتُ قَبْرَ حَمْزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَوَجَدْتُهَا تَبْكِي هُنَاكَ، فَأَمَهَلْتُهَا حَتَّى سَكَتَتْ فَأَتَيْتُهَا، وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهَا، وَ قُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ السُّنُونِ، قَدْ وَ اللَّهُ قَطَعَتْ أَثْيَابَ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكَ، فَقَالَتْ: «يَا أَبَا عَمْرٍ، يَحِقُّ لِي الْبُكَاءُ، وَ لَقَدْ أَصِيبْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ اسْتَوْفَاهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، ثُمَّ أَنْشَأَتْ ﷺ تَقُولُ:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ      وَ ذَكَرُ أَبِي [مُذْ] مَاتَ وَ اللَّهُ أَكْثَرُ

قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي، إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ، تَلْجُلِجُ فِي صَدْرِي، قَالَتْ: «سَلْ»، قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَى عَلِيٍّ بِالْإِمَامَةِ؟ قَالَتْ: «وَاعْجَبَا، أَسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟»، قُلْتُ: فَذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي بِمَا أَسْرَّ إِلَيْكَ، قَالَتْ: «أَشْهَدُ اللَّهُ تَعَالَى، لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «عَلِيٌّ خَيْرٌ مِنْ أُخْلَفَهُ فِيكُمْ، وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَ سِبْطَايَ وَ نَسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةَ أَبْرَارٍ، لَنْ أَتَّبِعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَيْنَ، وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونَ الْاِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي، فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟ قَالَتْ: «يَا أَبَا عَمْرٍ، لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لُؤْلُؤُ الْإِمَامِ، مَثَلُ الْكَعْبَةِ؛ إِذْ تَوَتَّى وَ لَا تَأْتِي»، أَوْ قَالَتْ: «مَثَلُ عَلِيٍّ»، ثُمَّ قَالَتْ: «أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَ اتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اِخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثْنَانِ، وَ لَوْرَتْهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَ خَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا النَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، وَ لَكِنْ قَدَّمُوا مِنْ آخِرَةٍ، وَ آخَرُوا مِنْ قَدَمَةِ اللَّهِ، حَتَّى إِذَا أَحْدَثَ الْمَبْعُوثُ، وَ أَدْعُوهُ الْجَدَثُ الْمَجْدُوثُ، وَ اخْتَارُوا بِشَهْوَتِهِمْ، وَ عَمِلُوا بِأَرَائِهِمْ، تَبَّ لَهُمْ، أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ (وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ)؛ بَلْ سَمِعُوا وَ لَكِنَّهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ، وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ)؛ هَيْهَاتَ بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا أَمَالَهُمْ، وَ نَسُوا آجَالَهُمْ،

۱. تأکید بر واقعه غدیر: «وَأَعْبَاهُ، أُنَسِيتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ؟»؛
  ۲. برتری امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر دیگران: «عَلَيَّ خَيْرٌ مَن أَخْلَفَهُ فِيكُمْ»؛
  ۳. معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان امام و جانشین بلافصل رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي».
  ۴. معرفی امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) به عنوان فرزندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): «وَسِبْطَايَ».
  ۵. معرفی نه امام دیگر که دارای دو ویژگی هستند:
- الف) از نسل امام حسین (علیه السلام) هستند: «تِسْعَةٌ مِّنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ»؛
- ب) امامان نیکوکارند: «أَيُّمَةٌ أَبْرَارٌ».
۶. تنها راه هدایت و سعادت، فقط پیروی کردن از امامان معصوم (علیهم السلام) است که آنها خود نیز هدایت کننده و هدایت شده هستند: «لَئِنِ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَّهْدِيْنَ».
  ۷. اگر با پیشوایان هدایت گر مخالفت کنید، تا روز قیامت میان شما اختلاف خواهد افتاد: «وَلَئِنِ خَالَفْتُمُوهُمْ، لَيَكُونَنَّ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

---

(فَتَسَاءَ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ)؛ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْخَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ (كِفَايَةُ الْأَثَرِ، مرحوم خزاز، ص ۱۹۹-۲۰۰؛  
إِتْبَاءُ الْهَدَاةِ، شیخ حرّ عاملی، ج ۲، ص ۱۱۷).

۸. وظیفه مردم است که به سوی امام بروند و هدایت شوند نه امام به سوی آنها حرکت کند؛ چرا که مثل امام، مثل کعبه است: «مَثَلُ الْإِمَامِ، مَثَلُ الْكَعْبَةِ؛ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي».

۹. خداوند متعال نیز در قرآن دستور داده است به سوی امام حرکت کنید تا از آن معدن علم، کسب فیض کنید؛ چرا در زمان غیبت امام، راه ارتباط فیزیکی به سوی امام مسدود است، ولی یقیناً باب علم بسته نیست. با توجه به این نکته آیه زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾؛<sup>۱</sup> میان ایشان (مردم) و میان شهرهایی که آنها را برکت بخشیدیم، روستاهایی آباد قرار دادیم، و سیر کردن را در آنها مقرر داشتیم، پس شبان و روزانی به ایمنی در آنها سیر کنید.

## نکاتی از فرازهای آیه

یک. در برخی از احادیث، در معنای تأویلی این آیه، آمده است که قُرَى اَوَّل: ﴿الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾، اشاره است به اوصیای پیامبر، یعنی امامان آل محمد علیهم السلام و قُرَى دَوِّم: ﴿قُرَى ظَاهِرَةً﴾، اشاره است به عالمانی ربّانی که احادیث و تعالیم و معارف و آداب و احکام پیامبر و اوصیای او را- در طول زمانها- به مردمان می‌رسانند.<sup>۲</sup> هم چنین در روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است ﴿قُرَى ظَاهِرَةً﴾ به علما و فقها تأویل شده است؛ امام زمان علیه السلام هم در عصر غیبت دستور داده اند به علما و فقها مراجعه

۱. سوره سبأ، آیه ۱۸.

۲. تفسیر برهان، بحرانی، ج ۳، ص ۳۴۹-۳۴۷؛ تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، ج ۴، ص ۳۳۳-۳۲۹.

شود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». <sup>۱</sup> امام هادی (علیه السلام) در وصف علما می‌فرماید: «اگر در پس غیبت امام قائم (علیه السلام) علمایی نبودند که دعوت کنندگان به سوی او بوده و اشاره به او کنند، و با براهین الهی از او دفاع نمایند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و یاران او برهانند، و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند. ولی علماء کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر و افضل در نزد خداوند با عزت و جلال هستند» <sup>۲</sup>.

دو. ﴿سِیْرُوا﴾: حرکت به سوی امام که اصل و اساس و آغاز و پایان خیر است؛ هم چنان که امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامع کبیره فرمود: «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلَهُ وَ فِرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ» <sup>۳</sup>؛ از این رو برای رسیدن به امام باید سرعت گرفت؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ <sup>۴</sup>؛ بنابراین در حرکت به سوی امام، هم باید سرعت داشت و هم باید از یکدیگر سبقت و پیشی گرفت؛ که هر روز در عهد روزانه خویش اقرار می‌کنیم: «وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَيْ إِرَادَتِهِ» <sup>۵</sup>.

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص: ۴۸۴

۲. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ فَأَيْنَمُكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ، وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَقِدِّينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ، كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا، أَوْلَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۸).

۳. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۶۱.

۵. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۹۶.

سه. ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا﴾؛ در حرکت به سوی امام، لحظه ای توقف جایز نیست. حرکت به سوی امام عصر علیه السلام در واقع حرکت به سمت سرچشمه حیات است، چنان که در زیارت روز جمعه، آن حضرت را این گونه سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ».

۱۰. حکومت باید به اهلش واگذار شود: «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ». خداوند متعال نیز دستور داده است، حکومت به اهلش واگذار شود.

۱۱. مسلمانان باید از اهل بیت علیهم السلام پیروی کنند: «وَ اتَّبِعُوا عِترَةَ نَبِيِّهِ». خداوند سبحان نیز به مؤمنان دستور داده است از صادقان پیروی کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛<sup>۱</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و همواره با صادقان باشید».

## نکاتی از فرازهای آیه

یک. در آیه «صادقین» نیز با صدور فرمان ﴿كُونُوا﴾، که فرمانی مطلق است، مؤمنان امر شده‌اند که بدون هیچ استثنایی از نظر زمانی و مکانی، برای همیشه و در همه جا، با صادقان باشند و از آنها پیروی کنند.<sup>۲</sup>

دو. در «آیه صادقین»، مفهوم «با صادقان بودن» همراهی مکانی نیست. «با صادقان بودن» به مفهوم همراهی معنوی با «صادقان» در تمام شؤون و با محوریت صادقان و ثبات در این همراهی است.

سه. از آن جا که این فرمان؛ یعنی «همراهی و التزام به همراهی در تمام جهات و شؤون» بدون هیچ قیدی از زمان و مکان و بدون هیچ شرط و هیچ پیش شرطی صادر

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۲. همیشه با صادقان، غلامرضا صادقی فرد، ص ۱۱۲ - ۱۱۶.

شده است، تمام مؤمنان به این گونه همراهی با «صادقان» در تمام عصرها، در تمام ساعات و در تمام لحظات زندگی و در تمام شرایط فرمان داده شده‌اند؛ نتیجه این می‌شود که اولاً، «صادقان» باید معصوم باشند و ثانیاً، مؤمنان باید «صادقان» را بشناسند.<sup>۱</sup>

چهارم. از آنجا که اجماع مسلمانان بر این است که جز چهارده معصوم علیهم‌السلام کسی دارای مقام عصمت و صادق به قول مطلق نیست؛ بنابراین منظور از «صادقان»، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام خواهند بود.<sup>۲</sup>

پنج. در روایات تصریح شده است که مقصود از صادقان، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند: مرحوم شیخ کلینی به اسناد خود از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الصِّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ»<sup>۳</sup> راستگویان [در این آیه] امامان هستند که در اطاعت خدا سخت راستگو هستند».

۱۲. علّت العلل تمام اختلافات در عالم به این دلیل است که حق امامت و وصایت از اهل بیت علیهم‌السلام غصب شد؛ و اگر جانشینی رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امامان معصوم علیهم‌السلام می‌رسید، حتی دو نفر هم در دین خدا اختلاف نمی‌کردند: «لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثْنَانِ».

۱۳. این اختلاف ادامه دارد تا امام زمان علیه‌السلام قیام کند: «حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا».

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: همیشه با صادقان، غلامرضا صادقی فرد، ص ۱۱۶ - ۱۳۹.

۲. امامت و عصمت امامان در قرآن، رضا کاردان، ص ۲۰۱.

۳. کافی، شیخ کلینی، ص ۲۰۸، بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مِنَ الْكُفْرِ مَعَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،

ح ۲.

۱۴. معرفی امام عصر علیه السلام با دو ویژگی:

الف) قیام کننده: «حَتَّى يَقُومَ قَائِمًا»؛

ب) نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام: «التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ».

۱۵. وصایت و جانشینی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مقامی نیست که مردم از روی شهوت و میل خود آن را اختیار کنند و بر اساس نظر و رأی خود عمل کنند: «وَ اخْتَارُوا بِشَهْوَتِهِمْ، وَ عَمِلُوا بِآرَائِهِمْ».

۱۶. جایگاه خلافت آن قدر با عظمت است که حضرت زهرا علیها السلام غاصبان خلافت را نفرین می کند: «تَبَّأَ لَهُمْ». در زیارت عاشورا نیز امام باقر و امام صادق علیهما السلام بر غاصبان حق امامت لعن کرده اند: «وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِكُمْ الَّتِي رَبَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا؛<sup>۱</sup> و خدای لعنت کند ملتئی را که دور کرد شما (اهل بیت) را از مقامتان، و بر کنار کرد شما را از آن مرتبه های تان که خدا شما را در آن ها رتبه دار کرده بود».

۱۷. امامت منصب الهی است که فقط خداوند متعال می تواند امام را تعیین و نصب کند و دیگران حق انتخاب و انتصاب جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارند: ﴿وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾.

۱۸. غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام دستور خدا را شنیدند، ولی قلب هایشان مرده بود و نمی توانستند زیر بار حق بروند و ولایت و وصایت امامان معصوم علیهم السلام را بپذیرند: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾.

<sup>۱</sup> کامل الزیارات، ابن قولویه، ۱۷۶؛ مصباح المتجهّد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۷۴.



۱۹. حضرت زهرا علیها السلام دو عامل اصلی در گمراهی غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام بر می شمردند که عبارتند از:

اول: دنبال آرزوهای دنیوی بودند و دین خویش را به دنیا فروختند: «بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا أَمْالَهُمْ»؛

دوم: قیامت و حساب رسی آخرت را فراموش کردند: «و نَسُوا آجَالَهُمْ».

۲۰. بار دیگر حضرت صدیقه علیها السلام با لفظی دیگر غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام را نفرین می فرماید: «فَتَعَسَّ لَهُمْ».

۲۱. خداوند متعال کارهای کسانی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرند، گم و تباه می گرداند: «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ».

۲۲. پس از آیه ۸، سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: «فَتَعَسَّ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»؛ خداوند متعال علت تباه شدن اعمال کافران را این گونه توصیف می فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»؛<sup>۱</sup> «این [هلاکت و نگون ساری] از آن روست که آنچه را خدا فرودفرستاده است ناخوش داشتند، پس کردارهایشان را تباه و ناچیز ساخت». با توجه به این آیه و آیه تبلیغ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛<sup>۲</sup> این گونه نتیجه گرفته می شود:

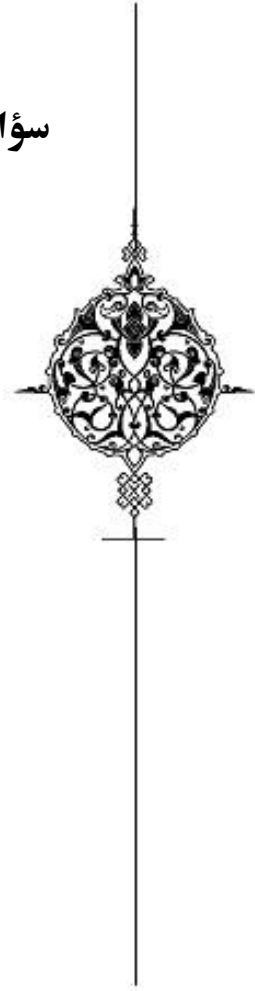
اولاً، آنچه خداوند نازل فرموده بود و کافران نسبت به آن کراهت داشتند، امر جا نشینی امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در آیه تبلیغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده بود که در روز غدیر برای مسلمانان ابلاغ فرماید.

۱. سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آیه ۹.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

ثانياً، کراهت داشتن و نپذیرفتن امامت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، باعث نابود شدن تمام اعمال می‌شود.

## سؤال چهاردهم



در هجوم اصلی به خانه حضرت فاطمه علیها السلام،  
در صورت حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه؛  
چرا حضرت زهرا علیها السلام پشت در آمد؟

مطالعه دقیق منابعی که از حوادث و رویدادهای پس از سقیفه بنی ساعده<sup>۱</sup> یاد کرده‌اند، انسان پژوهشگر را با حوادث ناگواری مواجه می‌سازد که یکی از آنها، تحقق قطعی و تردید ناپذیر «هجوم به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)»<sup>۲</sup> آن هم (دست کم) در دو نوبت مختلف که به ترتیب از آنها با نام‌های «هجوم اول؛ هجوم منجر به شکست تحصن»، و «هجوم اصلی (دوم)؛ هجوم منجر به وقوع آتش‌سوزی و مجروح شدن حضرت زهرا (علیها السلام)» یاد می‌شود:

### وقایع شاخص در هجوم اول

اول: تحصن (اجتماع) تعدادی از مخالفان بیعت با ابوبکر (در خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)) عبارت بودند از: حضرت علی (علیه السلام)، زبیر، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و عباس.<sup>۳</sup> (مخاطب و هدف اصلی مهاجمان در هجوم اول، همه تحصن‌کنندگان و در رأس آنان زبیر بن عوام بود).  
دوم: تهدید عمر به آتش زدن خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) در صورت عدم خروج تحصن‌کنندگان از آن جا.<sup>۴</sup>

سوم: خروج تحصن‌کنندگان (به ویژه زبیر که شمشیر به دست داشت)<sup>۵</sup> از خانه حضرت زهرا (علیها السلام).  
چهارم: عدم خروج حضرت علی (علیه السلام) از خانه،<sup>۶</sup> حتی با خروج تحصن‌کنندگان.  
ابن ابی شیبیه نقل می‌کند: پس از تهدید عمر، تحصن‌کنندگان نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) گرد آمدند. آن حضرت فرمود: دیدید که عمر پیش من آمد و به خدا سوگند خورد که اگر نزد من باز گردید،

۱. سقیفه مشهور در تاریخ، محل اجتماع قبیله خزرج از انصار مدینه بوده و رئیس آنان سعد بن عباده بوده است. پس از بیعت مردم با ابوبکر در سقیفه، حضرت علی (علیه السلام) آیات ۱-۴ سوره عنکبوت را قرائت کردند.  
۲. حداقل هفده نفر از علماء و دانشمندان بزرگ اهل سنت، هجوم را در کتب خود نقل کرده‌اند؛ از جمله: ابن قتیبه دینوری، در الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۴؛ ابن عبد ربّه اندلسی؛ در العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۰؛ ذهبی، در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸.  
۳. العقد الفرید، ابن عبد ربّه، ج ۴، ص ۲۴۲.  
۴. المصنّف، ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۴۳۳، رقم ۳۷۰۳۴؛ ابن ابی شیبیه استاد بخاری است!  
۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱.  
۶. الامامة والسياسة، ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ص ۱۲.

خانه را بر سرتان به آتش می‌کشد. به خدا سوگند، او به آنچه قسم خورده، عمل می‌کند: «فانصروا راشدین»؛ پس به صلاح دید خود عمل کنید و نزد من باز نگردید [از ادامه تحصن دست بردارید] آن‌ها از وی فاصله گرفتند و نزدش باز نگشتند تا زمانی که با ابوبکر بیعت کردند.<sup>۱</sup>

## اقدامات حضرت فاطمه (علیها السلام) و حضرت علی (علیه السلام) پس از هجوم اول و غصب فدک

۱. گریه کردن در فراق پدر (و به عنوان اعتراض به غاصبین) در خانه و بیت الاحزان،<sup>۲</sup> و قبرستان اُحد؛<sup>۳</sup> ۲. ارائه سند پیامبر (علیه السلام) در مورد فدک؛<sup>۴</sup> ۳. احتجاج مفصل حضرت فاطمه (علیها السلام) در مجلس ابوبکر و عمر؛<sup>۵</sup> ۴. آوردن شاهدان بر ملکیت فدک و رد کردن آنها توسط عمر و پاسخ نهایی امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره شاهدان؛<sup>۵</sup> ۵. احتجاج خصوصی حضرت فاطمه (علیها السلام) بر ابوبکر و گرفتن سند و پاره کردن آن توسط عمر؛<sup>۶</sup> ۶. استنصار و یاری طلبیدن شبانه از مهاجرین و انصار؛<sup>۷</sup> ۷. احتجاج مفصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) با ابوبکر و عمر در مسجد؛<sup>۸</sup> ۸. خطابه حضرت فاطمه (علیها السلام) در مسجد؛<sup>۹</sup> ۹. نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ابوبکر درباره غصب فدک.<sup>۱۰</sup>
- نکته: پس از احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد، غاصبان تصمیم بر قتل آن حضرت

۱. المصنّف، ابن ابی شیبّه، ج ۸، ص ۵۷۲، رقم ۴.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۴-۱۸۰.

۳. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۷.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۲۳.

۵. همان، ج ۲۹، ص ۱۳۴، ۱۹۴-۱۹۹، (کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۶۸).

۶. همان، ج ۲۹، ص ۱۹۲، و ج ۴۸، ص ۱۵۷.

۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۸؛ الامامة والسياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۲.<sup>۷</sup>

۸. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۸۹-۱۹۵.

۹. اسنادی که تاکنون پیدا شده و خطبه را به صورت کامل نقل کرده، بیست و سه سند است که این اسناد در بیست منبع مهم به نقل شده است؛ از جمله: بلاغات النساء، ابن طیفور؛ دلائل الامامة، طبری شیعی؛ الاحتجاج، طبرسی و ...

۱۰. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۴۰، ح ۳۰.

گرفتند که در اجرای آن ناکام ماندند.<sup>۱</sup> غاصبان در مقابل این اقدامات تصمیم گرفتند برای گرفتن بیعت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) هجوم بیاورند. بلاذری می‌نویسد: ابوبکر در زمانی که علی از بیت خودداری کرد، عمر را نزد وی فرستاده گفت: او را به سخت‌ترین وضع نزد من بیاورید؛ «إِئْتِنِي بِهِ بِأَعْنَفِ الْعُنْفِ».<sup>۲</sup>

### وقایع شاخص در هجوم دوم (هجوم اصلی)

اول: تنها بودن اهل بیت (علیهم السلام) و خالی بودن خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) از یاران حضرت علی (علیه السلام) (مخاطب و هدف اصلی مهاجمان در هجوم اصلی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود).  
دوم: بیرون کشاندن اجباری حضرت علی (علیه السلام) از خانه توسط مهاجمان و تهدید ایشان به قتل.<sup>۳</sup>

سوم: به آتش کشیدن درب خانه حضرت زهرا (علیها السلام) توسط مهاجمان.<sup>۴</sup>

چهارم: صدمات جسمی به حضرت زهرا (علیها السلام) توسط مهاجمان.<sup>۵</sup>

لازم به یادآوری است که هرچند شاخص‌های سوم و چهارم، از زمره مهم‌ترین رخدادهای «هجوم اصلی» به شمار می‌روند؛ اما در منابع اهل سنت، حذف و تحریف شده‌اند، به گونه‌ای که تنها ردّ پاهای کم رنگی از آن‌ها باقی مانده است. همچنین این نکته قابل توجه است که وجود پاره‌ای حوادث مشترک میان هر دو هجوم (مانند تهدید به آتش زدن و ورود خشونت‌بار مهاجمان به داخل خانه، که در هر دو هجوم به وقوع

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۷۱-۸۷۳؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۵۸۷.

۳ همان، ص ۵۶۷.

۴. اسرار آل محمد (ترجمه کتاب سلیم بن قیس)، ص ۲۲۵-۲۳۱؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۶.

۵. در بعضی از روایات که از طریق اهل سنت از زبان حضرت فاطمه (علیها السلام) نقل شده این گونه آمده است: «مبادا کسی [پس از مرگم]، پوشش روی کتف مرا کنار بزند!!» الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۸، الاصابه، ابن حجر، ج ۸، ص ۵۸.

پیوسته‌اند)، گاه «به طور طبیعی و ناخواسته، یا دانسته و مغرضانه» موجبات ادغام نقل‌های «هجوم اوّل» و «هجوم اصلی» در یکدیگر را فراهم آورده است. پس از این مقدمه (در هجوم اصلی به خانه حضرت فاطمه علیها السلام)؛ در صورت حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه، چرا حضرت زهرا علیها السلام پشت در آمد؟

هر چند دلیل قطعی این موضوع را فقط خود معصوم می‌داند؛ چرا که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ يُؤْتِكُمْ؛<sup>۱</sup> و خواست پروردگار در اندازه‌گیری کارهایش به سوی شما فرود آید، و از خانه‌های شما صادر شود».

پس اگر اراده پروردگار، اراده اهل بیت علیهم السلام است و آن‌ها در هر پیشامد، بهترین تصمیم را اتخاذ می‌کنند؛ دیگر جایی برای زیر سؤال بردن حضرات معصومین علیهم السلام در اعمال و کردار باقی نمی‌ماند.

اما برای پاسخ به این پرسش، با توجه به آیات و روایات، این‌گونه می‌توان گفت: حضرت فاطمه علیها السلام به وظیفه و مأموریت خویش، به نحو احسن جامه عمل پوشاند:

## آیه اول: آیه اولویت

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛<sup>۲</sup> پیامبر بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. با توجه به این آیه، جان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن قدر با ارزش است که اگر در خطر بیفتد، سزاوار است همه مؤمنان، جان خود را فدای جان رسول خدا صلی الله علیه و آله کنند، چنان‌که سرباز جان بر کف ایشان یعنی امیرالمؤمنین یعسوب الدین حضرت علی علیه السلام بارها جان خود را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله کردند که برجسته‌ترین آنها در ماجرای لیلۃ المبيت<sup>۳</sup> و هنگام فرار مسلمانان در جنگ احد روی

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۵۷۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۷؛ ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله در شب هجرت از مکه به مدینه.

داد<sup>۱</sup> که حضرت علی علیه السلام تا سرحدّ جان، شجاعانه از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کرد و ...  
سؤال: چه کسی پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان سزاوارتر است؟  
آیات زیر، پاسخ این سوال را روشن تر بیان می کنند:

### آیه دوم: آیه ولایت

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

مرحوم علامه امینی رحمته الله در کتاب ارزشمند «تعدیر» نزول این آیه را در حق علی بن ابی طالب علیه السلام اعلام داشته و از شصت و شش منبع اهل سنت نقل کرده است از جمله کتاب های تفسیر: الدر المنثور، سیوطی؛ مفاتیح الغیب، فخر رازی؛ کشاف، زمخشری و ...  
با توجه به آیه ولایت، ﴿إِنَّمَا﴾ که از ادات حصر<sup>۳</sup> است، ولایت را فقط برای خدا، رسول و حضرت علی علیه السلام اختصاص می دهد؛ بنابراین ولایتی را که خداوند برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده، همان ولایت را برای حضرت علی علیه السلام اختصاص داده است.

### آیه سوم: آیه مباحله

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛ پس

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۸.

۲. سوره مائده، آیه ۵۵ (معروف به آیه ولایت).

۳. فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب، ذیل آیه ۱۱۰، سوره کهف، إنما و إنما را از ادات حصر می داند (مفاتیح

الغیب، فخر رازی، ج ۲۱، ص ۵۰۴).

۴. سوره آل عمران، آیه ۶۱؛ آیه مباحله.



هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو ستیزه و جدل کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم، سپس [به درگاه خدا] دعا و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

خداوند متعال در آیه مباحله، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کرده است.

قاضی ایجی در کتاب *مواقف و جرجانی* در شرح *مواقف*، تصریح کرده‌اند که این آیه، دلالت بر مساوات پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت علی علیه السلام در تمام مقامات و فضایل به جز نبوت دارد؛ و این آیه بهترین دلیل بر علو شأن و مرتبه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است.

نتیجه: حضرت علی علیه السلام که با توجه به آیه مباحله، نفس و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و به استناد آیه ولایت، ولایت ایشان همان ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ بنابراین سزاوار است که جان ولی خدا؛ یعنی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام مثل جان رسول خدا صلی الله علیه و آله در صورت به خطر افتادن توسط همه مؤمنان حفظ شود و آن‌ها جان خود را فدای جان امیرالمؤمنین علیه السلام کنند؛ در هنگام هجوم به بیت، تنها سرباز جان برکف ایشان، حضرت فاطمه علیها السلام بود که به این وظیفه و تکلیف الهی خود عمل کرد؛ زیرا تکلیف حضرت زهرا علیها السلام این بود که از مقام امامت و ولایت دفاع کند و بر آنچه او را ناراحت و خشمگین می‌سازد، صبر کند که به خوبی به این تکلیف جامه عمل پوشاند، چنان که در روایات نیز بدان اشاره شده است:

## روایت اول

عیسی بن مستفاد می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم آیا در آن وصیت [رسول خدا صلی الله علیه و آله] سخنی از غصب خلافت و پیشی گرفتن دیگران بر امیرمؤمنان علیه السلام به میان آمد؟ حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند نکته به نکته رویدادها بیان شده بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: آیا آنچه که شما را به انجام آن مأمور کردم، فهمیدید و پذیرفتید؟ آن دو

۱. شرح *مواقف*، جرجانی، ج ۸، ص ۳۶۸.

فرمودند: «بَلَىٰ وَ صَبَرْنَا عَلَىٰ مَا سَاءْنَا وَ غَاطْنَا»<sup>۱</sup> آری و بر آنچه ما را ناراحت و خشمگین می‌سازد، صبر می‌کنیم».

## روایت دوم

[در حال احتضار] پیامبر خدا ﷺ سر بلند کرد و دست فاطمه (علیها السلام) را در دست امیر مؤمنان (علیه السلام) نهاد و فرمود: «... یا علی، هر آنچه فاطمه امر کند، به انجام رسان؛ جبرئیل دستوراتی آورده که من به او گفته‌ام».<sup>۲</sup>

از این رو، دلیل پرهیز حضرت امیر (علیه السلام) از جهاد شهادت طلبانه، سرّ حمایت‌ها تا سرحدّ جان و دفاع خون‌بار حضرت فاطمه (علیها السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در هجوم اصلی به بیت، در این نکته کلیدی می‌توان یافت که «حفظ اسلام از خطر نابودی و ارتداد و بازگشت به قبل از اسلام» منوط به «حفظ جان حضرت علی (علیه السلام) بود»؛ هیچ‌کس مانند حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) این حقیقت قرآنی را نمی‌دانست و نمی‌توانست درک کند؛ از این رو وقتی متوجه وجود خطر برای مولای خویش از سوئی و وجوب حفظ جان ولی زمان به دلیل سزاواری بر جان همه مؤمنان از سوی دیگر شد، بر خود واجب دانست برای حفظ جان و نفس رسول خدا ﷺ یعنی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام)، پشت در بیایند و اینچنین جان‌نثاری نمایند.

لازم به ذکر است که این مهاجمان بودند که با حکم خدا مخالفت کردند و این‌گونه پاره تن رسول خدا ﷺ را مورد ضرب و جرح و آزار و اذیت قرار دادند. همان کوثر قرآنی که پیامبر خدا ﷺ درباره ایشان فرمودند: «فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَرِيئِي مَا أَرَابَهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»<sup>۳</sup> همانا او [فاطمه] پاره تن من است، هر که او را پریشان خاطر کند مرا پریشان خاطر کرده و هر که او

---

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۸۳، بَابُ أَنْ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئًا وَ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ، ح ۴؛ الطَّرْف، سیدبن طاووس، ص ۲۲ - ۲۴.

۲. الطَّرْف، ص ۲۹ - ۳۰؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴ - ۴۸۵.

۳. صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس، باب (ما ذکر من درع النبی ﷺ)، رقم ۳۱۱۰؛ صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب (و من فضائل فاطمه)، ج ۴، ص ۱۹۰۲، رقم ۲۴۴۹.

را بیازرد مرا آزرده است.

قرآن درباره آزاردهندگان خدا و رسولش این گونه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾؛ بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است.

از مصادیق آزار و اذیت رسول خدا ﷺ در قرآن، این است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْسِبِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾؛<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاق‌های پیامبر نشوید، مگر آن که برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی‌آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید، داخل گردید، و وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید بی‌آنکه سرگرم سخنی شوید. این [رفتار] شما پیامبر را آزار می‌دهد و [لی] از شما شرم می‌دارد، و حال آنکه خدا از حق [گوئی] شرم نمی‌کند، و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است، و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید، و مطلقاً [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید، چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است. با توجه به این آیه، اهل انصاف و دقت، به دو سؤال زیر چه پاسخی می‌دهند:

۱. آیا مهاجمان در هنگام هجوم به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) (که جزء بیوت النبی است) اجازه گرفتند؟!

۲. در صورتی که از نظر قرآن سخن گفتن در منزل (محضر) رسول خدا ﷺ، مصداق آزار و اذیت پیامبر ﷺ است، آیا آزار و اذیت پاره تن ایشان - حضرت فاطمه (علیها السلام) - مصداق آزار و اذیت رسول خدا ﷺ نیست؟!

۱. سوره احزاب، آیه ۵۷.

۲. لعن در ۳۸ آیه و ۴۱ مورد از آیات قرآن آمده است.

۳. سوره احزاب، آیه ۵۳.

## منابع

١. قرآن كريم: ترجمه استاد فولادوند.
٢. نهج البلاغه: محمد بن حسين شريف الرضى، ترجمه محمددشتى، قم، مشهور، ١٣٧٩ ش.
٣. الاحتجاج على اهل اللجاج: احمد بن على طبرسى، تحقيق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣ ق.
٤. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: محمد بن حسن شيخ حر عاملى، بيروت، اعلمى، ١٤٢٥ ق.
٥. اثبات الوصية للإمام على بن ابى طالب عليه السلام: على بن حسين مسعودى، قم، انصاريان، ١٣٨٤ ش. ق.
٦. الإختصاص: شيخ مفيد محمد بن محمد، تحقيق على اكبر غفارى و محمود محرمى زرندى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
٧. ارشاد القلوب الى الصواب: حسن بن محمد ديلمى، قم، الشريف الرضى، ١٤١٢ ق.
٨. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد: شيخ مفيد محمد بن محمد، تحقيق مؤسسة آل البيت:، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
٩. اصول الكافي: ابوجعفر ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كلينى، ترجمه سيد جواد مصطفوى، تهران، كتاب فروشى علميه اسلاميه، ١٣٦٩ ش.
١٠. الامالى: شيخ صدوق ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، تهران، كتابچى، ١٣٧٦ ش.
١١. الامالى: شيخ طوسى محمد بن الحسن، تحقيق مؤسسة البقعة، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ ق.
١٢. الامالى: شيخ مفيد محمد بن محمد، تحقيق حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، قم، كنگره؛ شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
١٣. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمد باقر مجلسى، بيروت دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
١٤. البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بن سليمان بحراني، تحقيق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، مؤسسة بعثة، ١٣٧٤ ش.
١٥. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام: محمد بن حسن صفار، تحقيق محسن بن عباسعلى كوجه باغى، قم، مكتبة آية الله مرعشى النجفى، ١٤٠٤ ق.

١٦. *البلد الامين والدرع الحصين*: ابراهيم بن علي عاملي كفعمي، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات ١٤١٨ ق.
١٧. *تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله*: حسن بن علي ابن شعبه حراني، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٤ ق.
١٨. *تفسير فرات الكوفي*: فرات بن ابراهيم كوفي، تحقيق محمد كاظمي، تهران، مؤسسة الطبع والنشر في وزارة الإرشاد الإسلامي.
١٩. *تفسير قمی*: علي بن ابراهيم قمی، تحقيق سيد طيب موسوی جزایری، قم، دارالكتاب، ١٣٦٧ ق.
٢٠. *تفسير نمونه*: ناصر مكارم شيرازي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٧٤ ش.
٢١. *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*: محمد بن حسن شيخ حر عاملي، تحقيق مؤسسة آل البيت: قم، مؤسسة آل البيت: ١٤٠٩ ق.
٢٢. *التوحيد*: شيخ صدوق ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی، تحقيق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ١٣٩٨ ق.
٢٣. *جامع الأخبار*: محمد بن محمد شعیری، نجف، مطبعة حيدرية، بی تا.
٢٤. *جواهر الكلام في معرفة الامامة والامام*: آيت الله سيد علي حسینی ميلانی، قم، مركز حقايق اسلامي، ١٣٨٩ ش.
- الخصال*: شيخ صدوق ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، جامعه مدرسین، ١٣٦٢ ش.
٢٥. *دلایل الإمامة*: محمد بن جریر بن رستم طبرسی أملی صغیر، تحقيق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، ١٤١٣ ق.
٢٦. *علل الشرايع*: شيخ صدوق ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی، قم، كتابفروشي داوری، ١٣٨٥ ش.
٢٧. *عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب امام الأبرار*: يحيى بن حسن ابن بطريق، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٧ ق.
٢٨. *عيون اخبار الرضا عليه السلام*: شيخ صدوق ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی، محقق: مهدي لاجوردی، تهران نشر جهان، ١٣٧٨ ق.
٢٩. *الكافي*: ابو جعفر ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كليني، تحقيق: علي اكبر غفاري و محمد آخوندی، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
٣٠. *كتاب العين*: خليل بن احمد فراهیدی، قم، انتشارات هجرت، ١٤١٠ ق.
٣١. *كتاب سليم بن قيس الهلالي*: سليم بن قيس هلالی، تحقيق محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم،

- الهادي، ١٤٠٥ ق.
٣٢. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر: علي بن محمد خزاز رازي، تحقيق عبداللطيف حسيني كوهكمري، قم، بيدار، ١٤٠١ ق.
٣٣. كمال الدين وتمام النعمة: شيخ صدوق ابوجعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، تحقيق علي اكبر غفارى، تهران، اسلامية، ١٣٩٥ ق.
٣٤. لسان العرب: محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دار صادر، ١٤١٤ ق.
٣٥. مجمع البحرين: فخر الدين طريحي، تحقيق سيد احمد حسيني، تهران، كتابفروشى مرتضوى، ١٣٧٥ ش.
٣٦. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول: محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٤٠٤ ق.
٣٧. المزار الكبير: محمد بن جعفر ابن مشهدى، تحقيق، جواد قيوى اصفهانى، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٩ ق.
٣٨. مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين عليه السلام: رجب بن محمد حافظ بوسى، تحقيق علي عاشور، بيروت، اعلمى، ١٤٢٢ ق.
٣٩. مصباح الشريعة: منسوب به امام صادق عليه السلام، بيروت، اعلمى، ١٤٠٠ ق.
٤٠. معاني الاخبار: شيخ صدوق ابوجعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، تحقيق علي اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٣ ق.
٤١. المقدرات في غريب القرآن: حسين بن محمد راغب اصفهانى، دمشق بيروت، دارالعلم الشامية، ١٤١٢ ق.
٤٢. من لا يحضره الفقيه: شيخ صدوق ابوجعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، تحقيق علي اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٣ ق.
٤٣. مناقب آل ابي طالب: محمد بن علي ابن شهر آشوب مازندراني، قم، علامه، ١٣٧٩ ق.
٤٤. المناقب/ الكتاب العتيق: محمد بن علي بن الحسين، تحقيق سيد حسين موسى بروجردى، قم، دليل ما، ١٤٢٨ ق.
٤٥. الميزان في تفسير القرآن: سيد محمد حسين طباطبايى، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٧ ق.
٤٦. تهذيب الأحكام: محمد بن الحسن طوسى، تحقيق سيد حسن الموسوى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٤٠٧ ق.
٤٧. الخرائج والجرائح: سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندى، قم، مؤسسه امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف، ١٤٠٩ ق.
٤٨. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال الإمام علي بن ابي طالب عليه السلام: عبدالله بن نورالله بحراني اصفهانى، تحقيق سيد محمد باقر موحد ابطحى اصفهانى، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل

الله تعالى فرجه الشريف، ۱۳۸۲ ش.

۴۹. تصحيح اعتقادات الإمامية: شيخ مفيد محمد بن محمد، تحقيق حسين درگاهی، قم، کنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۴ ق.
۵۰. خصائص الأئمة (خصائص امير المؤمنين عليه السلام): محمد بن حسين شريف الرضى، تحقيق محمد هادى امينى، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۴۰۶ ق.
۵۱. الروضة فى فضائل امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام: ابن شاذان قمى ابوالفضل شاذان بن جبرئيل، تحقيق على شكرچى، قم، مكتبة الأمين، ۱۴۲۳ ق.
۵۲. حلية الأبرار فى أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام: سيد هاشم بن سليمان بحراني، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
۵۳. إقبال الأعمال: على بن موسى ابن طاووس، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين: فيض كاشانى محمد محسن بن شاه مرتضى، تحقيق مهدى انصارى قمى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ۱۳۷۱ ش.
۵۵. نوادر المعجزات فى مناقب الأئمة الهداة عليهما السلام: محمد بن جرير بن رستم طبرى آملى صغير، تحقيق باسم محمد اسدى، قم، دليل ما، ۱۴۲۷ ق.
۵۶. دعائم الإسلام و نكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام: ابن حيون نعمان بن محمد مغربى، تحقيق آصف فيضى، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۳۸۵ ق.
۵۷. مقام ليلة القدرى حضرت فاطمه: اصغر طاهرزاده، لب الميزان، اصفهان، ۱۳۸۵ ش.
۵۸. زهر اليعاقبة برترین بانوي جهان، ناصر مكارم شيرازى، سرور، قم، ۱۳۷۶ ش.
۵۹. ترجمه تفسير الميزان، سيد محمد باقر موسوي همدانى، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه، قم، ۱۳۷۴ ش.
۶۰. ۳۳. ترجمه تفسير جوامع الجامع، مترجمان، بنياد پژوهش هاي اسلامي آستان قدس رضوي، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
۶۱. المزار الكبير: محمد بن جعفر ابن مشهدى، تحقيق جواد قيومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ۱۴۱۹ ق.